

# آموزش‌هایی از

## ساختمان حزب

- تجدید سازمان حزب
- سانترال‌یسم دمکراتیک - اصل رهنمون
- ساختمان تشکیلاتی و فعالیت حزب
- سبک کارلنین
- انتقاد و انتقاد از خود ابزار موثرنوسازی
- نام شریف و پاک حزبی
- پلورال‌یسم و فراکسیون

www.iran-archive.com

---

آموزش‌هایی از ساختمان حزب

شماره ۲

چاپ اول : اسفند ۱۳۶۶

بها : ۱۶۰ ریال

آدرس : Pf.10, 1091Wien, Austria

انتشارات سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

---

حق چاپ و نشر محفوظ است.

## فهرست

- ۱- تجدید ساختمان حزب ..... ۵  
و ۱۰. لنین
- ۲- سانترالیسم دمکراتیک .....  
اصل رهنمون ساختمان تشکیلاتی و فعالیت حزب ..... ۱۷
- ۳- سبک کار لنین ..... ۳۱
- ۴- انتقاد و انتقاد از خود، بازار موثر نو سازی ..... ۳۸  
ف. پترنکو
- ۵- نام شریف و پاک حزبی ..... ۵۲
- ۶- پلورالیسم و فراکسیون ..... ۶۶  
بیورگن رویش

# تجدید ساختمان حزب



و. ا. لنین

شرایطی که حزب مادر آن فعالیت می کند، شدیداً در حال تغییر است. آزادی تجمع انجمن و مطبوعات به دست آمده است. البته این آزادی‌ها بسیار شکننده اند، واگر نه گناه و خطا، لااقل ابلهانه خواهد بود که به این آزادی‌های کنونی کاملاً دل بسته و اعتماد نمائیم. مبارزه قطعی در راه است و تدارک برای چنین مبارزه‌ای باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد. دستگاه مخفی حزب باید همچنان حفظ شود. اما در عین حال مطلقاً ضروری است که از امکانات نسبتاً وسیع تر کنونی، بیشترین استفاده ممکن را در جهت توسعه فعالیت هایمان بنماییم. علاوه بر دستگاه مخفی حزب، مطلقاً ضروری است سازمان های حزبی متعدد علنی و نیمه علنی جدید (و سازمان های وابسته به حزب) را ایجاد نماییم. جز با انجام این کار، قابل تصویریست که بتوانیم فعالیت هایمان را با شرایط جدید وفق داده و یا با مسایل جدید روبرو شویم.

برای آنکه تشکیلات را بر مبنای جدیدی قرار دهیم، برگزاری کنگره جدید حزب ضروری است. بر طبق مقررات، کنگره حزب سالی یک بار باید تشکیل شود، و باید کنگره آتی در مه ۱۹۰۶ برپا گردد. اما اکنون ضرورت ایجاب می کند که تاریخ برگزاری آنرا جلویا بندانیم. اگر مایلین فرصت را مغتنم شماریم، آنرا از دست خواهیم داد. بدین معنی که امر نیا ز به شکل که کارگران چنین مبهم احساس می کنند، اشکال تحریف شده و خطرناک یافته، به تقویت برخی "مستقل ها" (۲) یا دیگران، و غیره منجر خواهد شد. ما باید در متشکل شدن به شیوه ای جدید شتاب کنیم، باיד روش های جدیدی برای بحث عمومی ارایه دهیم، باید سرسختانه و قاطعانه "مشی جدید" ی تدوین نماییم.

من عمیقاً معتقدم که مقاله، درخواست از حزب مندرج در این شماره و امضا شده از جانب کمیته مرکزی حزب مان (۳)، آن مشی جدید را بنحویکاملاً درستی مطرح

می کند. ما، نمایندگان سوسیال دمکراسی انقلابی، حامیان "اکثریت"، بارها تکرار کرده ایم که دمکراتیزه کردن کامل حزب در شرایط کارمخفی غیرممکن بود، و در چنان شرایطی "اصل انتخاباتی" فقط یک عبارت بود. تجربه حرف های ما را تایید کرده است. این مطلب بارها از طرف حامیان قبلی اقلیت در نشریات عنوان شده است (رجوع شود به جزوه "یک کارگر" با مقدمه ای از اکسلرد، نامه ای به امضای "یک کارگر" از بین بسیاری از کارگران "در ایسکرا" (۴)، و جزوه کارگران درباره انشعاب حزب) که در واقع عدم امکان به کارگرفتن هرگونه روش دمکراتیک و هرگونه اصل انتخاباتی واقعی را ثابت کرده است. اما ما بلشویک ها همواره مدنظر داشته ایم که در شرایط جدید، زمانی که آزادی های سیاسی کسب شده است، ضروری خواهد بود که اصل انتخاباتی را بکار بندیم. اگر واقعاً به رای دلیلی نیاز باشد، صورت جلسات کنگره سوم حزب س. د. ک. ر. به قطعانه ترین شکلی این امر را ثابت می کند.

بنابراین وظیفه روشن است: حفظ دستگاه مخفی حزب در حال حاضر و توسعه یک دستگاه علنی نوین. این وظیفه را (که البته انجام قاطع آن نیاز به قابلیت عملی و شناخت تمامی شرایط زمانی و مکانی دارد) می توان، همانطور که در مورد کنگره عمل شد، به صورت ذیل فرمول بندی نمود: برگزاری کنگره چهارم بر اساس مقررات حزبی و در عین حال بلافاصله، فوراً، دست بکار شدن برای اجرای اصلی انتخاباتی کمیته مرکزی این مساله را حل نموده است. اعضای کمیته، در ظاهر به عنوان نمایندگان تام الاختیار تشکیلات ها، و در واقع به عنوان نمایندگان پیوستگی و یکپارچگی حزب، با داشتن حق رای در کنگره شرکت می نمایند. نمایندگانی که از طرف کل اعضای حزب، و در نتیجه از طرف توده های کارگران وابسته به حزب انتخاب شده اند، از جانب کمیته مرکزی، بر طبق اختیاراتی که در این مورد دارد، دعوت می شوند که در کنگره با داشتن حق نظر و بدون حق رای شرکت نمایند. بعلاوه، کمیته مرکزی اعلام کرده است، که بلادرنگ به کنگره پیشنهاد خواهد کرد که این حق نظر مشورتی را به حق رای تبدیل نماید. آیا همه نمایندگان کمیته ها با این امر موافقت؟

کمیته مرکزی اظهار می دارد که از نظر این کمیته آنها بدون تردید با این امر موافقت خواهند نمود. من، شخصاً از این بابت عمیقاً قانع شده ام. محال است با چنین چیزی موافقت نکرد. غیر قابل تصورات که اکثریت رهبران پرولتاریای سوسیال دمکرات با این امر موافقت نمایند. مطمئنم نظریه حزب کارگری

که به دقیق ترین نحو در «نوا یا ژیزن» ثبت شده، به زودی صحت نظر ما را اثبات خواهد کرد، حتی اگر بر سر این اقدام (تبدیل حق نظر مشورتی به حق رای)، مبارزه صورت گیرد، نتیجه آن از قبل قابل پیش بینی است.

از زاویه دیگری به این مسأله نگاه کنید. از نقطه نظر ماهیت موضوع و نه شکل آن.

آیا سوسیال دمکراسی با تحقق طرحی که ما پیشنهاد می کنیم به خطر می افتد؟ ممکن است گفته شود که خطر، در سر از بردن ناگهانی تعداد زیادی از افراد غیر سوسیال دمکرات به درون حزب نهفته است. اگر این امر به وقوع بپیوندد، حزب در میان توده ها حل خواهد شد، و دیگر حزب پیشنازگاه طبقه خود نبوده، و نقش آن به یک نوع دنباله تقلیل خواهد یافت، که این خود به مفهوم دوران بسیار رقت آوری خواهد بود. اگر ما گرایش به طرف عوام فریبی نشان می دادیم، اگر ما کاملاً فاقد اصول حزبی بودیم (برنامه، قواعد، کتیک، تجربه، تشکیلاتی)، یا اگر آن اصول مبهم و متزلزل بودند، بدون تردید این خط می توانست به خطری بسیار جدی مبدل شود. اما واقعیت این است که چنین 'اگر'هایی وجود ندارند. ما بلشویک ها هرگز گرایشی به طرف عوام فریبی از خود نشان نداده ایم. بالعکس همواره ما قاطعانه، آشکارا و صریح علیه کوچکترین تلاشهایی که برای عوام فریبی بعمل آمده جنگیده ایم، ما از کسانی که به حزب می پیوندند خواستار آگاهی طبقاتی بوده ایم، ما بر اهمیت شگرف پیوستگی و یکپارچگی در پیشرفت حزب اصرار ورزیده ایم، ما همواره انضباط را موعظه نموده و خواستار آن بوده ایم که هر عضو حزب در این یا آن سازمان حزبی پرورش یابد. ما دارای برنامه حزبی پارچایی هستیم که رسماً از طرف سوسیال دمکراتها پذیرفته شده و مفاد اصلی آن موجب بروزه هیچ گونه انتقادی نشده است در هر حزب زنده (انتقاد از نکات و فرمول بندی های مجزا کاملاً برحق و ضروری است) ما قطعنامه هایی در مورد تاکتیک داریم که بطور استوار و منظم در کنگره های دوم و سوم و در طی سالهای متمادی کار مطبوعات سوسیال دمکراتیک قوام یافته اند. ما همچنین دارای برخی تجارب تشکیلاتی و یک سازمان واقعی هستیم که نقشی آموزشی ایفا کرده و بدون تردید ثمراتی ببار آورده است، واقعیتی که امکان دارد بلافاصله مشهود نباشد، لیکن این واقعیت تنها می تواند از جانب کوران یا از جانب کورشدگان مورد انکار قرار گیرد.

رفقا! بیا بیدر مورد این خطر دچار مبالغه نشویم. سوسیال دمکراسی نامی برای

خودکسب کرده است، جریانی بوجود آورده و کادرهایی از کارگران سوسیال دمکرات پرورش داده است. و اکنون که پرولتاریای قهرمان در عمل آماجگی اش را برای نبرد، توانش را برای نبرد مداوم و یکپارچه در راه اهدافی صریح و آشکار برای نبرد با روحیه کاملاً سوسیال دمکراتیک به اثبات رسانده است، شک در مورد اینکه کارگران متعلق به حزب، یا آنهایی که فردا به دعوت کمیته مرکزی، به ما خواهند پیوست، ۹۹ نفر از صد نفرشان سوسیال دمکرات خواهند بود، امر مهمی بیش نیست. طبقه کارگر بطور غریزی و خودبخودی سوسیال دمکرات است، و کارو فعالیتی که بیش از ده سال از جانب سوسیال دمکراسی در این راه صرف گردیده، تا اثبات زیاد در جهت تبدیل این خصلت خودبخودی به خصلتی آگاهانه داشته است. رفقا! از خودتان لولوسرخرمن نتراشید. فراموش نکنید که همواره در هر حزب زنده و ورش دیا بنده عناصری ثباتی، تزلزل و نوسان موجود می باشد. اما این عناصر را می توان تحت نفوذ قرار داد و آنها در مقابل نفوذ هسته مقاوم و محکم سوسیال دمکراتها تسلیم خواهند شد.

حزب ما در دوران کار زیرزمینی دچار خوت شده است. همانطور که یکی از نمایندگان در کنگره سوم به درستی گفت، حزب در طی چند سال گذشته در زیر زمین دچار خفقان شده است. "زیر زمین" در حال تلاشی است. پس هر چه استوارتر به پیش، سلاح جدید را بگیرید، آنرا در میان افراد جدید توزیع کنید، پایگاههای خود را توسعه دهید، تمام کارگران سوسیال دمکرات را پیرامون خود بسیج نمایید. آنها را در دسته های صد نفری و هزار نفری، در سازمانهای حزب جای دهید. بگذارید نمایندگان آنها در صفوف مرکزی ارگان های ما زندگی جدیدی بدمند. بگذارید روحیه با طراوت روسیه جوان انقلابی از طریق آنها به درون حزب سرازیر شود. تاکنون انقلاب حقانیت همه مفاد اساسی تئوریک مارکسیسم، تمام شعارهای ضروری سوسیال دمکراسی را ثابت کرده است. و انقلاب همچونین کارهای انجام شده از جانب ما سوسیال دمکرات ها را تا بیید نموده، به امیدواری و اعتقاد ما و به روحیه واقعا انقلابی پرولتاریا صحنه گذارده است. پس بگذارید همه تنگ نظری ها را در این رفرم مبرم حزبی کنار بگذاریم، بگذارید یک باره برای این راه جدید قدم بگذاریم. این امر ما را از دستگاهی مخفی سابق مان محروم نخواهد کرد (شکی وجود ندارد که کارگران سوسیال دمکرات آنرا دریافته و تصدیق کرده اند: تجربه عملی و سیرا انقلاب این را صدها بار قانع کننده تر از آنچه که با تصویب نامه و قطعنامه های ما می توانسته ثابت شود، ثابت کرده است). ایسن

به ما نیروهای جوان و با طراوتی خواهد بخشید که از عمق بیگانه طبقه اصالتاً و همه جانبه انقلابی برخاسته اند. طبقه ای که نیمه آزادی را برای روسیه کسب نموده و تمام آزادی را برای آن به کف خواهد آورد، طبقه ای که روسیه را از آزادی بسوسیا لیسم رهبری خواهد نمود!



تصویب نامه کمیته مرکزی حزب مادر مورد برگزاری کنگره چهارم س. د. ک. ر. مندرج در شماره ۹ "نویا ژیزن"، قدم قاطعی در جهت اجرای کامل اصول دمکراتیک در تشکیلات حزبی می باشد. انتخاب نمایندگان اعزامی به کنگره (که ابتدا با حق اظهار نظر و نه حق رای بدانجامی آیند و سپس بدون شک حق رای دریافت خواهند نمود) باید در عرض یک ماه انجام شود. بنابراین، تمام سازمان های حزبی باید هر چه زودتر بحث در مورد کاندیداها و وظایف کنگره را شروع نمایند. بدون تردید در نظر گرفتن این احتمال که حکومت مطلقه در حال نزع، تلاش های تازه ای برای لغو آزادی های موعود بعمل آورده و کارگزاران انقلابی، بویژه رهبران آنها، را مورد حمله قرار دهد، ضروری است بنابراین انتشار نام حقیقی نمایندگان به دشواری قابل توصیه است (شاید جز در موارد خاص) تازمانی که باندهای سیاه در قدرت باشند، نام های مفروضی که دوران اسارت سیاسی ما را به آنها عادت داده، نباید از قلم بیافتند، و در ضمن نباید از انتخاب جانشین، همانند گذشته، برای موارد دستگیری غافل بمانیم، به هر حال مادر مورد تمامی این ملاحظات مخفی کارانه بحث نخواهیم کرد، زیرا رفقها که خود با شرایط محلی حوزه فعالیتشان آشنا هستند به آسانی بر همه مشکلاتی که در این حیطه پیش می آید قائل خواهند شد. رفقایی که دارای تجربه غنی کار انقلابی تحت شرایط حکومت مطلقه هستند می باید از طریق همفکری، مشورت تمام کسانی که تحت شرایط جدید و "آزاد" کار سوسیال دمکراتیک را شروع کرده اند، کمک نمایند (آزاد در درون گیومه برای زمان حاضر). لازم به یادآوری نیست که برای انجام این امراضی کمیته ها باید مهارت و هشیاری زیادی از خود نشان دهند. اولویت های صوری پیشین بدون تردید در حال حاضر اهمیت خود را از دست می دهند و در بسیاری موارد لازم خواهد شد که "از اول شروع کنیم" تا به بخش های وسیع رفقای جدید حزبی اهمیت یک برنامه منسجم سوسیال



دمکراتیک ، تاکتیک ها و تشکیلات سوسیال دمکراتیک را ثابت نماییم . نباید فراموش کنیم که ما تا کنون در اغلب موارد فقط با انقلابیونی که از قشر اجتماعی خاصی می آیند سروکار داشته ایم ، در حالی که اکنون باید با انواع نمایندگان توده ها سروکار داشته باشیم . این تغییر ، نه فقط مستلزم تغییری در روش های تبلیغ و ترویج ( شیوه ای عامه فهم تر ، قابلیت ارایه مسایل و شرح حقایق اساسی سوسیالیسم به ساده ترین ، روشن ترین و قانع کننده ترین نحو ) ، بلکه خواستار تغییری در تشکیلات نیز می باشد .

در این مقاله می خواهم یک جنبه از وظایف جدید تشکیلات را بررسی نمایم . مصوبه کمیته مرکزی همه سازمان های حزبی را به اعزام نماینده به کنگره دعوت کرده و از تمامی کارگران سوسیال دمکرات می خواهد که به چنین سازمان هایی بپیوندند . اگر قرار است این خواسته عالی به خوبی انجام پذیرد ، نه " دعوت " صرف از کارگران برای آن کافی است ، و نه صرفا افزایش تعداد تشکیلات های نوع قدیم این منظور را بر آورده می سازد . برای تحقق این منظور ضروریست که تمامی رفقا با تلاش های مستقلانه گروهی و خلاق خویش به ابداع اشکال جدید تشکیلاتی بپردازند . بنا بر این برای تحقق این امر محال است که بر معیارهای از پیش تعیین شده اکتفا نماییم ، زیرا ما اکنون در حیطه ی کاملاً نوینی کار می کنیم : شناخت از شرایط محلی ، و مهم تر از آن بکار گرفتن قوه ابتکار تمامی اعضای حزب . شکل جدید تشکیلات ، یا بهتر بگوییم شکل جدید هسته های اساسی سازمانی حزب کارگری ، باید مشخصاً بسیار وسیع تر از محافل سابق باشد . علاوه بر این ، هسته های جدید از نظر تشکیلاتی باید انعطاف پذیرتر ، " آزاد " تر و ملایم تر باشند . البته ، با آزادی کامل اجتماعات و آزادی های مدنی برای مردم ، ما باید اتحادیه های سوسیال دمکراتیک را در هر جا برپا کنیم ( نه فقط اتحادیه های کارگری ، بلکه اتحادیه های حزبی و سیاسی ) . در شرایط کنونی ما بایستی کوشش کنیم که با استفاده از تمام راه و روش هایی که در اختیار داریم به این هدف نزدیک شویم .

ما باید به فوریت قوه ابتکار کلیه اعضای فعال حزب و تمامی کارگران هوادار سوسیال دمکرات ها را برانگیزیم . ما باید فوراً ، در همه جا ، سخنرانی ها ، جلسات جمعاعتی در فضای باز ، که در همه آنها باید خیرکنگره چهارم ح . س . د . ک . را اعلام شود ، ترتیب داده ، و وظایف کنگره را به قابل فهم ترین و توده گیرترین شیوه تشریح نماییم و به شکل جدید تشکیلاتی کنگره اشاره کرده ، از تمامی سوسیال

دمکرات ها درخواست نماییم که در بنای یک حزب واقعی سوسیال دمکرات پرولتری بر اساس خطوط جدید شرکت نمایند. چنین کاری ما را صاحب گنجینه ای از اطلاعات مبتنی بر تجربه خواهد کرد، این امر در عرض دو یا سه هفته (اگر با تمام قوا فعالیت کنیم، نیروهای تازه ی سوسیال دمکراتیک یاز میمان کارگران بوجود می آورد، و در بین بخش های وسیع تر علاقه به حزب سوسیال دمکرات را، که اکنون مصمم شده ایم مشترکاً با همه رفقای کارگر، آنرا از نو بر پایه خطوط جدید بازاری کنیم، احیای می کند. در تمام جلسات مساله مربوط به تاسیس اتحادیه ها، سازمان ها، و گروه های حزبی فوراً مطرح خواهد شد. هر اتحادیه، سازمان یا گروه فوراً، دفتر یا هیات یا کمیته رهبری خود یعنی در یک کلام، بدنه مرکزی دائمی خود را انتخاب خواهد کرد که امورتشکیلاتی، ادامه روابط بانهادهای محلی حزب، دریافت و توزیع نشریات حزب، جمع آوری نام افراد برای فعالیت حزبی، ترتیب جلسات و سخنرانی ها و بالاخره، تسهیل و تسهیل انتخابات برای اعزام نماینده به کنگره حزب را، به پیش خواهد برد. البته کمیته های حزبی کمک به هر یک از این تشکیلات ها را به عهده گرفته، و مطالبی را که هدف از تاسیس ح. س. د. ک. ر. تاریخچه و وظایف بزرگ کنونی آنرا تشریح می کند، در دسترس این تشکیلات ها قرار می دهند.

بعلاوه، اکنون موقع مناسبی برای تاسیس پایتوق های پردرآمد محلی - مثلاً، برای سازمان سوسیال دمکراتیک - به شکل رستوران، قهوه خانه، آبجو فروشی، کتابخانه، اطاق مطالعه و کلوب تیراندازی\* و غیره و غیره است.

\* من معادل روسی رانمی دانم (لنین کلمه فرانسوی را بکار می برد - مترجم) ولی منظورم مکانیست برای تمرین تیراندازی به هدف، که در آن انواع اسلحه های گرم وجود دارد و هر کس در مقابل پول ناچیزی با طیانچه یا تفنگ تمرین تیراندازی به هدف می کند. آزادی اجتماعات و انجمن ها در روسیه اعلام شده است. مردم حق دارند تجمع نموده و یا دبگیرنده چگونه تیسر - اندازی کنند، این کار برای هیچ کس خطری در بر ندارد. در هر شهر بزرگ اروپایی شما می توانید چنین سالن های تیراندازی را که به روی همه باز است بیابید، که در طبقه زیرزمین، و برخی اوقات در بیرون شهر و غیره قرار دارد. برای کارگران بسیار مفید است که چگونگی تیراندازی و مراقبت از اسلحه را یاد بگیرند. البته در این مورد فقط زمانی قادر به انجام کار جدی و در مقیاس وسیع خواهیم شد که آزادی انجمن تضمین شده و بتوانیم از اراد دل پلیسی که جرات بستن چنین تاسیساتی را به خود می دهند، حساب پس بگیریم.

که توسط اعضای حزب اداره می شوند. ما نباید فراموش کنیم که کارگزاران سوسیال دمکرات علاوه بر اینکه از طرف پلیس "مطلقه" تحت پیگرد هستند، از جانب کارفرمایان "مطلقه" ای خود که مبلغین را اخراج می کنند، نیز تحت تعقیب می باشند. بنا بر این ضروری است پایگاه‌هایی تشکیل دهیم که حتی الامکان مستقل از قلمرو حکومت مطلقه کارفرمایان باشد.

بطور کلی، ما سوسیال دمکرات‌ها باید از بیسبب آزادی عمل کنونی به هر نحو ممکن استفاده کنیم و هر چه این آزادی بیشتر تضمین شود، با شور و حرارت بیشتری شعار "به میان توده‌های مردم بروید!" را پیش ببریم. قوه ابتکار خود کارگران، اکنون خود را در مقیاسی آشکار خواهد کرد که ما، کارگران زیرزمینی و محفلی‌دیروز جرات به خواب دیدنش را هم نداشتیم. تا شرافکار سوسیالیستی بر توده‌های طبقه کارگران در حال رشد و پیشرفت است و به پیشروی خود در مسیرهایی که ما بیشتر اوقات از رویایی آن به کلی عاجز خواهیم بود، ادامه خواهد داد. با توجه کافی به این شرایط، ناگزیر خواهیم بود که روشنفکران\* سوسیال دمکرات را به نحو منطقی تری توزیع نماییم، تا مطمئن گردیم که آنان بیهوده، در حالی که جنبش هم‌اکنون بر روی پای خود ایستاده و می‌تواند، با صلاح، خودش حرکت کند، وقت خود را به بطالت نمی‌گذرانند، و مطمئن شویم که آنان به "اقتدار پایین"، جایی که کار سخت تر و شرایط دشوارتر است، می‌روند، جایی که نیاز به افراد مطلع و مجرب بیشتر، و منابع روشننگری محدودتر است، و جایی که نبض زندگی سیاسی کندتر می‌زند. ما باید اکنون "به میان توده‌های مردم برویم" هم برای تدارک انتخابات، که حتی در دوره افتاده‌ترین نقاط، هم در آن شرکت خواهند کرد، و هم (مهم‌تر از آن) برای تدارک مبارزه‌ای علنی - که سیاست‌های ارتجاعی و ندی (۵) موقت را از کار انداخته، و شعارهای صادره از مراکز بزرگ را در سرا سرکشور، در بین تمام توده‌های پرولتاریا اشاعه و گسترش دهیم.

مطمئننا، در افتادن به افراط و تفریط همواره امر بدی است: با سازماندهی فعالیت بر پایه استوارترین و "نمونه"‌ترین خطوط ممکن، ما با زدن اغلب موارد \* در سومین کنگره حزب من پیشنهاد کردم که در کمیته‌های حزبی به‌ازای هر هشت کارگردور و روشنفکر وجود داشته باشد (ر.ک. جلد ۸، ص ۴۰۸ چاپ حاضر مولف). آن پیشنهاد امروزه چقدر بیهوده به نظر می‌رسد!

ما اکنون باید برای سازمان‌های جدید حزبی، داشتن یک روشنفکر سوسیال دمکرات در قبال صدها کارگر سوسیال دمکرات را آرزو کنیم.

ناچار خواهیم شد که بهترین نیروهایمان را در این یا آن مرکز مهم متمرکز — نما بیم. تجربه، تناسب نیرویی را که باید به این یا آن امر اختصاص یا بدنشان خواهد داد.

وظیفه ما امروزه این نیست که مقررات چندان مفصلی در مورد سازماندهی بر مبنای خطوط جدید ابداع نماییم، بلکه وظیفه ما بیشتر پیشبرد پیرامون ترین و متهورانه ترین فعالیتی است که در کنگره چهارم ما را در جمع بندی و تنظیم اطلاعات حاصله از تجربیات حزب یاری دهد.



در دو قسمت اول، ما به اهمیت کلی اصل انتخاباتی در حزب و نیاز به هسته تشکیلاتی و اشکال سازمانی جدید پرداختیم. اکنون مساله بسیار حیاتی دیگری یعنی، مساله وحدت حزب را بررسی خواهیم کرد.

برکسی پوشیده نیست که اکثریت عظیم کارگران سوسیال دمکرات از اشعاب حزب شدیداً ناراضی و خواهان وحدت هستند. برکسی پوشیده نیست که اشعاب حزب دلسردی بارزی را میان کارگران سوسیال دمکرات (یا کارگرانی که آمده اند) سوسیال دمکرات شدن دارند) نسبت به حزب سوسیال دمکرات باعث گردیده است.

کارگران تقریباً تمامی امید خود را به اینکه "رؤسای" حزب با هم متحد شوند از دست داده اند. نیاز به وحدت هم توسط کنگره سوم، س. د. ک. ر. و هم توسط کنفرانس منشویکی که ماه مه گذشته برگزار شد، ظاهراً مورد تأیید قرار گرفته است. از آن موقع شش ماه گذشته، اما خواسته وحدت به دشواری پیشرفت می کرده است. جای تعجبی نیست که کارگران از خود علائمی حوصلگی نشان می دهند. جای تعجبی نیست اگر "کارگری از بین بسیاری از کارگران"، که نوشته های پیش راجع به وحدت در ایسکرا و جزوه منتشر "اکثریت" (کارگران درباره اشعاب، منتشره از جانب کمیته مرکزی، ژنو، ۱۹۰۵) درج شده، بالاخره روشنفکران سوسیال دمکرات را با مشت گره کرده از جانب پایینی ها تهدید می کند. در آن زمان برخی از سوسیال دمکرات ها (منشویک ها) آن تهدید را دوست نداشتند، سایرین (بلشویک ها) آن را برحق و در ته دل، کاملاً عادلانه می دانستند.

چنین به نظرم می رسد که اکنون زمانی فرا رسیده که کارگران سوسیال دمکرات آگاه به معرفت طبقاتی می توانند و باید قصد خود را (نمی خواهم بگویم "تهدید"، زیرا این واژه بوی اتهام زنی و عوام فریبی می دهد، و ما باید حداقل سعی مان را بکنیم که از هر دوی اینها اجتناب ورزیم) به اجرا در آورند. در واقع زمانی فرا رسیده، یا به هر صورت در حال فرارسیدن است که اصل انتخاباتی بتواند در سازمان های حزبی اجرا شود، البته نه فقط در حرف، بلکه در عمل، نه به عنوان عبارتی خوش آهنگ اما تو خالی، بلکه اصلی و واقعاً جدید که همبستگی های حزبی را واقعاً احیا کرده، توسعه داده و تقویت می نماید. "اکثریت" که توسط کمیته مرکزی نمایندگی می شود، اعمال و اجرای فوری اصل انتخاباتی را مستقیماً درخواست نموده است. اقلیت نیز همین جهت را دنبال می کند. کارگران سوسیال دمکرات اکثریت عظیم و قریب به اتفاق را در تمام سازمان ها، کمیته ها، جمعاعات و متینگ های سوسیال دمکراتیک و غیره تشکیل می دهند. بنابراین اکنون امکان دارد که نه فقط بروحدت اصرار شود، نه فقط تعهداتی برای متحد شدن به دست آید، بلکه متحد شدن - با تصمیم ساده اکثریت کارگران متشکل در هر دو جناح - عملاً انجام پذیرد. تحمیلی در بین نخواهد بود، زیرا، در اصل نیاز به وحدت از جانب همه پذیرفته شده است، و کارگران تنها باید در عمل مسأله ای را که اکنون در اصول بر روی آن تصمیم گرفته شده، تصویب نمایند.

رابطه بین وظایف روشنفکران و پرولتاریا (کارگران) را در جنبش سوسیال دمکراتیک طبقه کارگری توان بطور تقریبی، با دقت نسبتاً خوبی، با فرمول کلی زیر بیان نمود: قشر روشنفکر در حل مسأله "اصولی" در طرح برنامه ها، در استدلال برای نیاز به عمل، ماهر است - در حالی که کارگران عمل کرده و تئوری کسل کننده را به واقعیت زنده مبدل می کنند.

اکنون اگر می گویم ما هم در کنگره و هم در کنفرانس "تئوری کسل کننده" وحدت حزب را تدوین کردیم، نه به کمترین عوام فریبی در خواهم غلطید، نه به هیچ وجه نقشی که آگاهی در جنبش طبقه کارگران ایفا نموده تحقیق می کنم، و نه به هیچ طریقی از اهمیت شگرف تئوری مارکسیستی و اصول مارکسیستی خواهم کاست. رفقای کارگر، ما را یاری دهید تا این تئوری کسل کننده را به واقعیت زنده مبدل نماییم! به تعداد زیادی سازمان های حزبی بپیوندید! کنگره چهارم و کنفرانس دوم منشویکی را به کنگره عظیم و نیرومند کارگران سوسیال دموکرات مبدل نمایید. در اجرای مسأله عملی پیوند به ما ملحق گردید، بگذارید این مسأله استثنایی

باشد (استثنایی که قاعده مخالف را ثابت می کند!) که در آن مایک دهم تئوری و نه دهم عمل خواهیم داشت. چنین آرزویی مطمئناً برحق، تاریخاً ضروری، و از جنبه روانی قابل درک است. مامدت های طولانی در جونا سالم تبعیض سیاسی "تئوری بافی" کرده ایم (برخی اوقات - چرا اذعان نکنیم؟ تئوری بافی بی مصرف) ، و اکنون اگر "گمان" را خیلی کم، یک ذره، فقط یک ذره، "به طرف دیگر کم کنیم" و به عمل قدری بیشتر اولویت دهیم، واقعاً ضرر نخواهیم کرد. ایمن امریقینا در ارتباط با مساله وحدت، که به خاطر علل انشعاب، این همه جوهر و کاغذ موردش مصرف کرده ایم، مناسب خواهد داشت. ما تبعیدی ها مخصوصاً در آرزوی کارهای عملی هستیم. بعلاوه ما قبلاً برنامه های بسیار خوب و جامع برای کل انقلاب دمکراتیک تدوین کرده ایم. پس بیا بید، متحدین، نشویم تا این انقلاب را به سرانجام رسانیم!

چاپ شده بر طبق متن نوایا ژیزن.

نوایا ژیزن - شماره های ۹ - ۱۳ و ۱۴

در ۱۵، ۱۶ نوامبر ۱۹۵۵.

امضاء: ن. لنین

یادداشت ها:

- ۱ - "تجدید سازمان حزب" - اولین مقاله لنین که در نوایا ژیزن به چاپ رسید. وی این مقاله را به محض بازگشت از تبعید به رشته تحریر درآورد، همین مقاله بعنوان مبنا در قطعنامه "تجدید سازمان حزب" مصوبه کنفرانس نامر فورث در دسامبر ۱۹۵۵، مورد استفاده قرار گرفت.
- ۲ - "مستقل ها" - اعضای حزب کارگری سوسیال مستقل، سازمانی از عوامل اخلاطگر که در پائیز ۱۹۵۵ در سن پترزبورگ به دستور حکومت تزاری و با کمک مستقیم پلیس مخفی تاسیس گردید. این حزب، که از نوع زوبا توئیستی بود، کوشش کرد کارگران را از مبارزه انقلابی منحرف نماید. برنامه آن که در مجله روسکی رابوچیا (کارگروسی)، شماره ۴، در ۱۵ (۲۸) دسامبر ۱۹۵۵ چاپ

شد، فراخوانی برای مبارزه علیه سوسیال دموکراسی بود. این حزب تا اوایل ۱۹۰۸، چون در میان توده های کارگرباشکست مواجه شد، دیگر از بین رفته بود.

۳ - درخواست "زهمه سازمانهای حزبی و تمام کارگران سوسیال دمکرات" باتیترفری "به مناسبت کنگره چهارم ح. س. د. ک. ر. " در نوایا ژیزن، شماره ۹، در ۱۰ (۲۳) نوامبر ۱۹۰۵ به چاپ رسید.

۴ - منظورا یسکرا - اپورتونستی جدید می باشد. بعد از کنگره ح. س. د. ک. ر. منشویک ها، که از طرف پلخانیف یاری میشدند، ایسکرا را در دست گرفتند. ایسکرا از نوامبر ۱۹۰۳ به بعد، با شروع شماره ۵۲ به یک بلندگوی منشویکی بدل شد و تا اکتبر ۱۹۰۵ باقی بود.

۵ - Vendée - بخشی در غرب فرانسه، که در اوایل قرن هیجدهم، در طی انقلاب بورژوازی فرانسه، دهقانان عقب افتاده در آنجا دست به شورش ضد انقلابی علیه جمهوری زدند. این شورش از جانب روحانیت کاتولیک، اشراف و مهاجرین سلطنت طلب رهبری و از طرف انگلیس حمایت می شد. Vendée به واژه مترادفی برای شورش ارتجاعی و کانون ضد انقلاب بدل شده بود.

# سانترال ایسم دمکراتیک

## اصل رهنمون

### ساختمان تشکیلاتی و فعالیت حزب

#### مارکسیسم - لنینیسم راجع به ماهیت

#### واهمیت سانترال ایسم دمکراتیک

کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم بطور علمی ضرورت اصل سانترال ایسم دمکراتیک را مستدل نموده و ماهیت و اهمیت آنرا روشن ساختند.

ک . مارکس و ف . انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" ، 'اساسنامه اتحادیه کمونیست ها' و دیگر اسناد اشاره نمودند که حزب انقلابی پرولتری باید یک سازمان واحد و متمرکز و با دیسپلین سخت بوده و ارگانهای رهبری کننده آن موظف به شرکت فعال در زندگی حزبی باشند. "اتحادیه کمونیست ها" بر اساس همین احکام ایجاد گردید و انگلس راجع به آن نوشت که این سازمانی "سراپا دمکراتیک ، با کمیته های انتخابی و در هر زمان قابل تغییر" (۱) بود.

مارکس و انگلس با پافشاری بر اصول ساختمان و فعالیت رهبری کننده حزب بر آن اعتقاد داشتند که حزب انقلابی واقعی طبقه کارگر، در صورتی که "هرچه سازمان یافته تر، هرچه یک دل تر، هرچه مستقل تر باشد" خواهد توانست با موفقیت رشد یافته و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را رهبری کند.

لنین با تکیه بر نظرات طرح شده از جانب مارکس و انگلس در مورد اصول تشکیلاتی حزب پرولتری و همچنین با در نظر داشت تجربه جنبش انقلابی بین المللی و روسیه، نظریه سانترال ایسم دمکراتیک به عنوان شرط حتمی ساختمان حزب پرولتری طراز



نوبین، تنظیم زندگی درونی آن و تحقق فعالیت رهبری کننده اش را بطور همه جانبه مدلل نمود.

مثلا لنین در هنگام تعیین وظایف مارکسیست ها در مبارزه علیه حاکمیت مطلقه تزاری، این وظایف را در رابطه ناگسستگی با تامین سازمان یافتگی و قابلیت رزمندگی عالی حزب به عنوان سازمانی واحد، رزمنده و متمرکز مورد بررسی قرار می داد. او در مقاله "مساله میرم" نوشت که برای پیشبرد موفقیت آمیز مبارزه سیستماتیک علیه حاکمیت ضروری است که سازمان انقلابی و دیسیپلین آن را تا عالی ترین درجه تکامل رساند (۲).

سازمان یافتگی و دیسیپلین برای طبقه کارگر و پیشاهنگ او - حزب مارکسیست - لنینیست جهت تحقق اهداف انقلابی یعنی سرنگونی طبقات استثمارگر، کسب حاکمیت سیاسی و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم ضروری است. پرولتاریا تنها بانیروی سازمان و وحدت خودمی تواند به مقلد با سازمان سیاسی بورژوازی و قدرت دولتی او بپردازد. پرولتاریا این نیرو را زمانی کسب می نماید که حزب انقلابی آزموده جنبش را رهبری نماید.

شرایط مبارزه طبقاتی پرولتاریا، خود طبیعت و وظایف اصلی حزب کمونیست و نقش رهبری آن در تحول انقلابی جامعه موجب ضرورت کار بست اصل سانتالیسم دمکراتیک می گردد.

لنین در توصیف سرشت سانتالیسم دمکراتیک نوشت که تولید بزرگ صنعتی در کارگران کیفیات ارزشمندی چون سازمان یافتگی و دیسیپلین عالی، جمع گرایی و دمکراسی، رفاقت و انترناسیونالیسم را بوجود می آورد. کارگاه و کارخانه کارگران را با اشتراک منافع مبارزه طبقاتی و ضرورت عمل انقلابی تحت رهبری یک مرکز واحد یعنی حزب کمونیست تربیت می نماید.

لنین با اشاره به ارتباط متقابل ساختمان حزب پرولتری طراز نوین و تنظیم زندگی درونی و فعالیت رهبری کننده آن با وظایف عمده ای که حزب در برابر خود و طبقه کارگر قرار می دهد، خاطر نشان می ساخت که سازمان دهی عالی و شدیدترین تمرکز و دیسیپلین درون پیشاهنگ پرولتری جهت پیشبرد درست، موفقیت آمیز و ظرفمند خط مشی سازمان گرانه پرولتاریا لازم است. (۳)

هنگام بررسی ماهیت سانتالیسم دمکراتیک لازم است قبل از همه تاکید نمود که فرمول این اصل از دو بخش تشکیل می گردد، دمکراسی و سانتالیسم که هر یک از آنها استقلال نسبی خود را دارا بوده و موازین زندگی حزبی مختص به خود

دارند. لنین با تاکید برگسست ناپذیری این دوبخش نوشت "ما همیشه در مطبوعات خود از دمکراسی درون حزبی دفاع می کنیم. اما هیچ وقت علیه تمرکز حزب سخن نمی رانیم. ما موافق سانترالیسم دمکراتیک هستیم" (۴) این حکم لنینی در حال حاضر نیز اهمیت خود را به طور کامل حفظ کرده است.

حزب کمونیست فعالیت خود را بر پایه وحدت اصول ایدئولوژیک - سیاسی، تاکتیکی و تشکیلاتی مارکسیسم - لنینیسم تحقق می بخشد. حزب دارای برنامه و اساسنامه واحد و ارگان رهبری واحد تا مالاختیار یعنی کنگره، و در فاصله زمانی بین کنگره ها - کمیته مرکزی می باشد. در حزب برای تمامی اعضای حزب دیسیپلین و رهبری وجود داشته و مقررات تبعیت اقلیت از اکثریت و سازمان های مادون از مافوق برقرار شده است. تصمیمات ارگان های مافوق برای تمامی سازمان های حزبی مادون و برای تمامی کمونیست ها لازم الاجرا می باشد.

سانترالیسم در ساختمان رهبری حزب و دیسیپلین سخت، بطور لاینفک با اعمال وسیع دمکراسی درون حزبی، ابتکارات و ابتکار عمل های سازمان های حزبی و با شرکت فعال کمونیست ها در زندگی حزبی توأم است.

حزب روابط درون حزبی را بر اصول واقع دمکراتیک بنامی نهد. این بدان معنی است که ارگان های رهبری حزبی همه حلقه های حزب از پایین تا بالا انتخابی، جا بجا و قابل تغییر می باشند. هنگام انجام انتخابات ارگان های حزبی، از سازمان های اولیه تا کمیته مرکزی، اصل نوسازی سیستماتیک ترکیب و پیوستگی رهبری رعایت می گردد. اعضای حزب حقوق برابر دارند. تمامی مهمترین مسایل در سازمان های حزبی و ارگان های رهبری نه به طور انفرادی بلکه بطور جمعی و بر اساس بحث گسترده حل می گردند. سازمان های حزبی در حل مسایل محلی در صورتی که با سیاست حزب در تضاد نباشد خود مختار می باشند. سانترالیسم - دمکراتیک رشد گسترده انتقاد از خود و بخصوص انتقاد از پایین و از جانب توده - های حزبی را مدنظر دارد.

مقررات اصلی سانترالیسم دمکراتیک به عنوان موازین استوار زندگی حزبی در برنامه و اساسنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، تصمیمات کنگره های حزب و مصوبات کمیته مرکزی حزب تشبیت یافته اند. سازمان های حزبی و ارگان های مافوق آنها پیگیرانه از این موازین در فعالیت عملی روزانه خود پیروی می نمایند.

تشکیل حزب انقلابی در روسیه توسط لنین و همزمان او، از درون مبارزه ای سخت با اپورتونیست های رنگارنگ گذشته است. بطور مثال بوندیست ها در

تقابل با اصل سانترالیسم در ساختمان حزب، اصل فدرالیسم مبنی برخواست وجود حزب مستقل سیاسی پرولتاریای یهودوپیشنهاد ساختن سازمان های محلی و اولیه طبق مشخصه های ملی راطرح کردند.

لنین در مقاله "آیا" حزب مستقل سبسی" برای پرولتاریای یهود لازم است" و در سخنرانی های خود در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه نشان داد که خواست های بوندینست ها جهت ساختن حزب بر اساس فدرالیسم، با اصل بنیادی حزب انقلابی پرولتری در تضاد است. فدراسیون مضراست زیرامانع از اتحاد نیروهای پرولتاریا از مبارزه علیه حکومت مطلقه و بورژوازی شده و جدایی گردان های مجزای طبقه کارگر را صورت قانونی می بخشد. برای همین لنین اشاره می کرد که "ما اصولا ابتدا... فدراسیون را رد می کنیم، هرگونه موانع اجباری بین مان را رد می کنیم" (۵) لنین می آموخت که در مبارزه علیه حکومت مطلقه تزاری و علیه بورژوازی "ما باید مانند زمانی واحد، متمرکز و زنده عمل کنیم، با پیوستن پرولتاریا بدون تفاوت های زبان و ملیت که با حل همواره مشترک مسائل نظری، عملی، تاکتیکی و سازمان دهی یکپارچه شده است، تکیه کنیم". (۶)

لنین با پافشاری و دفاع از اصول نظری و تشکیلاتی ساختمان حزب پرولتری، بطور آشنی ناپذیر علیه منشویسم یعنی خطرناک ترین جریان اپورتونیستی درون جنبش کارگری روسیه می رمزید.

منشویک ها بر این اعتقاد بودند که حزب نباید یک کل سازمان یافته باشد و در مخالفت با اصل سانترالیسم بر خود مختاری پای می فشردند. آنان طالب استقلال سازمان های محلی حزبی از مراکز رهبری حزب یعنی کنگره و کمیته مرکزی بوده و اعلام می کردند که اجرای تصمیمات آنها الزامی نیست. آنان بویژه بطور آشکار علیه دیسپلین در حزب و علیه خواست تبعیت اقلیت از اکثریت و الزامی بودن بی قید و شرط تصمیمات حزب برای هر عضو حزب اقدام می کردند.

لنین با افشای بی اساس بودن خواست های منشویک ها، ماهیت درک مارکسیستی خود مختاری را در ساختار حزبی روشن ساخت. او نشان داد که بلشویکها خود مختاری کمیته های محلی حزبی را به رسمیت می شناسند، اما تنها در چارچوب سازمان های واحد و از نظر ترکیب انترناسیونالیستی حزب و با این شرط حتمی که "الزامی بودن تبعیت از مرکز باقی می ماند". (۷)

لنین با طرح سانترالیسم دمکراتیک بمثابه مهمترین اصل ساختمان تشکیلاتی و فعالیت رهبری حزب اعتقاد داشت که این اصل به حزب اجازه می دهد که

تمامی نیروها را جهت رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا متحد نموده و اجرای سیاست تاریخی خود یعنی نقش رهبر سیاسی طبقه کارگر و تمامی زحماتشان در مبارزه آنان برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم را تأمین نماید.

لنین می‌آموخت که ضروری است در اجرای اصل سانترالیسم دمکراتیک در ساختار حزبی خلاقانه برخورد کرد. تجربه چندین ساله فعالیت رهبری کننده حزب کمونیست اتحاد شوروی ثابت می‌کند که کار بست عملی اصل بنیادی ساختمان و فعالیت حزب با شرایط مشخص تاریخی و با وظایف عمده‌ای که می‌بایست عمل کردند، مشروط می‌گردد. شرایط و وظایف تغییر می‌یابند. وقتی که حزب در زمان جنگ فعالیت می‌نماید و در وضعیت غیرقانونی قرار دارد، یک چیز است و وقتی که در شرایط عادی یعنی وقتی که امکان و ضرورت سازمان دادن کار بر اساس انتخاباتی و با استفاده از اشکال دمکراتیک هست، فعالیت می‌نماید چیز دیگر. قابل درک است که در هر یک از دوره‌های یاد شده تناسب سانترالیسم و دمکراتیسم در ساختمان و فعالیت حزب متفاوت می‌باشد.

وقتی که حزب در وضعیت مخفی و تحت تعقیب حکومت مطلقه تزاری قرار داشت طبیعتاً نمی‌توانست متدهای دمکراتیک را در فعالیت خود وسیعاً بکار بندد یعنی ساختمان سازمان‌های محلی آن عمدتاً از بالا صورت می‌پذیرفت. کمیته مرکزی حزب نه تنها کمیته‌های محلی را تصویب می‌نمود، بلکه ترکیب آنها را نیز انتخاب کرده و رهبران کمیته‌ها را از میان انقلابیون حرفه‌ای با تجربه برمی‌گزید. دستگاه حزبی همچون خود اعضای حزب عمیقاً مخفی بود.

اما به محض آنکه انقلاب ۱۹۰۵ شرایط را تغییر داد، لنین بلافاصله مسأله ضرورت بازسازی کار حزبی بر اساس سانترالیسم دمکراتیک را طرح کرد. وی در مقاله "در مورد تجدید سازمان دهی حزب" نوشت: "اکنون وقت آن فرا رسیده یا به هر حال فرامی‌رسد که اساس انتخاباتی بودن در سازمان حزبی را بتوان نه فقط در حرف، بلکه در عمل، نه در جملات زیبا و توخالی، بلکه به‌مانند آغازی واقع‌نویین که واقعاً روابط حزبی را احیا کرده، گسترش دهد و تحکیم بخشد، بکار بست" (۸).

اولین کنفرانس حزبی بلشویکی که در دسامبر سال ۱۹۰۵ تشکیل شد، مصوبه‌ای مبنی بر تجدید سازمان دهی حزب تصویب کرد که در آن برای اولین بار فرمول سانترالیسم دمکراتیک نمود یافته و تأکید می‌شد که کنفرانس مسلم بودن این اصل را به مثابه مهمترین اصل ساختمان و فعالیت حزب پرولتری به رسمیت می‌شناسد. در مصوبه

ضرورت کاربست انتخابی بودن وسیع از جانب سازمان های محلی حزبی با  
واگذاری اختیار کامل به ارگان های حزبی در امر رهبری نظری و عملی، همواره با  
قابل تغییر بودن و تبعیت شدید آنان گوشزد شده است. (۹)  
اصل سانترالیسم دمکراتیک در اساسنامه ای که در کنگره (متحد) چهارم حزب  
پذیرفته شد، تشبیه گردیده بود.

در سال های ارتجاع وقتی که حزب از نومجربیه فعالیت مخفی گشته بود،  
دوباره شدیدترین پنهان کاری را رعایت و انتخابی بودن را محدود نموده و برگماری  
در ارگانهای حزبی را مجاز می دارد. در عین حال در مصوبه های کنفرانس پنجم حزب  
سوسیال دمکرات کارگری روسیه ( سال ۱۹۰۸ ) در مورد مساله سازمان دهی گوشزد  
شده است که برگمار شده ها در ارگان های حزبی " می بایست در اولین فرصت  
ممکن با رفقای بی که قانوناً طبق اساسنامه انتخاب شده اند، تعویض شوند!" (۱۰)  
بدین ترتیب تا سال ۱۹۱۷ کاربست وسیع دمکراتیسم مشکل بود، اما در آن ایام  
هم که حزب در شرایط غیرقانونی قرار داشت، توانست در تمامی حیات و فعالیت  
خود سانترالیسم را با اصول دمکراتیک توأم نماید: در دوره قبل از اکتبر، ۶ کنگره  
حزبی، ۷ کنفرانس حزبی و چندین جلسه عموم حزبی بعمل آمد.

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، در شرایطی که حزب کمونیست  
به حزب حاکم تبدیل گردید، مساله کاربست سانترالیسم دمکراتیک در حیات  
حزب و کشور اهمیت زیادی کسب نمود. در خاک امپراطوری سابق روسیه جمهوری-  
های شوروی مستقل - روسیه، اوکراین، بلوروسی و غیره تشکیل شدند. بر اساس  
خط مشی دولتی فدراسیون سوسیالیستی جمهوری های شورایی شکل گرفت. در  
همان ایام روند تسریع ایجاد سازمان های حزبی و ولایات و شهر و بخش محلی و  
تشکیل احزاب کمونیست در جمهوری های شوروی ملی پیش می رفت. در ماه  
ژوئن سال ۱۹۱۸ کنگره اول حزب کمونیست ( بلشویک ها ) ترکستان در تاشکند  
و در ماه ژوئیه ۱۹۱۸ کنگره اول حزب کمونیست اوکراین برگزار گردیدند. در اکتبر  
- دسامبر سال ۱۹۱۸ احزاب کمونیست لیتوانی، بلوروسی، استونی، لتونی ایجاد  
گردیدند.

ضرورت داشت که به این مساله پاسخ داد: حزب کمونیست روسیه و بلشویکها  
چگونه باید ساخته شود، روابط او با احزاب کمونیست جمهوری های شوروی ملی  
چگونه باید باشد؟

کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه (بلشویک ها) که در ماه مارس سال

۱۹۱۹ تشکیل شد، برنامه جدید حزب را تصویب کرده و مساله سازمان د  
بررسی قرارداد. مصوبات کنگره درباره مساله سازمان دهی گوشز  
که اگرچه در ساختار دولتی اصل فدراسیون سوسیالیستی متحقق گردیده  
حزب نمی تواند فدراسیون احزاب کمونیستی مستقل باشد. حزب باید  
واحد متمرکز رهبری کمیته مرکزی باشد که کار همه حلقه های آن را رهبر  
"همه مصوبات حزب کمونیست روسیه و موسسات رهبری آن برای همه به  
حزب جدا از ترکیب ملی آنان، بدون قید و شرط لازم الاجرامی باشد. کمیته  
مرکزی کمونیست های اکرائین، لتونی و لیتوانی از حقوق کمیته های ای  
حزب برخوردار بوده و بطور کامل تابع کمیته مرکزی حزب کمونیست روسی  
می باشند" (۱۱)

این تصمیم کنگره هشتم حزب در حال حاضر نیز فعلیت دارد. در آن اص  
بنیادین حزب مارکسیست - لنینیستی چون اصل سانترالیسم دمکراتیک که  
سازمان واحد متمرکز را ایجاد کرده، و اصل انترناسیونالیسم که مطابق با آن  
نباید هیچ گونه موانع ملی را داشته باشد، معین گردیده است.  
سانترالیسم دمکراتیک نقش عامل متحدکننده را دارد، عاملی که ساخت  
حزب، بعنوان ارگانیک سیاسی واحد و یکپارچه را، با سازمان دهی زندگی در  
حزبی و تحقق روابط و ارتباطات درون حزبی استوار، تأمین می کند.  
نقش عظیم سانترالیسم دمکراتیک در سازمان دهی رهبری حزبی جمعی فعالیت  
تمامی حلقه های حزب از یک مرکز می باشد.

ارگان عالی حزب کنگره می باشد که در هر پنج سال یک بار فراخوانده می شود.  
در فاصله زمانی بین کنگره ها ارگان عالی حزب کمیته مرکزی می باشد. کمیته مرکزی  
حزب که از جانب کنگره انتخاب شده است، مرکز تمام اختیارات ایدئولوژیک - سیاسی  
و تشکیلاتی حزب ماست.

لنین برای فعالیت ارگان رهبری حزبی اهمیت زیادی را قایل بود. لنین  
نوشت که حزب در صورتی می تواند نقش نیروی رهبری و هدایت کننده جامعه  
شوروی را ایفا نماید که "مرکز حزبی آن ارگانی معتبر و قدرتمند با اختیارات وسیع  
بوده و از اعتماد عمومی اعضای حزب برخوردار باشد" (۱۲). حکم لنینی راجع به  
کمیته مرکزی بمشابه مرکز تمام اختیارات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب، در  
اساسنامه حزب تثبیت یافته است.

سانترالیسم دمکراتیک "تأمین نقش رهبری کننده حزب کمونیست در سیستم

سیاسی جامعه شوروی، جایگاه مهمی را اشغال می نماید. ارگان های شوروی و سازمان های اجتماعی مسلح به اصل سانترالیسم دمکراتیک هستند. در ماده ۳ قانون اساسی اتحاد شوروی نوشته شده که " سازمان دهی و فعالیت دولت شوروی مطابق با اصل سانترالیسم دمکراتیک یعنی انتخابی بودن تمامی ارگان های حاکمیت دولتی از پایین تا بالا، پاسخگو بودن آنان در مراکز خلق، الزامی بودن تصمیمات ارگان های مافوق برای ارگان های مادون، بنا نهاده می شود. سانترالیسم دمکراتیک رهبری واحد را با فعالیت مبتکرانه و خلاق در محل و با مسئولیت پذیری هریک از ارگان های دولتی و شخصیت های مسئول در امور دستورات داده شده، توأم می نماید!" (۱۳)

مراعات بلا انحراف مقررات سانترالیسم دمکراتیک در ساختمان و فعالیت رهبری تمامی حلقه های حزب، سازمان دهی و هماهنگی عالی کار آنان و حاصل موفقیت آمیز وظایفی که در برابر آنان قرار گرفته است را تضمین می نماید.

## **رئیس روز افرون دمکراسی درون حزبی و تحکیم دیسپلین حزبی**

در اسنادکنگره های حزب کمونیست اتحاد شوروی، بیانیه های کمیته مرکزی حزب و در گزارشات و سخنرانی های رهبران حزب، اصل سانترالیسم دمکراتیک رشد روزافزون خلاقیت را یافته است. یکی از جهات رشد اصل سانترالیسم دمکراتیک گسترش روزافزون و تعمیق دمکراسی درون حزبی می باشد. لنین با رها تا کیید می نمود که فعالیت عادی سازمان های حزبی و حزب بطور کلی بدون رعایت شدید پایه های دمکراتیک حیات حزبی غیر قابل تصویری باشد.

لنین در همان سال های انقلاب اول روسیه نوشت " حزب سوسیال-دمکرات کارگری روسیه بطور دمکراتیک سازمان دهی شده است. این بدان معنی است که همه امور حزب را همه اعضای حزب بطور مستقیم و با ازکنا نال نمایندگان، با حقوق برابر و بدون هرگونه استثناء پیش می برند، در ضمن تمامی شخصیت های مسئول، همه هیات های رهبری و همه شعب حزب، انتخابی و تابع و قابل تعویض می باشند." (۱۴)

در آثار لنین و اسناد حزب کمونیست اتحاد شوروی، ماهیت دمکراسی درون حزبی مشخص گردیده، و مقررات اساسی آن فرمول بندی شده اند. انتخابی بودن، گزارش دهی و قابل تعویض بودن تمامی ارگان های رهبری حزب از پایین تا بالا؛ برابری حقوق اعضای حزب؛ شرکت فعال کلیه کمونیست ها در زندگی حزبی؛

عملی نمودن رهبری حزب بطور جمعی، رعایت علنیت در کار حزبی، رشد و توسعه (بخصوص انتقاد از پاپین) و انتقاد از خود از جمله این مقررات هستند.

لنین اشاره می نمود که در شرایط انتخابی بودن ارگان های حزبی، تمامی فعالیت عملی رهبران در برابر چشمان اعضای حزب صورت گرفته و بر همه آشکار است. لنین نوشت " همه می دانند که فلان شخصیت سیاسی از فلان موقع شروع کرده، این تحول را گذرانده، خود را در دقیق سخت زندگی آن طور نشان داده، و بطور کلی از چنین کیفیاتی برخوردار است. و روی این اصل طبیعتاً تمامی اعضای حزب خواهند توانست چنین شخصیتی را با دانستن امور، برای یک مسئولیت مشخص حزبی انتخاب کنند و یا نکنند." (۱۵)

فعالیت گزارش دهی - انتخاباتی، تدبیر مهم تشکیلاتی و سیاسی در حیات حزب می باشد. جلسه حزبی گزارش دهی - انتخاباتی و یا کنفرانس، نه تنها ارگان عالی سازمان حزبی اولیه، بخش و یا شهر می باشد، بلکه مدرسه بی نظیر رهبری حزبی، درک و تحلیل موفقیت ها و کاستی ها است. در اینجا کمونیست ها نه تنها ارگان های رهبری خود را تشکیل می دهند، بلکه راهها و شیوه های حل وظایف نوپس اقتصادی - سیاسی را نیز مشخص می نمایند.

انجام مستمر انتخاباتی بودن و گزارش دهی در همه حلقه های ارگان های حزبی، روابط حزب با توده ها را تقویت می کند. گزارش کمیته های حزبی در برابر کمیونیسست ها، در عمل گزارش دهی در برابر زحمتگشان است. رشد پیگیرسانترالیسم دمکراتیک و دمکراسی حزبی در تحقق مستمر جمعی بودن رهبری حزب نمایان می گردد. در تمامی حلقه های حزب، روح کار جمعی برقرار شده است. مسایل فعالیت حزبی بر پایه دمکراسی وسیع مورد بحث قرار گرفته و حل می گردند.

رشد سانترالیسم دمکراتیک، گسترش و تعمیق دمکراسی درون حزبی، نمود خود را در بهبود روز افزون اخبار درون حزبی یافته است. زندگی ثابت می کند که برای گسترش ابتکار کمونیست ها، اطلاع منظم توده های حزبی از کارهای روزمره و در تشکیلات خود در حزب بطور کلی، اهمیت فراوانی دارد.

تحقق بلا انحراف اصول دمکراتیک نمود خود را در آن نمایان ساخته است که انتقاد و انتقاد از خود، یعنی متد آزموده شده تربیت کار درها و تجزیه و تحلیل همه جانبه کاستی ها از کار با هدف رفع آنان، رشد روز افزونی کسب نماید. سازمان های حزبی به منظور ارتقای فعالیت کمونیست ها از گفت و شنود با



کمونیست ها ، کارکنان رهبری حزبی، اعضای دفتر حزبی و کمیته ها استفاده می کنند. این امر امکان می دهد که نقاط ضعف و قوت کارآنان را دیده و به موقع به آنان کمک نمود.

در سازمان های اولیه حزبی، اصل سانترالیزم دمکراتیک، تحقق عملی خود را قبل از همه در برگزاری جلسات حزبی می یابد. این جلسات تاثیر عظیمی را بر شکل گیری صفات رزمندگان سیاسی حزب در کمونیست ها بر جای می گذارند.

اما دمکراسی درون حزبی، ارتقای فعالیت کمونیست ها، بدون رعایت دیسیپلین شدید حزبی غیر قابل تصویری باشد. لنین اشاره می می کرده آزادی نظرات در هنگام بحث هر مسأله ای و دیسیپلین آهنین پس از آنکه تصمیمی اتخاذ گردید، قانون تغییرناپذیر زندگی حزبی است. لنین تاکید می کرده حزب پرولتری " عبارت از وحدت معین تشکیلاتی است و کسانی که تابع دیسیپلین این تشکیلات نبوده، بدان بی اعتنا هستند و تصمیمات آن را زیر پا می گذارند، به حزب تعلق ندارند. این قاعده اصلی است " (۱۶).

از زمانی که این حکم گفته شده، دهها سال گذشته است. اما مقرره لنینی ضرورت شدیدترین دیسیپلین در حزب، بطور کامل نیروی حیاتی خود را در زمان ما نیز حفظ نموده است.

دمکراسی درون حزبی و دیسیپلین در وحدت گسست ناپذیری قرار داشته و یکدیگر را کامل می نمایند. هم بدون دمکراسی دیسیپلین آگاهانه نمی تواند وجود داشته باشد و هم بدون شدیدترین دیسیپلین دمکراسی واقعی نخواهد بود.

حزب کمونیست وحدت رزمنده مارکسیست - لنینیست هایی است که نه فقط وحدت عقیده، بلکه وحدت عمل نیز دارند. وحدت عمل تنها در صورت وجود دیسیپلین آگاهانه و مستحکم حزبی، سازمان دهی عالی و مسئولیت هر عضو حزب ممکن خواهد بود.

دیسیپلین در حزب مارکسیست - لنینیستی، عبارت از دیسیپلین رفیقانه حزبی می باشد که بر آگاهی اعضای حزب و درک آنان بر مسئولیت عظیم خود در قبال هر آن چیزی که در تشکیلات و کشور صورت می پذیرد، بر وفاداری در امر کمونیسم و بر توانایی اینکه تنها مرادشان کار حزبی و دولتی می باشد، استوار است.

هر چه دمکراسی درون حزبی، انتقاد و انتقاد از خود در حزب بیشتر گسترش یافته باشد، به همان اندازه دیسیپلین و سازمان دهی عالی و یکپارچگی کمونیست ها اهمیت بیشتری را کسب کرده و به همان اندازه مقرره رعایت شدید برنامه و

## اهمیت انترناسیونالیستی اصل لنینی

اصل سانترالیسم دمکراتیک که از جانب لنین تدوین گردیده، دارای اهمیت عظیم بین المللی است. در شروط پذیرش به کمینترن که توسط لنین نوشته شده وکنگره دوم کمینترن ( سال ۱۹۲۰ ) تصویب کرده است، گفته می شود: "احزابی که جزو کمینترن می باشند، باید بر اصل سانترالیسم دمکراتیک بنا شده باشند" (۱۷) این رهنمودها اساس ساختمان و سازمان دهی فعالیت رهبری کننده احزاب کمونیست و کارگری جهان را تشکیل می دهند. مسلم است که تجربه از جانب آنان نه بطور قالبی و مکانیکی بلکه بطور خلاق و با در نظر داشت شرایط مشخص و ویژگی های مبارزه طبقاتی و وظایفی که در برابر حزب قرار گرفته است، بکار بسته می شود. پراتیک چندین ساله حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر حکم لنینی را مبنی بر آنکه سانترالیسم دمکراتیک بمثابه اصل اساسی استوار ساختار تشکیلاتی و فعالیت رهبری کننده احزاب کمونیستی و کارگری، دارای خصلت انترناسیونالیستی می باشد، مورد تایید قرار می دهد. این اصل در همه شرایط فعالیت احزاب انقلابی، قانونی و غیرقانونی و بویژه در شرایطی که احزاب کمونیستی و کارگری تبدیل به نیروی حاکم، رهبری کننده و سازمانگر ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم می شوند، ضروری است. اصل لنینی سانترالیسم دمکراتیک در اسناد جلسات بین المللی نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری که در سال های ۱۹۵۷، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹ برگزار شدند مورد تایید قرار گرفته است.

لنین به کمونیست های تمام کشورها و فاداری به اصول انقلابی مارکسیسم و به رسمیت شناختن و رعایت همبستگی بین المللی و دیسیپلین پرولتری را می آوخت. احزاب کمونیستی و کارگری جهان دارای منافع و اهداف واحد و مشترک می باشند. آنها دارای ایدئولوژی واحد مارکسیستی - لنینیستی و دشمن مشترک یعنی امپریالیسم می باشند. همه احزاب کمونیستی و کارگری برابر و مستقل بوده و هریک از آنان در قبال سرنوشت جنبش کمونیستی و حفظ صلح و سوسیالیسم مسئولند. آنان دفاع قاطع از وحدت جنبش جهانی کمونیستی را بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و ممانعت از هرگونه عملی که بتواند این وحدت را مختل سازد، وظیفه خود می شمارند.

در عصر حاضر، احزاب کمونیستی و کارگری فاقد یک سازمان واحد بین المللی می باشند. بنا بر این فاقد اساسنامه و احدهستند. اما آنها آموزش مارکسیسم-لنینیسم را دارند، یعنی سلاحی شکست ناپذیر در مبارزه برای تغییر انقلابی جهان، آموزشی-انترناسیونالیستی که دستاورد تئوریک و راهنمای عمل برای همه کمونیست ها، برای همه انقلابیون است.

منافع جنبش کمونیستی، همبستگی و رعایت برآوردها و نتایج مشترکات تدوین شده در مورد وظایف مبارزه علیه امپریالیسم، برای صلح، دموکراسی و سوسیالیسم را از جانب هر یک از احزاب انقلابی می طلبد. اکثریت قاطع احزاب قاطعانه در موضع خط مشی کلی جنبش کمونیستی که از جانب جلسه بین المللی نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری تدوین گردیده، قرار دارند. رعایت موازین لنینیستی زندگی حزبی بر پایه اصل سانترالیسم دمکراتیک، یکی از شرایط اساسی وحدت و یکپارچگی تمام جنبش بین المللی بشمار می آید.

اصل لنینی سانترالیسم دمکراتیک، از جانب ایدئولوژی های بورژوازی و رویزیونیست ها مورد حملات خشمگینانه ای قرار می گیرد. کسانی از آنان علنا اصل سانترالیسم دمکراتیک را رد کرده و آنرا کهنه شده و بیابطور کلی غیر قابل قبول اعلام می کنند. آنان برای باور هستند که اصل سانترالیسم دمکراتیک به درد کار در شرایط مخفی، در وضعیت جنگ و یا تدارک انقلاب از طریق مبارزه مسلحانه می خورد. از آنجاکه در شرایط کنونی امکان گرفتن حاکمیت از بورژوازی از راه های مسالمت آمیز و پارلمانی وجود دارد، از این رو، گویا دیگر به حزب واحد و به شدت متمرکز نیازی نیست.

ایدئولوگ های دیگر رویزیونیسم با سانترالیسم دمکراتیک زیر عنوان "تکمیل" آن مخالفت می ورزند. بر اساس نظر آنان، دموکراسی و سانترالیسم "ناسازگار" و "آنتاگونیستی" می باشند. بنا بر این ضروری است دموکراسی را از سانترالیسم "جدا کرد"، سانترالیسم را درون آنها دموکراسی را باقی گذارد.

درک اینکه این گونه افکار و تقاضاها متوجه کدام سمت می باشند، مشکل نیست. نفی سانترالیسم در عمل به معنای رد دیسیپلین در حزب، رد تبعیضات اقلیت از اکثریت و به معنای رد الزامی بودن بی قید و شرط تصمیمات حزبی برای کلیه اعضای حزب می باشد. این امر بطور اجتناب ناپذیری منجر به آزادی فرگسبون و دسته بندی از درون حزب، منجر به تخریب وحدت و یکپارچگی صفوف آن و در

نهایت منجر به تلاشی و نابودی حزب می گردد .

لنین در مخالفت با کسانی که زیر پرچم آزادی بحث ، هرج و مرج آنارشیستی را تبلیغ می نمایند، نوشت . " هرکس در نوشتن و گفتن هر چیزی که می خواهد بدون کوچک ترین محدودیتی مختار است . اما هراتحاد آزادانه (منجمله حزب) نیز مختار است که اعضای را که از پوشش حزب برای تبلیغ نقطه نظرات آنارشیستی استفاده می نمایند، اخراج نماید." (۱۸)

مارکسیست - لنینیست ها علیه همه و هرگونه تحریف اصل سانترالیسم دمکراتیک ، علیه فراكسیونیسیم و دسته بندی در حزب ، مبارزه کرده و خواهند کرد . زندگی ثابت می کند که حزب واقعا انقلابی تنها حزبی می تواند باشد که همه تشکیلات و اعضای آن پیگیرانه از موازین لنینی زندگی حزبی و اصل سانترالیسم دمکراتیک پیروی نمایند .

از کتاب : ساختمان حزب

از انتشارات آکادمی علوم شوروی - ۱۹۸۵

زیر نویس ها :

- ۱ - مارکس ، انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۲۱ ، ص ۲۲۴
- ۲ - لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۴ ، ص ۱۹۴
- ۳ - لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۴۱ ، ص ۲۷
- ۴ - لنین مجموعه آثار ، جلد ۲۷ ، ص ۷۲
- ۵ - لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۷ ، ص ۲۶۷
- ۶ - همانجا ص ۱۲۲
- ۷ - لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۷ ، ص ۲۶۸
- ۸ - لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۱۲ ، ص ۹۲
- ۹ - حزب کمونیست اتحاد شوروی در مصوبات و تصمیمات ، جلد ۱ ، ص ۱۳۷ -
- ۱۰ - همانجا ، ص ۲۵۷
- ۱۱ - حزب کمونیست اتحاد شوروی در مصوبات و تصمیمات ، جلد ۲ ، ص ۷۴ -

- ۱۲- لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۴۱ ، ص ۲۰۹
- ۱۳- قانون اساسی اتحاد شوروی ، ص ۳ ، ماده ۶
- ۱۴- لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۱۴ ، ص ۲۵۲
- ۱۵- لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۶ ، ص ۱۳۹
- ۱۶- لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۲۴ ، ص ۱۰۳
- ۱۷- لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۴۱ ، ص ۲۰۲
- ۱۸- لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۱۲ ، ص ۱۰۲

www.iran-archive.com

## سبک کارلنین

لنین می گفت: حزب باید هرگونه تلاش برای تجدیدنظر در مارکسیسم و منحرف ساختن حزب از راه انقلابی به راه رفرمیسم و یا ماجراجویی را درهم بشکند. اگر حزب در صفوف خود وجود ریزیونیست ها خواه راست و خواه "چپ" را تحمل کند به بنای موفقیت آمیز سوسیالیسم قادر نخواهد بود و خود را در معرض خطر قلب ماهیت قرار خواهد گرفت. مبارزه در راه پاکیزگی مارکسیسم شرط تغییرناپذیر بر زندگی و فعالیت حزب است.

و ۱۰. لنین می آموخت که برای حزب حاکم وحدت فکری و سازمانی اعضای آن اهمیت ویژه کسب می کند. فراكسیون بازی در حزب بی شک به تضعیف وحدت اراده و عمل آن منجر می گردد و نباید به آن راه داد.

وحدت حزب پایه اتحاد طبقه کارگر و همه زحمتکشان در اطراف حزب و مهم ترین شرط نیرو و استواری دولت و پیروزی سوسیالیسم است. کمیسیونهای نظارت که در حزب تاسیس یافته باید به تحکیم وحدت کمک کنند. لنین برای سازمان های حزبی اهمیت فراوان قایل بود. او نوشت: "...وظیفه کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی نظارت ما مانند مجموع حزب ما آن است که حوادث و اوضاعی را که ممکن است سبب انشعاب گردد به دقت دنبال نمایند و از بروز آنها جلوگیری کنند. (مجموعه آثار، جلد

۴۵، ص ۲۸۷). برای حزب حاکم جدی ترین انضباط که هم برای رهبری شوندگان و هم برای رهبری کنندگان یکسان باشد، بویژه ضروری است. لنین می گفت: "هر کس موجب کمترین ضعف در انضباط آهنین حزب پرولتاریا (بویژه در دوران دیکتاتور پرولتاریا) گردد عملاً علیه پرولتاریا به بورژوازی کمک می کند" (مجموعه آثار، جلد ۴۱، ص ۲۸).

۱۰. لنین بارها خاطر نشان می ساخت که حزب فقط به شرط رعایت قاطع و جدی اصل کارجمعی در سراسر فعالیتش می تواند نقش رهبری خود را ایفا نماید، وظایف گوناگون و بفرنج را در دوران دیکتاتور پرولتاریا اجرا کند و عظیم ترین دشواری های بنای سوسیالیسم را برطرف سازد. کمیته مرکزی باید سرمشق چنین کارجمعی باشد. لنین در کنگره هشتم حزب گفت: "باید از همین آغاز کار تا کید نمود که دبیر کمیته مرکزی به رفع این ویا آن سوء تفاهم و تنها به اجرای تصمیمات جمعی کمیته مرکزی که در دفتر تشکیلات یا دفتر سیاسی ویا پلنوم کمیته مرکزی اتخاذ شده و منحصر به اجرای این گونه مسایل بپردازد. در غیر این صورت کار کمیته مرکزی نمی تواند به درستی انجام گیرد" (مجموعه آثار، جلد ۴۰، ص ۲۳۸).

۱۰. لنین می آموخت که پی ریزی خط مشی حزب حایز اهمیت عظیمی است، ولی حزب باید اجرای این خط مشی را نیز تأمین نماید. بدون این، خط مشی حزب در هوا معلق می ماند. اجرای این خط مشی را توده های حزبی تأمین می کنند، توده های حزبی را دستگاه حزبی سازمان داده و متشکل می سازد. دستگاه حزبی و توده های حزبی واحد تمامی تشکیل می دهند. دستگاه رهبری حزب از بهترین کادرهای حزبی بوجود می آید. بدون گزینش، پرورش و ورزیده ساختن درست کادرها، بدون انتصاب و بازرسی صحیح آنها و توجه دقیق نسبت به آنها، حزب قادر به اجرای نقش رهبری خود در دولت سوسیالیستی نخواهد بود. لنین می گفت که "هیچ سیاستی را بدون منعکس ساختن آن در انتصاب و انتقال کادرها نمی توان اجرا کرد" (مجموعه آثار، جلد ۴۰، ص ۲۳۷). نباید گذاشت به دستگاه رهبری حزب اهانت کنند، این کار حزب را به تلاشی تهدیدی کند و آنرا خلع سلاح می نماید.

در دوران ساختمان سوسیالیسم توجه به پاکیزگی صفوف حزب اهمیت ویژه ای کسب می کند. و.ا. لنین همیشه و بویژه در شرایط حاکمیت شوروی می خواست حزب به ترکیب اجتماعی خود توجه خاص مبذول دارد. بطور عمده به حساب کارگران گسترش یا بدو پذیرش اشخاص از طبقات و قشرهای غیر پرولتری به حزب محدود گردد. لنین می گفت، جاه پرستان، ماجراجویان، شیادان و کلاهبرداران می کوشند به داخل

حزب حاکم راه یابند. لذا پذیرش اعضای جدید به حزب باید فوق العاده محدود گردد و با حداکثر دقت انجام گیرد. حزب را با بد از عناصر بیگانه‌ای که به آن رخساره کرده‌اند، بطور منظم پاک کرد. لنین می‌گفت که چنین تصفیه‌ای "حزب را به پیشاهنگ به مراتب نیرومندتر طبقه مبدل نموده... به آن استعداد بیشتری خواهد داد تا در میان انبوه دشواری‌ها و خطرهای طبقه را به سوی پیروزی رهبری کند" (مجموعه آثار، جلد ۴۴، ص ۱۲۳)

۱۰. لنین نوشت اداره دولت و بنای سوسیالیسم کاریست کاملاً جدید که هیچ کس در آن باره تجربه‌ای ندارد. لذا ممکن است در فعالیت عملی حزب این ویسا آن اشتباه، نارسایی و خطا بوجود بیاید. حزب باید اشتباهات و نارسایی‌هایش را به موقع اصلاح نمایند. اینک آنها را به سکوت برگزار کند. اعتراف آشکار به اشتباهات اعتبار حزب را در میان توده‌ها فقط با لایمی برد. لنین می‌گفت: "... هرگاه ما از بیان صریح حتی حقیقت تلخ و سنگین پاک نداشته باشیم، راه پیروزی را بر هرگونه دشواری را فراموش می‌گیریم، قطعاً و بلا شرط فراموش می‌گیریم" (مجموعه آثار، جلد ۴۴، ص ۲۱۰)

۱۱. لنین توصیه می‌کرد که انتقاد و انتقاد از خود در حزب با تمام وسایل گسترش داده شود. این امر هنگامی که حزب کمونیست به تنهایی سکان کشتی دولت را در دست دارد و کلیه احزاب دیگر به مثابه ورشکست شدگان در جریان انقلاب از صحنه تاریخ بیرون رفته‌اند، ضرورت خاصی کسب می‌کند. در این شرایط خطر به خود مغرور شدن و آلودگی حلقه‌های مختلف دستگاه حزبی و دولتی به بوروکراسی تشدید می‌گردد. لذا انتقاد و انتقاد از خود برای حزب مانده‌ها ضروری است. فقط در شرایط گسترش انتقاد و انتقاد از خود می‌توان به موقع نارسایی‌ها و اشتباهات را آشکار و برطرف نمود، اعتماد داخل نا پذیر توده‌های زحمتکش را نسبت به حزب جلب کرد و آنها را در اطراف حزب متحد ساخت.

۱۲. لنین می‌آموخت که کامیابی در بنای سوسیالیسم فقط در حالی تأمین خواهد گردید که حزب با توده‌های زحمتکش ارتباط نزدیک داشته باشد. او می‌گفت که کمونیست‌ها نه تنها باید به توده‌ها یاد دهند، بلکه همچنین باید از توده‌ها یاد بگیرند و خود را در خدمت آن‌ها قرار دهند. لنین می‌گفت: "... برای حزب حاکم که گذار به سوسیالیسم را انجام می‌دهد" خطر گسستن از توده‌ها است... (مجموعه آثار، جلد ۴۴، ص ۳۴۸).

پیوند با توده‌ها در صورتی محکم و خلل‌ناپذیر است که حزب منافع آنها را منعکس سازد و به خیر و رفاه آنها بپردازد. توجه به رفاه خلق عالی‌ترین قانون حزب است. حزب



از طریق معتقد کردن توده‌ها به درستی سیاست خود، اعتماد آنها را جلب می‌کنند. لنین می‌گفت: "...وظیفه اقناع توده‌های خلق را هرگز نمی‌توان به کلی کنار گذارد، بلکه برعکس، همواره در میان وظایف مهم مدیریت قرار خواهد داشت" (مجموعه آثار، جلد ۳۶، ص ۱۲۷).

پس از آنکه طبقه کارگر حاکمیت را به دست گرفت نقش حزب کمونیست در صحنه بین‌المللی تغییر یافت. طبقه کارگر روسیه به دست ضربه‌تی پرولتاریای جهان در مبارزه بخاطر کمونیسم، و حزب، به گردان رزمنده جنبش کمونیستی جهانی مبدل گردیدند. حزب با رهبری بنای سوسیالیسم در کشور خویش در عین حال وظایف انترناسیونالیستی خود را نیز در قبال جنبش کارگری بین‌المللی اجرا می‌نماید. حزب اعضای خود و همه خلق شوروی را با روح انترناسیونالیسم پرولتری پرورش می‌دهد. لنین به حزب هشدار می‌داد که نباید کسانی را که منافع ملی خویش را ما فوق منافع بین‌المللی پرولتری قرار می‌دهند، کسانی را که دچار ناسیونالیسم خرده‌بورژوازی می‌شوند، در صفوف خود تحمل کند.

۱۰. لنین می‌گفت که حزب حاکم موظف است با تمام وسایل سطح فعالیت خود را با لابی‌برد، دموکراسی داخلی حزب و فعالیت مبتکرانه کمونیست‌ها را گسترش دهد، موازین و اصول زندگی داخلی حزب را اکتیو مراعات نماید، سطح ایدئولوژیک سیاسی اعضای حزب را با لابی‌برد، کار وسیع تربیتی در میان توده‌ها انجام دهد، شیوه‌های رهبری بر امور دولتی، اقتصادی و فرهنگی و سبک کار خود را کامل تر نماید.

۱۰. لنین یک رهبر سیاسی، یک پیشوا و آموزگار طراز نوین و عالی توده‌های زحمتکش بود. سر تا سر فعالیت گسترده حزبی و دولتی وی نمونه‌ای است که کادرهای حزب باید از آن پیروی کنند.

۱۰. لنین برای تجربه عملی توده‌ها ارزشی بزرگ قایل بود و آنرا تمرکز خرد جمعی خلق محسوب می‌داشت. او خاطر نشان می‌ساخت که "...خرد دهها میلیون انسان آفریننده چیزی بی‌اندازه بالاتر از عظیم‌ترین و داهیا نه‌ترین پیش‌بینی‌ها بوجود می‌آورد" (مجموعه آثار، جلد ۳۵، ص ۲۸۱). ایمان به نیروی آفریننده خلق، توانایی نتیجه‌گیری از اقدامات خلق و بررسی دقیق تجربه آن به او. لنین امکان می‌داد که جنبش توده‌ها را به درستی هدایت نموده، مبارزه آنها را با موفقیت رهبری کند. در فعالیت وی نظریه انقلابی و عمل انقلابی بطور ارگانیک با هم تلفیق می‌یافت. لنین می‌نوشت: باید درک کرد که "کنون همه کار در عمل است و درست آن لحظه تاریخی فرارسیده است که نظریه به عمل مبدل می‌شود، از عمل جان می‌گیرد، بوسیله عمل تصحیح

می شود و با عمل آزمایش می گردد" (مجموعه آثار، جلد ۳۵، ص ۲۰۲)

۱۰. لنین همواره در اندیشه جلب توده ها به خلافت تاریخی بود و می آموخت که رهبری درست بدون توانایی "جلب وسیع تر و عمیق تر طبقه کارگر و توده های زحمتکش به سراسر کشور است" (مجموعه آثار، جلد ۴۴، ص ۳۴۷) غیر ممکن است. فعالیت و ۱۰. لنین نمونه طرز کار در میان توده ها است. او با هزاران رشته با توده ها پیوند داشت. تعداد کثیری از هیات های نمایندگی کارگری، فرستادگان دهقانان، افرادی همه ملیت ها و حرفه ها با پرسشها، پیشنهادهای، اندیشه و آرزوهای خویش به او مراجعه می نمودند. او هزارها فاکتی را که از تماس با توده ها بدست می آورد، دقیقاً سنجیده و تمهیم می داد. و ۱۰. لنین می توانست ابتکار خلاق توده ها را بیدار کرده به حرکت درآورد.

در لنین روح خلافت شعله ور بود. او می توانست آن پدیده نوی را ببیند که آینده به آن تعلق دارد. او جوانه های پدیده نورا به دقت بررسی و با قاطعیت از آنها پشتیبانی می کرد و مواظبت از آنها را نخستین وظیفه حزب و دولت می شمرد.

۱۰. لنین نمونه وفاداری بی پایان به آرمان حزب و خلق و خدمت بیدریغ به انقلاب سوسیالیستی بود. او تمام وجود و زندگی خویش را وقف مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر و همه زحمتکشان و پیروزی کمونیسم نمود. او مارکسیستی بود با صداقت و تزلزل ناپذیر که هیچ گونه تظاهرها پورتونیسم را تحمل نمی کرد.

۱۰. لنین - انقلابی ثابت قدم و پرشور - سیاستمداری دورانندیش و واقع بین بود که زندگی را بدون رنگ آمیزی می دید. او هرگز به موفقیت هانمی نازید و از ناکامی ها شکوه نمی کرد. او می گفت: یک خدمتگزار حزبی و دولتی با پیدائش این "استعداد را داشته باشد که با کمال خونسردی و هشیاری فکر کند، بسنجد و بپایند" (مجموعه آثار، جلد ۴۴، ص ۲۲۳).

خصیصه شیوه کار لنین جسارت فکر و مقیاس وسیع انقلابی در عمل بود. و ۱۰. لنین می آموخت که تحول انقلابی کشور مستلزم "ابتکارات شگرف شجاعانه و بزرگ به مقیاس تاریخ، سرشار از شور و دین و وسعت دید طبقه واقعا انقلابی است" (مجموعه آثار، جلد ۳۲، ص ۴۰۶). در زمانی که هنوز جنگ داخلی پایان نیافته بود، لنین طرحهای شجاعانه الکتریکی کردن کشور فقیر و از هم پاشیده را تکمیل نموده، گسترش می داد و بر پایه بررسی عمیق خلافت توده های خلق و آگاهی از قوانین رشد جامعه، دورنمای جالب تحولات سوسیالیستی را ترسیم می نمود.

۱۰. لنین می توانست وسعت دید انقلابی را با کاربری و صراحت رهبری و کار

دقیق سازماندهی و تربیتی که موجب افزایش فعالیت توده‌ها، تقویت اعتماد آنان به نیروهای خودمی گردید، توأم سازد. جسارت فکرووسعت دیدمبارزی انقلابی که هدف‌های دوروزنزدیک را تشخیص می‌داد همیشه درنزدلنین باسنجش دقیق‌علمی وهشارانه شرایط موجودهمراه بود.

مهم‌ترین نشانه سبک کارلنن مراعات اصول کارجمعی درحل مسایل عمده سیاست وعمل بود. لننن با آنکه درحزب ازنفوذی عظیم واعتمادی بی‌پایان برخورداربود، هیچ وقت خودبه‌تنهایی، ازبالای سرارگانهای جمعی درباره مسایسل اصولی تصمیم نمی‌گرفت. اوکارمندی را که اظهارنظرکرده بود، گویا تمام مسایل را درکمیته مرکزی شخص لننن حل می‌کند، به‌شدت سرزنش نموده: "این اشتباه شماست که (بارها) تکرارمی‌کنید" کمیته مرکزی من هستم". فقط درحالت تشنج شدیدعصبی وخستگی مفرط است که می‌توان چنین چیزی رانوشت... آخرچرا بایدتا آن حد عصیانی شده‌عبارتی کاملاً محال، کاملاً محال نوشت که گویا "من کمیته مرکزی هستم" (مجموعه آثار، جلد ۵۲، ص ۱۰۰). بدون مسئولیت شخصی کارمندمقابل کاری که به‌امحول گردیده کارجمعی نمی‌تواندوجودداشته باشد. کارجمعی اهمیت رهبران ونفوذوا احترام آنها را کم نمی‌کند.

۱۰. لننن هیچ‌گونه تمجیدوتجلیل شخصیت وخدماتش را تحمل نمی‌نمود، از چابلوسی وخوش آمدگویی نفرت داشت. او سرمشق سادگی وفروتنی بود. لننن هنگامی که اطلاع حاصل کرد که کمیسیون تاریخ حزب کمونیست وانقلاب اکتبربه‌منظور تاسیس موزه لننن درآینده به جمع‌آوری مدارک پرداخته‌است، این کار را اکیدا منع نموده وگفت: "شما نمی‌توانید تصورکنید که برای من تاچه اندازه ناگواراست که دائماً شخصیت من به چشم کشیده می‌شود".

۱۰. لننن مخالف قاطع ظاهرسازی، جارونجالت وتشکیل جلسه برای پرگویی ویا وه‌سرایبی بودوبا بوروکراتیسم بی‌امان مبارزه می‌کرد. او فاده فروشی وتفرعن مسئولان حزبی رابه‌شدت محکوم نمودبرکنار ساختن چنین افرادی را ازپست‌های رهبری توصیه می‌کرد.

۱۰. لننن هرگونه تظاهرعدم اصولیت ودورویی راشدیدا محکوم می‌کرد. لننن می‌گفت: سیاست اصولی درست‌ترین سیاست است. حق‌گویی وشرافتمندی که مهم‌ترین صفت هرکمونیست است بایددرهمه جا وقبل ازهرچیز دربرخوردبا کارپروز کند. لننن می‌نویسدوقتی کسی "گفتارش با کردارش منافات دارد، این دیگر بسیار زشت است. این به فریب منجر می‌شود" (مجموعه آثار، جلد ۱۴، ص ۲۹).

۱۰. لنین خودسرمشق اجرای نمونه وار قوانین بودا و دیگران نیز رعایت قانونیت انقلابی را اکیداً طلب می کرد. و برای خود هیچ استثنایی از مقررات قانونی قایل نبود.

۱۰. لنین می توانست کار عمده را از میان انبوه کارها تشخیص دهد و توجه را روی آن متمرکز سازد، او خواهان نظم در کار و به پایان رساندن کار آغاز شده بود و اتخاذ تصمیم صحیح را فقط آغاز کار می شمرد. در نظر لنین موضوع عمده گزینش ما هرانسه اشخاص و بازرسی بود. "بازرسی اشخاص و بازرسی اجرای واقعی کار - اکنون محور همه کارها و همه سیاست این است، این است و فقط این است" (مجموعه آثار، جلد ۴۵، ص ۱۶). ۱۰. لنین عقیده داشت که هنگام گزینش کارها باید خصایص سیاسی و کاربری آنان مقدم بر هر چیز در نظر گرفته شود. او به کارمندان از لحاظ پشت کار، کاربری، ابتکار، استقلال در حل مسایل و درک مسئولیت شان ارزش می داد و برخورد تشریفاتی به کار، مسامحه و لاقیدی نسبت به نارسایی ها را به هیچ وجه تحمل نمی کرد. او می گفت که ملاحظات مربوط به کار و منافع همگانی دولتی باید بر ملاحظات شخصی حاکم باشد.

درو وجود ۱۰. لنین طلب مسئولیت و سخت گیری با دقت، حساسیت و دلسوزی نسبت به اشخاص توأم گشته بود. او با دقت فوق العاده به خواسته های زحمتکشان توجه می نمود. ۱۰. لنین نسبت به زندگی و معیشت رفقای همکار مراقبتی پدرانه داشت. آم. گورکی در این باره چنین می نویسد: در این کار لنین "آن توجه آلوده به غرضی که گاهی روسای فهمیده نسبت به کارمندان شریف و کاردان خود نشان می دهند وجود نداشت. به هیچ وجه! این کار صرفاً توجه قلبی یک رفیق واقعی و احساس محبت یک دوست نسبت به دوست برابر بود" ("خاطرات درباره ۱۰. لنین جلد ۲، نشریات سیاسی، ۱۹۶۹، ص ۲۶۶).

از کتاب: تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی

# انتقاد و انتقاد از خود ابزار موثرنوسازی

ف. پترنگو

دکتر علوم فلسفه

سال هایی که از پلنوم آوریل (سال ۱۹۸۵) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سپری شده، از بسیاری جهات آموزنده است. همچنین تجربه این سال ها از آن جهت گرانبهاست که چگونه می توان وباید از گنجینه غنی شیوه ها و ابزار دمکراتیک رشد و تکامل سوسیالیستی استفاده کرد. در این میان نقش ویژه و منحصر به فردی به انتقاد و انتقاد از خود تعلق دارد. فراگرد ارزیابی مجدد پراتیک حاصل و برخوردهای سازنده نوین به حل وظایف تسریع رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی کشور بطور ارگانیک و تفکیک ناپذیری به انتقاد و انتقاد از خود مرتبط است. و گرچه نیاز به درک انتقادی تئوری و واقعیت موجود هرگز از بین نرفته است، اما در مرحله کنونی که مادری استقرار برخوردهای نوین در حیات اجتماعی - سیاسی و عرصه معنوی هستیم، اهمیت انتقاد و انتقاد از خود همان گونه که در پلنوم ژانویه (سال ۱۹۸۷) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکید شد بیش از حد افزایش می یابد.

## نقش انتقاد و انتقاد از خود در حیات

### حزب و جامعه

شیوه انتقادی که از نقشی واقع دگرگون کننده برخوردار است، ریشه های اجتماعی عمیقی دارد که از سرشت و خصلت رشد و تکامل اجتماعی ناشی می شود. به همین ترتیب درک دیالکتیکی - ماتریالیستی فراگرد تاریخی در ماهیت خود انتقادی است. ک. مارکس اشاره می کند که رشد و تکامل تاریخی عموماً برای این

اساس بنا شده که شکل نوین، شکل قبلی را بمثابه پله‌ای به سوی خودمی نگردد (رجوع شود به مجموعه آثار ک. مارکس و ف. انگلس، جلد ۱۲، ص ۷۳۲). و این امر نه تنها در هنگام تجزیه و تحلیل اشکال ماقبل سوسیالیستی رشد و تکامل اجتماعی، بلکه تجزیه و تحلیل خود جامعه سوسیالیستی نیز صادق است.

حزب کمونیست به انتقاد و انتقاد از خود بمثابه روش آشکار کردن و حل دشواری‌ها و تضادهایی که در سازندگی سوسیالیستی پدید می‌آیند تکیه می‌کند. حزب بر آن است که سوسیالیسم پدید آمده‌ای ایستادن نیست که از اشکال همیشگی ولایت‌تغییر برخوردار باشد. این تصور که جامعه‌ای که جایگزین سرمایه‌داری می‌شود می‌تواند یک سویه و بدون مساله رشد و تکامل یا بدبختی‌ها را در برگیرد - لنینیستی سازگار نیست. ولادیمیر لیلچ لنین در سال ۱۹۲۲ اشاره می‌کند که: "چه بسا با یدکار آن کمونیست‌هایی را تمام شده دانست که تصور می‌کنند می‌شود بدون اشتباه، بدون عقب‌نشینی و بدون مکرر آنچه که تا به آخر و یا صحیح انجام نشده... تکمیل شالوده اقتصاد سوسیالیستی را به پایان رساند...". (کلیات آثار، جلد ۴، ص ۴۱۸). روشن است که این حکم لنینی در مورد تمام دوره‌های رشد و تکامل سوسیالیسم صادق است.

مناسفانه از این حکم همیشه پیروی نکرده‌ایم. در جریان سازندگی سوسیالیستی و کمونیستی اشکال شکل گرفته سازمان دهی جامعه شوروی، از جمله مکانیسم مدیریت، ساختار اقتصاد، نظام سیاسی و مضمون حیات معنوی عملاً مطلق شدند. علاوه بر این تصوراتی از این دست در واقع امر با مشخصات ماهوی سوسیالیسم یکی گرفته شدند و دگم‌هایی را به بار آوردند که هیچ‌جا برای تجزیه و تحلیل علمی عینی باقی نمی‌گذاشت. حفظ اشکال و روش‌های کهنه شده مناسبات اجتماعی در تضاد آشکار با ضرورت‌های پراتیک قرار گرفت، منجر به ناهنجاری‌های اجتماعی گشت و رشد و تکامل سوسیالیستی را مانع شد.

کم‌بها دادن عملی به رابطه متقابل دیالکتیکی مناسبات تولیدی و نیروهای مولد، هراس از تعیین روشن و صریح منافع و نیازهای ویژه اقشار و گروه‌های مختلف ساکنین که پیش از پیش عرض اندام می‌کردند، ایده آل کردن معین ساختار اجتماعی جامعه و بلوغ مناسبات ملی هیچ‌جا برای تجزیه و تحلیل جدی دیالکتیک واقعیات رشد و تکامل اجتماعی باقی نمی‌گذاشت.

دوباره و دوباره باید در مورد تمام اینها صحبت کرد، چون ضرورت استفاده فعال از روش انتقادی نه تنها به عوامل ذهنی، بلکه به عوامل عینی نیز مشروط می‌شود.

حکم و اولاً. لنین مبنی بر اینکه " زندگی با تضادهای پیش می رود و تضادهای زنده چندین بارغنی تر، چندجانبه تر و پر مضمون تر از آنی هستند که ابتدا به مغز انسان خطور می کند" (جلد ۴۷، ص ۲۱۹) از خصلتی عام برخوردار است و بی شک به همان اندازه به تمام جوانب زندگی جامعه ما نیز مربوط می شود.

هنر رهبری سیاسی و مدیریت علمی جامعه دقیقاً در این نکته نهفته است که با استفاده از تضادهای سوسیالیسم بمثابه منبع و نیروی محرکه رشد و تکامل روبه پیشرفت و بهبود آن، به موقع مسایل ایجاد شده را ارزیابی نمود و راه برطرف کردن آنها را یافت. به همین دلیل حزب در کار رهبری پیشروی کشور به سوی اهداف تعیین شده بر موضوع کار بست فعال روش انتقادی در تمام عرصه های کار ایستاده است. در پلنوم آوریل (۱۹۸۵) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارزیابی سختی از گرایشات رکود و انحراف از اصول لنینی که در جامعه ما وقوع پیوست، به عمل آمد. حزب نشان داد که قادر است دلایل فراگردهای منفی را درک کند و تدابیری اتخاذ نماید که حرکت ما را تسریع می بخشد، جلوگیری از تکرار اشتباهات را تضمین می کند، امکان حرکت به پیش را فراهم می آورد و در عمل توانایی سوسیالیسم در بهبود مستمر که خصیصه ارگانیک سوسیالیسم است را به اثبات می رساند.

حزب از راه مباحثات گسترده، انتقاد و انتقاد از خود فراگردهای اجتماعی و جریان انجام وظایف تعیین شده توسط کنگره ۲۷ را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد، آنچه را که روی می دهد با آرمان های سوسیالیستی و کمونیستی محکم می زند، مسایلی را که باید حل شوند آشکار می کند و در راه برطرف کردن اشکالاتی که مانع پیشبرد نوسازی هستند مبارزه می کند. تنها حزبی قوی که با اطمینان به پیش می رود قادر است علناً به اشکالاتش اعتراف نماید و بدون پرده پوشی از آنها صحبت کند.

پلنوم ژانویه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی این واقعیت را بطور مشخص و میرهن نشان داد. در پلنوم با صدایی رسا و از موضع اصولیت، انتقاد از خود و صراحت لنینی به مسئولیت ارگان های رهبری حزبی و دولتی در قبال خطاهای عظیم در سیاست، رشد پدیده های بحرانی در جامعه، رکود در اقتصاد، عدم حل بسیاری از مسایل حیات اجتماعی و معنوی، اشکالات جدی در عملکرد نهادهای دمکراسی سوسیالیستی، پراتیک برنامه ریزی و روش و شیوه های مدیریت، اعتراف شده است.

ارزیابی شجاعانه و اصولی این فراگردهای منفی در حکم تکیه گاه بود، برای

بازتیبیین سیاست و تدوین سیاستی برای رفع قاطعانه اشتباهات انجام شده و نارسایی‌ها و حزب را ترغیب نمود تا چرخشی ریشه‌ای به سوی تعمیق دمکراتیسم سوسیالیستی در تمام عرصه‌های حیات اجتماعی به عمل آورد. این امر امکان جذب نیروی تعیین‌کننده‌نوسازی، یعنی مردم را فراهم می‌آورد. در پلنوم ژانویه کمیته مرکزی گفته می‌شود: "اکنون ما بیش از هر زمانی نیاز به روشنایی بیشتری داریم تا حزب و مردم به همه چیز وقوف یابند، و هر آن چیزی را که ما امروز قاطعانه با آن مبارزه می‌کنیم و تا پایان آن هنوز راه زیادی باقی مانده بدانند و زوایای تاریکی باقی‌مانده دوباره کپک بگیرد."

البته وظیفه گسترش انتقاد و انتقاد از خود در نزد ما هرگز از دستور روزگنا رگذاشته نشد، اما عینیت حکم می‌کند تا آن‌کیم که این وظیفه بطور منفعل صورت می‌گرفت. انتقاد و انتقاد از خود در دوره قبل از برگزاری پلنوم آوریل از تنین، ابعاد و مهمتر از همه، تاثیری برخوردار نشد. ترس از صحبت با زبان حقیقت و نگاه انتقاد آمیز به واقعیت یکی از بزرگ‌ترین ترمزه‌های واقع‌گرایی در سیاست بود.

بسیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، علل و عواقب این اوضاع نامطلوب را نمایان ساخت، درس‌هایی واقعی از آن گرفت و تدابیر سازنده‌ای برای اصلاح و تغییر وضعیت موجود اتخاذ نمود. در کنگره تاکید شد که هر آنجا که خبر از انتقاد و انتقاد از خود نیست و هر آنجا که تجزیه و تحلیل حزبی شرایط واقعی جای خود را به صحبت از موقعیت‌ها و لاف زنی می‌دهد، آنجا جو خوش خیالی، خودکامگی و بی‌مسئولیتی بوجود آمده و منجر به غم‌انگیزترین عواقب می‌شود.

بسیاری از کمیته‌های مرکزی جمهوری‌های متحد، کمیته‌های ایالتی و ولایتی کمیته‌های شهروناحیه، سازمان‌های حزبی محلی و کمونیست‌ها از مصوبات کنگره نتیجه‌گیری‌های مقتضی را به عمل آورده‌اند. انتقاد و صولی سازنده خدمت‌بسی چون و چرایی به تحولات مثبت آغاز شده در کشور در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و معنوی نموده‌است. جالب توجه است که در پلنوم‌های اخیر کمیته حزبی شهر مسکو، کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست اوکراین، بلاروس، آذربایجان و بیک رسته دیگر کمیته‌های حزبی از نظرات انتقاد و انتقاد از خود هیچ‌کسی مستثنی نشد. دبیران کمیته‌های حزبی، از جمله دبیر اول، رهبران دولت‌های جمهوری‌های مربوطه، وزرا و دیگر مقامات عالیرتبه شامل آن شدند. بدون شک، چنین برخوردی به حل موفقیت آمیز و وظایف نوسازی و تربیت صحیح کادرهای رهبری مساعدت می‌نماید و اعتبار ارگان‌های حزبی و رهبران‌شان را در نزد زحمتکشان افزایش می‌دهد.



با این وجود هنوز زود است فکر کنیم در این عرصه دیگر مساله‌ای باقی نمانده است. تلاش‌هایی که تحت بهانه‌های مختلف برای دورنگه داشتن خود از انتقاد و کسب نوعی مصونیت از آن صورت می‌گیرد همچنین انتقاد از خود با هدف خود - نمایی و تلاش برای تبدیل انتقاد به خصیصه‌ای ظاهری هنوز فراوان به چشم می‌خورد. و البته از سازمان‌های حزبی، کمونیست‌ها و وسایل ارتباط جمعی خواسته می‌شود که تلاش فراوان کنند تا انتقاد از خود را بمثابه یکی از موازین خلل‌ناپذیر - مناسبات اجتماعی برقرار کرده و همچنین سعی کنند تا انتقاد و انتقاد از خود به نیازی در کار تک‌افراد همه‌وجه بخش تفکیک‌ناپذیری از اعتقادات و عمل‌ماتبدیلی شود.

سطح رهبری حزبی و شمر بخشی آن‌طور تنگ‌تنگ مشروط به آن است که هر یک از کمیته‌های حزبی و کل حزب در مجموع تا چه اندازه ماهرانه از برخورد انتقادی در تجزیه و تحلیل هر وضعیت مشخصی استفاده کنند. کنگره ۲۷ حزب و پلنوم ژانویه (۱۹۸۷) کمیته مرکزی وظیفه رشد و گسترش همه‌جانبه انتقاد و انتقاد از خود را به حق در پیوند بلاواسطه آن با قدرت حیات حزب کمونیست بمثابه نیروی رهبر و هدایت‌گر جامعه شوروی طرح کردند. این امر در تطابق کامل با این حکم لنینی است که - انتقاد از خود بدون شک برای هر حزب فعال و زنده ضروری است. لنین نوشت: "اعتراف صریح به اشتباهات، آشکار نمودن علل آن، تجزیه و تحلیل اوضاعی که آن را موجب شدند و بحث دقیق و سالیلی که برای رفع اشتباه ضرورت دارد - چنین است نشان یک حزب جدی، چنین است شیوه انجام وظایفی که حزب برعهده دارد و چنین است شیوه تربیت و آموزش طبقه و سپس توده". (جلد ۴، ص ۴۱)

وضعیت انتقاد و انتقاد از خود در حزب و سازمان‌هایش نوعی فشار سنج اوضاع سیاسی و معنوی شکل گرفته در صفوف آنها است و بالطبع شاخص نقش و نفوذ واقعی آنان می‌باشد. ناکامی در این عرصه در دوره قبل هم بر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، یک رشته از کمیته‌های مرکزی جمهوری‌های متحده، کمیته‌های ایالتی، ولایتی و شهر و منطقه تاثیر کرد و هم دامن گیر تعداد زیادی از سازمان‌های اولیه حزبی شد. پلنوم ژانویه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مجبوره تصدیق این نکته شد که "بسیاری از سازمان‌های اولیه حزبی نتوانستند بر مواضع اصولی بایستند. بسیاری از آنان علیه پدیده‌های منفی، خودکامگی، پارتی‌بازی تضعیف انضباط و گسترش میخوارگی قاطعانه مبارزه نکرده‌اند. همیشه آنچه‌ان که باید و شایسته در برابر نفع طلبی‌های اداری و محلی و مظاهر ملی‌گرایانه ایستادگی

نمی شد."

در شرایطی که حزب هسته نظام سیاسی جامعه سوسیالیستی را تشکیل می دهد سازمان های اولیه اش عملاً در تمام کلکتیوهای کار وجود دارند باین رامنظر قرارداد که ایجاد "مناطق ممنوعه" برای انتقاد و برخوردنا درست به انتقاد در ارگان های رهبری سازمان های حزبی ناگزیر، در بیرون، یعنی در جوسیا سی، ایدئولوژیک و معنوی جمهوری ها، ایالات و ولایات، شهرها و نواحی، کارخانه ها، موسسات و مراکز آموزشی انعکاس می یابد.

آزادی بحث و انتقاد اصل لنینی زندگی حزب ما و یکی از اصول ریشمهای فعالیت های آن است. آزادی بحث و انتقاد در برنامه و اساسنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی تثبیت شده و بخشی تفکیک ناپذیر از حقوق و تکالیف عضو حزب را تشکیل می دهد. بدین ترتیب تمام سازمان های حزبی و هر کمونیستی باید نه تنها این اصل حزبی را خوب بدانند، بلکه فعالانه از آن استفاده کنند. این امر قیل از همه برای بهبود کار خود، تاثیر گذاری بر رفقای خود و کمک به کلکتیو کار در امرنوسازی ضروری است. مساله اکنون به این صورت مطرح است: دیده انتقادی و علاقه مندهر کمونیست و هر غیر حزبی تا چه حد به رفقای همکار در رفیع کمبودها کمک می کند.

اکنون میلیونها نفر به مسایل برخورد انتقادی می کنند، اما چنین برخوردی هنوز عمومی نشده، سلاح انتقاد بیش از هر همه و نیز کاملاً به حق متوجه نقش آشکار قانونیت است. متأسفانه این سلاح کمتر متوجه کونا هیها و غفلت های عسادی و معمولی است که از طرف کسانی که باید دیگرگاری می کنند، سرزده می شود. بدیهی است هر چه سریع تر بتوانیم موضع انفعال و بی طرفی نسبت به کمبودهای "عادی" را بر طرف کنیم، به همان میزان مکانیسم بغرنج ترمنیز که برجها ت مهم حرکت چنگ انداخته و مزاحم نوسازی است. سریع تر در هم خواهد شکست.

## ویژگی های مهم

### انتقاد و انتقاد از خود حزبی

انتقاد سلاحی نیرومند و بر است. اما برای اینکه انتقاد در خدمت هدف باشد، باید از آن بطور صحیح و ماهرانه استفاده کرد، از امکانات آن مطلع بود و درک کرد که چه هنگام و چگونه آن را به بهترین وجهی می توان به کار بست. بدون شک یکی از جنبه های نیرومند انتقاد حزبی خصلت صریح و علنی آن است. علنیت انتقاد پاشخگوی ماهیت دمکراتیک نظام سوسیالیستی و اصول دمکراسی

حزبی است. علنیت انتقاد به شکل گیری موضع فعال مدنی در نزد مردم شوروی، رشد و تکامل مناسبات سالم در سازمان های حزبی و کلکتیوهای کار و تربیت کمونیست ها و غیر حزبی ها با روح اصولیت و عدم تحمل کمبودها مساعدت خواهد کرد. رسانه های جمعی ترسون وسیعی برای انتقاد است. اخیراً نقش و نفوذ روزنامه های مرکزی، تعدادی از نشریات اجتماعی - سیاسی، تلویزیون و همچنین برخی از مطبوعات محلی به طرز چشمگیری افزایش یافته است. این امر به میزان زیادی با برخوردهای شجاعانه انتقادی آنها با کمبودهای مدیریت، رخوت در حل مسائل اجتماعی و نقض قانونیت سوسیالیستی و اصول معنوی سوسیالیستی توضیح داده می شود.

حزب، مطبوعات و رادیو و تلویزیون را به آن سو سوق می دهد که فعالان در نوسازی شرکت می جویند. در عین حال حزب به کارکنان رسانه های جمعی و روزنامه نگاران نسبت به مسئولیت بالادستی حزبی انتقاد و همچنین نسبت به صحت و مستدل بودن انتقاد هشدار می دهد. نشریات ناموثق و دنبال به اصطلاح "فاکت های داغ" بودن با وظایفی که از سوی حزب در برابر رسانه های جمعی قرار داده می شود هیچ وجه تشابهی ندارد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی در عین توجه به حمایت و رشد و گسترش انتقاد و انتقاد از خود تلاش دارد تا در جلسات هر سازمان حزبی و کلکتیوکار، تمام مسائل حیاتی به طور جدی و عمیق مورد بحث قرار گیرد. اما این امر هنگامی امکان پذیر است که آنچنان وضعیتی ایجاد شود تا در آن امکان بررسی اصولی مسائل، تبادل نظر صریح و انتقاد جسورانه فراهم باشد. چنین وضعیتی بیش از هر چیزی به سازمان حزبی، ارگان های انتخابی و رهبران آن بستگی دارد. آنها باید به بحث های کلکتیو مربوطه شان حول مسائل ایجاد شده لحنی انتقادی بدهند و به لحاظ اصولیت نسبت به ارزیابی از وضعیت امور و کار خود نمونه باشند. اما ایجاد چنین جوی به میزان زیادی به تمام کمونیست ها و زحمتکشان نیز بستگی دارد. البته آنها نیز برخی اوقات علیرغم وقوف بر کمبودها ترجیح می دهند یا ساکت بمانند و یا بدون آنکه به کسی برخورد مشخص کنند، از کمبودها در شکل کلی خود صحبت کنند.

انتقاد آن هنگام به هدف خودناپیل می شود که شخص انتقاد کنند، موضع اجتماعی فعال داشته و اگر منافع امر و منظور و یا اجتماع ایجاب نماید، مصرانه و سازش ناپذیر عمل کند. بلوغ سیاسی هر کمونیست و هر شهروند توانایی واقعی اش در حراست از منافع دولتی و اجتماعی در رابطه با انتقاد آشکار می شود.

مفهوم عمده انتقاد کارایی آن است. انتقاد برای انتقاد به هیچ کاری نمی آید و آنچه که مهم است نتیجه مشخص آن می باشد. همانا در این رابطه بود که در کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته شده دیدن اشکالات و نقایص و تقبیح آنان ناکافی است. باید تمام تلاش خود را در جهت رفع آنان به کار بست.

هیچ کسی حق ندارد به کمونیست و یا هر شهروند دیگر شوروی که دست اندر کار این یا آن بخش دولتی، اقتصادی و یا اجتماعی است بگوید که: "به توربیطی ندارد!" در نزد ما امور منافع اجتماعی، فعالیت سازمان ها، موسسات و کلکتیوکار به همه و تک تک افراد مربوط می شود. وضعیت امور در تمام سطوح مدیریت می تواند موضوع انتقاد باشد. تنها اصل ناظر بر مضمون انتقاد آن است که پیش برد آن از موضع منافع، اهداف و اصول سوسیالیستی باشد و نه از موضع جاه طلبی، غرض ورزی و تسویه حساب.

انتقاد بر حق و اصولی و در عین حال دلسوزانه، سازنده و مشخص می تواند نیروی محرکه ای در جهت کار فعال برای رفع اشتباهات و اشکالات باشد. همانگونه که در کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی دیداری با روسای رسانه های جمعی و تبلیغات خاطر نشان گردید، "انتقاد مسئولیت است و هر چه تندتر باشد، مسئولیت آن بیشتر است، زیرا این یا آن مقاله نه بیان نظرات شخصی و انعکاس عقده ها و جاه طلبی های شخصی، بلکه امری اجتماعی است. انتقاد مطبوعات و تلویزیون باید متوجه آن باشد که به تفکر و کار جدی و آگاهانه این که موجب تکذیب نامه نوشتن شود". (روزنامه پراودا، ۱۹۸۷، ۱۴ فوریه). روشن است که هر انتقاد کننده ای، صرف نظر از تریبونی که از آن به انتقاد می پردازد، باید در این جهت تلاش کند.

هنگامی که شخصی به قضاوت انتقادی در مورد این یا آن کارویا شخص می نشیند سازمان حزبی، کلکتیو و محافل اجتماعی حق دارند که انتظار داشته باشند که این قضاوت جدی و پخته باشد و او واقعا توانایی آن را داشته باشد تا کمبودها را آشکار نموده و از میان بردارد. به همین دلیل است که هر کسی که در قبال حرف های احساس مسئولیت می کند، قبل از آنکه همواره سعی می کند تا به دقت به ماهیت امر پی ببرد، فاکت ها را کنترل کند و ریشه های اشتباهات و یا مسامحه کاری ها را آشکار کند، زیرا تنها در چنین حالتی انتقاد می تواند مثمر و شمر باشد.

روشن است که در پس هر اشتباه و مسامحه کاری و همچنین در پس هر موفقیتی انسان قرار دارد. به این علت اگر در انتقاد سخن از "کلیات" باشد، اگر انتقاد

مخاطبی معین نداشته یا شد و منتقد سرچشمه مسامحه کاری ها و اشتباهات و مقصرین مشخص خطا و یا خلاف کاری ها را نام نبرد، مشکل می توان انتظار داشت که در نظر گرفته شود و در نتیجه کمبودها برطرف شوند. این اصل که حق انتقاد شامل همه کس، صرف نظراز مقامش می شود، بیانگر نه تنها اصل برابری همه در برابر قانون و موازین شیوه زندگی شوروی، بلکه تضمین پیشرفت در تولید و عرصه های اجتماعی و معنوی است.

رشد و گسترش علینیت، انتقاد و انتقاد از خود در بستر عمومی سیاست حزب مبنی بر گسترش و رشد و تکامل دموکراسی سوسیالیستی قرار دارد. طبیعی است که وظیفه مطروحه از سوی حزب مبنی بر یادگیری کار در شرایط دموکراسی کاملاً با همین مهارت و توانایی استفاده از سلاحی این چنین برنده و نیرومند از دموکراسی سوسیالیستی یعنی انتقاد و انتقاد از خود مربوط می شود.

واقعیت است که بسیاری از کسانی که به حق برای انتقاد مبارزه می کنند، در این باره فکرنمی کنند که انتقاد در این یا آن وضعیت از چه خصلتی بساید برخوردار باشد و روانشناسی درک انتقاد کدام است. در این میان کاملاً روشن است که اشاره به اشتباه، کمبودها و علاوه بر اینها، متهم کردن کسی در انجام آنها معمولاً در نزد کسی که مورد انتقاد قرار می گیرد، احساسات مثبتی بر نمی انگیزد. انتقاد دارای تلخی است. آگاهی یافتن برگناه خویش کاریست بسی دشوار. به این دلایل منتقد باید هر بار در این باره فکرنکند که شخص بتواند بر تذکرات انتقادی اش آگاهی یافته و آنها را درک کند.

احترام به فرد، البته اگر شایستگی آن را داشته باشد، شرط همیشگی تاثیر پذیری انتقاد و تصحیح اشکالات کار است. م. س. گارباچف اشاره نموده که "فراگرد دموکراتیزاسیون اصلاحاتی اساسی در مناسبات متقابل انتقادکننده و انتقادشونده و کنترل کننده و کنترل شونده بوجود می آورد. این مناسبات باید به مناسباتی سرشار از روح اشتراک و اتفاق تبدیل شده و بر اساس نفع عمومی بنا شود. در این مناسبات گفت و شنود مقتضی تر از هر چیز و هرگونه اندرز تخبختر آمیز، نصیحت و بالاتر از همه، لحن ریاست مآبانه کاملاً مردود است."

توانایی در انتقاد و درک صحیح آن ضروری ترین عنصر فرهنگ سیاسی سوسیالیسم و فرهنگ مناسبات انسانی در شرایط دموکراسی است. حق انتقاد از حقوق دفاع مستدل از عقاید تفکیک ناپذیر است.

بنابراین وظیفه جدی دیگری که با رشد و گسترش انتقاد مرتبط می شود، تعمیق

استدلال انتقاد، وقانع کننده بودن آن و ایجاد انگیزه های معین در زندان نقد شونده برای رفع کمبودها و اشتباهات است و نیز تحکیم این اعتقاد که چنین امری دست یافتنی است .

اظهارات مختلف عوامفربانه ، تحریف عمدی واقعیات ، سوء استفاده های سیاسی و تلاش برای تسویه حساب و یا " تلافی " به خاطر غرور جریحه دار شده و یا ناراحتی هیچ وجه مشترکی با انتقاد اصولی ندارند . انتقاد حزبی و سوسیالیستی انتقادی است که برخاسته از منافع امور باشد ، انتقاد بیست رفیقانه ، با علاقه مندی و عاری از هرگونه جاه طلبی ، غرور و بری از خرده حساب ها . ارزش انتقاد نه در تندی بیان آن که در حقانیت ، مستدل بودن ، اهمیت اجتماعی مسائل مطروحه و کمک در حل آنهاست .

### **شرایط برای رشد و گسترش انتقاد و انتقاد از خود**

چگونگی انتقاد و انتقاد از خود ، حد و تاثیر پذیری کار بست آنها در جهت منافع نسواری ، تربیت کارها و فعال نمودن کمونیست ها و تمام زحمتکشان مشروط به پیش شرط ها بی چنداست . آنچه که اهمیت دارد آن است که برای رشد و گسترش انتقاد و انتقاد از خود آیا شرایط مطلوب ایجاد شده اند ؟ آیا برخورد صحیح به تذکرات و پیشنهادات انتقادی تضمین است ؟ آیا واکنش جدی نسبت به آنها وجود دارد ؟

حزب کمونیست اتحاد شوروی در عین رجوع به توده ها با فراخوان رشد و گسترش انتقاد و انتقاد از خود ، سیاست خود را در این رابطه با سیستم گسترده ای از تدا بیبر تضمین علنیت و رعایت اکید دمکراسی حزبی و شوری و قانونیت سوسیالیستی تحکیم می کند . این امر به تحقق حقوق مصرحه در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای هر شهروند مبنی بر ارجاع پیشنهادات خود به ارگان های دولتی و سازمان های اجتماعی به منظور بهبود فعالیتشان و همچنین انتقاد از اشکالات ، فعالانه مساعدت می نماید .

بنابر مساو زین دولتی - حقوقی ، مقامات رسمی موظفند که در موعد مقرر به پیشنهادات و تقاضا های شهروندان رسیدگی کرده ، به آنها جواب دهند و تدا بیبر ضرور را اتخاذ کنند . پیگرد و تعقیب به خاطر انتقاد نه تنها ممنوع است ، بلکه مسؤلیت جزایی نیز در پی دارد . ضمانت جدی رشد و گسترش انتقاد حزبی آن ماده از اساسنامه

حزب کمونیست اتحاد شوروی است که بنا بر آن کسانی که متهم به خفه کردن انتقاد و تعقیب شخص انتقاد کننده اند به طور اکیدمورد با خواست حزبی، تا حد اخراج از صفوف حزب کمونیست اتحاد شوروی، قرار می گیرد.

البته جو اجتماعی - سیاسی کنونی که کلا توسط حزب کمونیست بوجود آمده به برخورد سازنده و انتقادی به ارزیابی از جریان نوسازی و نتایج کار انجام شده مساعدت می نماید. با این حال اشتباه است اگر تصور شود که این امر به طور اتوماتیک رشد و گسترش انتقاد و انتقاد از خود در هر سال زمان حزبی و کلکتیوکس را تضمین می نماید. آنجایی که برای رشد و گسترش انتقاد شرایط مقتضی فراهم نگردد، نه انتقادی در کار خواهد بود و نه انتقاد از خودی و این در حالی است که آنچنان کلکتیوویا سازمانی وجود ندارد که در آن مساله ای ایجاد نشود.

تا ثیرپذیری و برخورد به آن نه تنها با میزان وقوف بر علل کمبودها و اشتباهات، بلکه با راه حل آنها و بخصوص توانایی انجام تدابیر مقتضی در عمل برای بهبود کار و تحقق تذکرات و پیشنهادات انتقادی تعیین می شود. مقصود از انتقاد قبل از همه تضمین تغییرات مثبت است و کاملا صحیح است که تمام تلاش های سازمان های حزبی و تمام کسانی که در قبال بر طرف نمودن این یا آن پدیده منفی مسئولیت دارند حول همین مهم متمرکز یابد.

حزب قاطعانه فعالینی را که به جای جواب به انتقاد تلاش می کنند تا با توسل به " دلایل عینی" مختلف عدم انجام وظایف تعیین شده توسط برنامه و غفلت - های خود در کار سیاسی، تشکیلاتی و تربیتی را توجیه کنند، خود ستایی و پروراکراتیک مآبانه از خود نشان می دهند و سعی دارند با جواب های خشک و خالی ظاهر - خود را از سر تذکرات انتقادی خلاص کنند، محکوم می نماید. به همین ترتیب نیز کار برخی از کارکنان که تلاش می کنند انتقاد و انتقاد از خود را به بازی مدر و ز تبدیل کنند، مردود است.

یکی از ویژگی های مشخصه رشد و گسترش انتقاد و انتقاد از خود این است که این امر همواره با مبارزه نوعی کهنه و پیشرو با عقب مانده مرتبط است. این مبارزه همچنین در عرصه سازمان دهی تولید که برخی در تلاش حفظ اشکال کهنه و برخی دیگر خواهان اشکال نوین و متکاملی هستند، جریان دارد. این مبارزه در عرصه اجتماعی نیز جریان دارد. برخی به دریافت پول هایی که برایشان زحمت نکشیده اند و پیا از راه نامشروع به دست می آید عادت کرده اند. اما اکثریت مردم طرفدار اصل عدالت سوسیالیستی و پرداخت حقوق بر اساس کمیت و کیفیت کار هستند. همچنین

این مبارزه درجهات دیگر جریان دارد که بازتاب دهنده برخورد منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مواضع ایدئولوژیک کاملاً معینی است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی با تجزیه و تحلیل مبتنی بر شیوه انتقادی فرا-گردهای اجتماعی و اوضاع امور در تمام عرصه های کار راه برای پیشرفت هموار می سازد. حزب در طی دو سالی که از پلنوم آوریل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد می گذرد، با عمل، نقش پیشاهنگ خود در جامعه را تأیید نمود. و اثبات کرد که حزب تفکر و عمل انقلابی بوده و همچنان نیز می باشد. نقش پیشروی حزب کمونیست اتحاد شوروی در درک و تغییر واقعیت موجود عامل مهم بهسازی همه جانبه سوسیالیسم است. در عین حال حزب آگاه است که انتقادات هنگامی نتیجه ضروری می تواند بدهد که اقشار وسیع زحمتکشان و تمام مردم از این ابزار استفاده کنند.

نظرواراده توده ها که در شکل انتقاد تجسم می یابد، بایستی حتما در عمل مد نظر قرار گرفته و تحقق یابد و این چیزی است که حزب کمونیست اتحاد شوروی از تمام کسانی که انتقاد به آنها مربوط می شود، طلب می کند. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، سازمان های حزبی، مطبوعات و دیگر رسانه های جمعی را به آن سوسوق می دهد که به طور جدی و دقیق نسبت به تذکرات انتقادی زحمتکشان عکس العمل نشان دهند و از نام نیک کسانی که انتقاد جدی و اصولی به عمل می آورند حراست و دفاع کنند.

رشد و گسترش انتقاد به موازات پیشبرد کار گسترده ایدئولوژیک و تشکیلاتی بخصوص با ایجاد نظام دقیق بررسی و اجرای تذکرات و پیشنهادات انتقادی و برقراری کنترل موثر بر تحقق انتقادات در تمام حلقه های حزبی تضمین می گردد. در بسیاری از سازمان های حزبی این امر که کمیته های حزبی و دفتر حزبی به طور مرتب چگونگی اجرای پیشنهادات کمونیست ها را زیر نظر داشته باشند به قاعده تبدیل شده است. کمونیست ها در جلسات حزبی به طور منظم در جریان اجرای تصمیمات متخذه گذاشته می شوند.

باید به این مساله اشاره شود که در طرح کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی "راستا های اساسی نظام آموزش سیاسی و اقتصادی زحمتکشان" به ضرورت تدوین نظام بررسی، تجزیه و تحلیل و کار بست پیشنهادات کسانی که آموزش می بینند در تمام کلکتیو کار اشاره می شود. در این سند آمده: "این انتقادات باید همانند تذکرات و پیشنهادات زحمتکشان که در جلسات حزبی و کاری در مطبوعات مطرح می شود اکتفا در موعد مقرر رسیدگی شود".



مساله برخورد کمونیست ها به انتقاد از خودشان توجه خاصی است. پراتیک نشان می دهد که می توان بسیار رو بسیار رندای انتقاد سرداد و خطاب به دیگر فعالین و سازمان هایی که اشتباه کرده و یا کارشان دچار اشکال بوده شدیدترین سخنان را گفت ، اما اگر کمونیست و یا از آن مهمتر ، رهبری شها مت آن رانداشته باشد تا به خود و فعالیتش با دقت و سخت گیری بنگرد ، فراخوان هایش برای رشد و گسترش انتقاد با عکس العمل مقتضی روبرو نخواهد شد . ترس از انتقاد از خود غالباً در نزد کسی پیش می آید که به طور جدی نگران آن نیست که کار خود را بهبود بخشد و غرور بیش از حد و توهم نسبت به پرستیژ خود و تصورات دروغین درباره اعتبار و نفوذ شخصی در او غلبه دارد . اما آیا واقعاً کسی که امروز توانایی ارزیابی انتقادی از فعالیت خود را از دست می دهد ، می تواند رهبر و کمونیست باقی بماند ؟

زندگی حزبی سالم و کاری و خانه روشن و پاک حزبی که در باب آنها در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره ۲۷ سخن رفته است بدون روحیه و برخورد انتقادی از خود غیر ممکن است . ارزش انتقاد از خود با صداقت و آمادگی جهت اقدام فوری به منظور رفع اشتباهات و خطاها تعیین می شود . اکنون که باید چیزهایی را که طی چند دهه به آنها عادت کرده بودیم به دور اندازیم ، خود را با ز آموزی کنیم و شیوه های نوین کار را فراگیریم ، باید دچار سراسیمگی نشویم و قادر باشیم حتی از تجارب منفی ، درس های مثبت بگیریم . انسان هر چه سریع تر از اطمینان خود به بری بودن از اشتباهات رها ی یابد . به همان میزان زودتر از تفاهم و حمایت کلکتیو برخوردار شده و بهتر خواهد توانست از عهده مشکلات بر آید و کمبودها را رفع کند .

عواملی چون امکان واقعی انتقاد از هرا اشتباهی در کار ارگان های حزبی ، دولتی و اداری و در فعالیت سازمان های اجتماعی و جوعلنیت که در جامعه ما مستقر می شود از اهمیت عظیمی برخوردارند . این عوامل آن شرایط تعیین کننده ای هستند که نه تنها به امر تشدید مبارزه با کمبودها کمک می کنند ، بلکه به حمایت ، تبلیغ و نشر تجربه مثبت و ایجاد مکانیسم فراگیر انعکاس و رسیدگی به نظرات ، مواضع و علائق موجود در جامعه یاری می رسانند .

حزب در عین رشد و گسترش انتقاد ، توجه تمام ارگان های رهبری ، سازمان های حزبی و کلکتیوهای کار را حول بهبود همه جانبه سازمان دهی کار و تولید افزایش انضباط ، ارتقای سطح کارهای مربوط به مدیریت و بالابردن مسئولیت هر حلقه از مدیریت ، هر رهبر و هر زحمتکشی در قبال انجام صادقانه و با کیفیت وظایف و

کارهای محوله متمرکزی کند.

انتقادی که حزب کمونیست اتحاد شوروی به منظور بسیج و استفاده زبرتری ها و ذخایر نظام سوسیالیستی به عمل می آورد نه بر شایستگی های سوسیالیسم و نه بردستاوردهای کبیر مردم شوروی که افتخارات به حق خلق ما و حزب لنینی هستند سایه نمی افکند. اذعان صادقانه به غفلت ها و خطاها و قاطعیت در بر طرف کردن آنها تنها اعتبار حزب ما و دولت شوروی را افزایش می دهد.

ترجمه از: مجله "خودآموز سیاسی"

شماره ۶ - سال ۱۹۸۷

www.iran-archive.com

## نام شریف و پاک حزبی \*

حزب کمونیست اتحاد شوروی در تدارک کنگره بیست و هفتم از صفوف خود باز بینی موشکافانه‌ای بعمل خواهد آورد. این امر به معنی تحلیل همه جانبه‌ای است به شیوه لنین، شجاعانه و بدون گذشت از کارانجام گرفته در هر سال زمان حزبی، کمیته حزبی و به معنی ارزیابی شخصی جدی هر کمونیست است از سهم خود در کار عمومی. این چنین بررسی و این چنین ارزیابی از خود زمینه‌های ضرور و مطمئنی است برای ارتقا هر چه بیشتر نقش رهبری کننده حزب کمونیست اتحاد شوروی در جامعه و تحکیم بیشتر وحدت حزب و مردم. انجام موفقیت آمیز وظایف گوناگون و پیچیده تکمیل سوسیالیسم پیشرفته که حساس ترین مرحله در راه جامعه عمل پوشاندن ایده آل کمونیستی است به نوبه خود به این امر وابسته است.

پلنوم آوریل (سال ۱۹۸۵) کمیته مرکزی، با تحلیل صحیح از دستاوردها و کمبودها، ایده تسریع با تمام توان رشد و توسعه اقتصادی- اجتماعی جامعه شوروی را بر پایه پیشرفت علمی- فنی فرموله کرد و با طرح در حقیقت کیفیت دیگری از رشد و نو سازی کیفی تمام شئون زندگی، حزب و تمام خلق را متوجه تحقق تحولاتی در ابعاد تاریخی نمود. ویژگی‌های لحظه‌ای که از سر می گذرانیم باید توسط هر کمونیست درک و احساس شود تا فعالانه در بازسازی اشکال و شیوه‌های کار حزبی، در تکمیل استیل های آن و بدین ترتیب در ارتقا و بخششی و اهمیت اجتماعی حزب شرکت کند.

برگزاری جلسات گزارشی- انتخاباتی قبل از کنگره امکانات وسیعی برای ایسنا امر فراهم می آورد. این جلسات را در همه جا باید آنچنان برگزار کرد که حالت گفتگوی صریح، اصولی، جدی و سازنده همفکران درباره مهمترین مسائل روز زندگی داشته، بتوانند آنان را برای کارهای جدید برانگیزد و تمامی اندیشه کمونیست‌ها را حول \* این مطلب قبل از برگزاری کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی تهیه شده است.

جستجوی کوتاه ترین راه و موثرترین شیوه تسریع قابل توجه پیشرفت علمی- فنی ،  
انتنسیفیکاسیون تولید و برابری پایه حصول به سطح عالی بهره دهی کار درجهان  
متمرکز نماید. فعال کردن تمام سیستم نهادهای سیاسی و اجتماعی که به معنای  
تعمیق دموکراسی سوسیالیستی و خودگردانی مردم است، با حل این مساله به حق  
تاریخی ارتباط ناگسستنی دارد.

این جلسات گزارشی - انتخاباتی که در مقطع اتصال برنامه پنجساله یازدهم  
و دوازدهم در حزب جریان خواهد یافت در خدمت آن است که کار عملی کسه در  
جهت برقراری نظم و تحکیم انضباط، پایدار نمودن رژیم صرفه جویی، اعتلای ابتکار  
خلاق زحمتکشان در کشور و در هر کلکتیو کا را آغاز شده است را به سطح جدیدی ارتقا داده  
مشارکت علاقمندان فعالین اتحادیه های صنفی و کامسامل را در این کار بظهور  
قابل توجهی گسترش دهد. گزارش ها و انتخابات در سال های حزبی با شکل  
دادن دفاتر و کمیته های حزبی رزمنده، از طریق وارد کردن شایسته ترین و گرامی ترین  
کمونیست های کاردان، پارانرژی و مطلقا درستکار به ترکیب آنها و برکناری همزمان  
کارکنان غیر مبتکر و غیر قابل اعتماد امکان آنرا فراهم می آورد تا در عمل خواست های  
سیاست کنونی در مورد کارها عملی شود.

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی م. گارباچف در پلنوم آوریل  
(سال ۱۹۸۵) گفت: "شعارهای اصلی لحظه که با یدمجور اصلی جلسات ما قبل کنگره  
و تمام تدارک کنگره بیست و هفتم حزب قرار داده شود عبارتند از: خلاق، وحدت  
حرف و عمل، ابتکار و مسئولیت و سختگیری به خود رققا. نمونه در اینجا کمونیست ها  
هستند. باید توقع از هر عضو حزب در برخورد با دین اجتماعی در اجرای تصمیمات حزبی  
و بخاطر سیمای شریف و پاک حزبی افزایش یابد. کمونیست با اعمال و رفتار  
ارزیابی می شود. معیار دیگری وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد."

مساله سیمای اخلاقی حزبی یکی از مسایل بنیادی زنده بودن حزب است. این  
مساله سیاسی مهمی است چرا که صحبت بر سر تحکیم بیشتر ارتباط حزب با توده ها،  
افزایش اتوریته آن در میان مردم، تحکیم وحدت صفوف حزب و ارتقا رزمندگی آن  
است. این مساله باید همیشه در مرکز توجه سازمان ها و کمیته های حزبی قرار داشته  
باشد. امروز در آستانه کنگره نوبتی، این توجه را باید دوچندان کرد. مراقبت از  
پاکیزگی صفوف یکی از بهترین سنت های جاودان حزب کمونیست اتحاد شوروی  
است که از مبانی معتبر ایده ای، سیاسی و بالاخره تاریخی برخوردار است.  
خود ما هم کمونیسم و کمونیست موكدا برخورد عمیق و مسئولانه ای را نسبت به این

مفاهیم می‌طلبید. جایز نیست که معنای سترگ این مفاهیم در جریان کارهای روزمره از ذهن محو شود و همان‌طور که هنوز متاسفانه در مواردی دیده می‌شود زیاده از حد عادی و حتی کوتاه بینانه درک شود.

ساختن کمنیسم فقط کاری نیست که صرفاً در خدمت بهبود شرایط بیرونی زندگی انسان‌ها و ورهانیدن آنها از ضرورت خشن صرف همه نیروهای خود بخاطر به دست آوردن وسائل زیست باشد. ایجادگری کمنیستی، شکل دادن آنچه انسان مناسبات اجتماعی است که برابری عمومی و کامل همه اعضای جامعه را در بر آورده ساختن اساساً آزادانه و بلا مانع نیازهای عالی انسانی، یعنی رشد همه جانبه هر فرد به مثابه شرط رشد همه جانبه، نیل شخصیت به قله‌های تکامل جسمانی و اخلاقی و تحقق خلاق ظرفیت‌های خود امکان‌پذیر می‌سازد. رابطه ناگسستگی و متقابل مشروط نفع شخصی و اجتماعی و در نتیجه خصلت کلکتیو مناسبات اجتماعی این است ما هیت انسانی و متعالی کمنیسم و این امر را هرگز نباید از نظر دور داشت. پاکیزگی اخلاقی و شرف ایده آل کمنیستی و مبارزه انقلابی در راه تحقق آن سترگ و بی‌لذت و بی‌آس است. اما مسئولیت انسان‌هایی هم که جامه عمل پوشاندن این ایده آل را به هدف تمامی زندگی خود تبدیل کرده‌اند، یعنی کمنیست‌ها، بهمان اندازه سترگ و بی‌شبهه است.

داشتن اعتقادات استوار کمنیستی برای یک حزبی، البته ضرور اما کافی نیست. این اعتقادات باید در اعمال و رفتاری که مضمون سیاسی و اخلاقی آن در خدمت هدف بزرگ یعنی ساختن کمنیسم قرار داشته باشد جاری شود. هر کمنیست مکلف است رهرو آگاه و فعال خلاقیت تاریخی بوده، ارتباطی گسست دوران‌ها را همواره احساس کند و تجربه نسل‌های پیشین مباررین راه عدالت اجتماعی را بیا موزد تا سهم خود را در نزدیک کردن آینده کمنیستی تا آنجا که ممکن است افزایش دهد.

حزب بلشویک‌ها به رهبری و اولنین سبک فعالیت خود را مدون کرد. صفات ممیزه این سبک عبارتند از: انقلابی‌گری پیگیر، دمکراتیسم در مناسبات درون حزبی و در رابطه با توده‌ها، عالی‌ترین مسئولیت سیاسی و اخلاقی بخاطر مقدرات کشور و مردم و پاکیزگی اخلاقی افکار و اعمال. مجموعه اصول و نرم‌های ناظر بر حزب کمنیست اتحاد شوروی را ما به حق منش لنینی بلشویزم که در وحدت ارگانیک با اخلاق کمنیستی قرار دارد می‌نامیم. کسب این منش و اخلاق و پرورش نیاز درونی در خود برای پیروی همیشگی از آن وظیفه حتمی کسی است که دارای کارت عضویت حزب است. با عضو حزب شدن، انسان به آستانی قدم می‌گذارد که از پس آن رفتار او طبعاً

ملاکی دیگر وجدی تراز گذشته سنجیده می شود.

در هر کار بزرگ و کوچک ضمن مقایسه همیشگی خود با نمونه های والا، نظیر آنچه که بلشویک - لنینیست های برجسته بودند و دریا دمردم جاودان شدند. باید هر روزه آموخت که حزبی شریف و پاکی بود. به عنوان نمونه کلاراز تکین درباره یکی از آنها چنین نوشت: "یک چیز تعیین کننده بود: اعتقادات انقلابی که در آتش فروزان آن کیفیت های برجسته دزرژینسکی شکل گرفت و به شکوفایی کامل خود رسید این اعتقادات برای او مقدس، خلل ناپذیر و تعهد آفرین بود. بخاطر این اعتقادات است که او که طبع مهربان و دلسوز داشت می توانست وحتى موظف بود در رابطه با دیگران سختگیر، سخت و قاطع باشد. چرا که هنگام خدمت به آنان و نسبت به شخص خودش سخت گیرتر، سخت تر و قاطع تر بود. او با شور و شوق اما کاملاً جدی و با الهام از اعتقاداتش فارغ از کوچکترین نشانه هوای نفس، کوشش برای نتایج چشمگیر، عطش نام و افتخار، عبارت پردازی و تمکین در برابر لفاظی و احساسات گذرا کار می کرد. هرگز او نمی خواست چیزی غیر از آنچه که واقعاً بود جلوه کند. در این انقلابی همه چیز واقعی و صادقانه بود: عشق و نفرتش، شور و خشمش، حرف و عملش".

تجهیز به اندیشه متعالی کمونیستی و بروز عملی آن یعنی فعالیت واقعی کمونیستی شرط بنیادی شکل گیری تمامی دیگر کیفیت هایی است که سیمای اخلاقی یک عضو حزب لنینی را تشکیل می دهد. و کسی که گمان می کند گویا می شود کمونیست بود اما نه الزاماً در تمامی مظاهر آن، سخت در اشتباه است. آگاهی اخلاقی پدیده بغرنجی است اما بوضوح روشن است که دوگانگی نمی پذیرد و این دوگانگی ناگزیر انسان را به ورشکستگی اخلاقی می کشاند.

حزبی حقیقی جمع گرا و نسبت به هرگونه مظاهر فردگرایی آشتی ناپذیر است. کمال مطلوب بمثابه یک کمونیست انسانی است معتقد به آرمان، رزمنده فعال انقلابی، انسانی و ارسته و پاک اندیش، با وجدان، متعهد، فروتن و آماده برای کمک به هرکسی که به آن نیاز داشته باشد. کارفداکارانه در جهت منافع عموم، دلسوزی صمیمانه و بی شائبه در رابطه با رفقا و انجام دستورات حزبی از روی وجدان نیاز طبیعی و حیاتی یک کمونیست است. کوتاه سخن، فردشایسته برای این عنوان شایسته باید همیشه و از هر جهت برای سایرین نمونه باشد.

حزبی شریف که سخت گیرانه ترین توقعات را از خود دارد طبیعتاً نسبت به اطرافیان هم سخت گیر است. صفات ممیزه او عبارتند از سختگیری، اصولیت و

قاطعیت در مبارزه برای رعایت بی قید و شرط اصول سوسیالیسم در عمل، برای استواری شیوه شوروی زندگی و برای تحقق پی گیرانه سیاست حزب. درستکاری به یک کمونیست حق اخلاقی می دهد که مردم را به دنبال خود داشته باشد. صرف نظر از مقام اشخاص انتقاد کند و برای عدالت اجتماعی مبارزه کند. اگر برای خود انسان این تفکر تنفر انگیز باشد که بخاطر منافع شخصی خود می توان حزب و دولت را فریب دادومی شود برای توجیه خطاهای انجام شده به ریاکاری و رنگ عوض کردن متوسل شد آنوقت هیچ چیز مانع او نیست که صریح و بی پرده بر علیه بی مبالاتی و فریب کاری، کارشکنی و بوروکراسی، بی مسئولیتی و ولنگاری، تجاوز به حقوق مردم یا مناسبات غیر عادلانه با آنان مبارزه کند. نام نیک و پاک حزبی مطمئن ترین تکیه گاه اخلاقی برای انجام تعهدات اساسنامه ای و دین میهنی است.

چنین پیشنهادی بویژه برای کمونیست - رهبر ضروری است. مردم البته از او انتظار خیلی بیشتری نسبت به اعضای معمولی حزب دارند. هیچ لغزشی، حتی کوچکترین آن و همینطور هم هیچ عدولی از نرم های اخلاق حزبی و اخلاق کمونیستی از او نیست که نادیده گرفته شود. صلاحیت کامل، توانایی کار کردن با تمام نیرو و صداقت کیفیاتی است که برای رهبر، بویژه امروز حتمی است. اما بری بودن از خود پسندی، تکبر و اشراف منشی و برخورداری از فروتنی و خیر - خواهی باطنی نسبت به زیردستان، سادگی و صراحت، عطوفت قلبی و دلسوزی مستمر و پیگیر نسبت به بهبود شرایط کار و زندگی زحمتکشان نیز از اهمیت کمتری برخوردار نیست. و نیز بدیهی است که پذیرش انتقاد از پایین، برخورد صحیح و جدی به این انتقادات سنگ محک حزبیت و اخلاق یک رهبر است.

مسائل کنونی با نیروی ویژه ای حکم می کنند تا برجایز نبودن برخورد آشتی - جویانه با عبارت پردازی و انفعال هرگونه کهنه پرستی، تلاش برای جازدن بیهود جزیی و حتی پرگویی بیهوده به جای بازسازی عمیق اشکال و شیوه های کار برای یک کمونیست تاکید شود. برای یک کمونیست واقعی لیبرالیسم و مدارا در رابطه با کسانی که نظم حزبی و دولتی را نقض می کنند، کسانی که به هر نحو از ضرورت پذیرش مسئولیت هنگام حل این یا آن مساله ای که زندگی طرح کرده است شانه خالی می کنند، کسانی که برای منافع محدود محلی و اداری به دین خدمتی خود خیانت می کنند بیگانه است.

هیچ کمونیست و هیچ سازمان حزبی حق ندارد نسبت به هیچ مورد تسامح و بدتر از آن بی مسئولیتی در رابطه با انجام برنامه دولتی و تعهدات سوسیالیستی

توسط کلکتیوهای کار، نسبت به تلاش های ناشی از منافع گروهی بمنظور تغییر وظایف برنامه ای در جهت کاهش آنها، نسبت به طفره رفتن از کار بسیار سخت اما به غایت مهم و ضرور مدرنیزاسیون تکنیکی تولید و بهبود و ارتقا مرغوبیت و دوام محصولات، بی توجه باشد.

اختلال در کار هم رهبران و هم کارکنان معمولی و نیز کلا کلکتیوکار باید موضوع حتمی گفتگوهای اصولی جلسات و اجلاس های دفاتر و کمیته های حزبی قرار گیرد. این چنین بحث های جدی به اعتدالی فعالیت خلاق سازمان های حزبی و تمام کلکتیو، افزایش نظارت متقابل و ارتقا مسئولیت هر کمونیست و هر زحمتکش نسبت به کار محوله مساعدت می نماید.

افزایش توقع از کمونیست ها و قبل از همه از کادرهای رهبری بخاطر اجرای تصمیمات حزب و دولت، رعایت دیسپلین حزبی و دولتی و معیارهای اخلاق کمونیستی نیاز نیرومند زمان است. از این روی چکس نباید از کنترل جدی و سخت گیرانه حزبی بیرون بماند. مهمترین وظیفه این کنترل آن است که تمام آنچه که با سرشت سوسیالیسم بیگانه است و با اصول آن تناقض دارد زدوده و برطرف کند و با تمام توان پاکیزگی صفوف حزب را حفظ و وحدت و یکپارچگی این صفوف را استحکام بخشد.

لنین مکرراً در مورد ضرورت ابراز عالی ترین هشیاری انقلابی و آشتی ناپذیری بلشویکی نسبت به مصون نگاه داشتن حزب- حزبی که بعد از پیروزی اکتبر به حزب حاکم تبدیل شده بود- از ورود افراد ناپاک، جاه طلبها، شیادان، ودغل بازان و از هر تلاشی که برای سواستفاده از اتوریته حزب و عنوان عضویت در آن با اهداف سودجویانه صورت می گیرد به کمونیستها هشدار می داد. لنین می آموخت که باید شیادان سیاسی، رشوه خوران و دزدان و همه آنها بی را که عنوان عضو حزب را بی اعتبار می کنند و اتوریته حزب را در چشم مردم خدشه دار می کنند به شدیدترین وجهی کیفر داد. درس های لنین در این رابطه مبرمیت خود را در زمان ما هم از دست نداده است. و امروز کسانی می کوشند خود را به حزب بچسبانند که نباید اجازه داد به یک فرسخی آن هم نزدیک شوند. و امروز بجاست دستکاری اسناد، دزدی، رشوه- خواری و مال پرستی اعضای حزب و از جمله کسانی از آنان هم که پست های رهبری را اشغال کرده اند افشا شود. و هر قدر هم شما را اعمال ناشایست که از اعضای حزب سرزده نسبت به اکثریت مطلق بالای حزبی های پاک و شریف کم باشد، هر مورد نقض معیارهای اخلاقی حزبی و اخلاق کمونیستی آسیب اخلاقی- سیاسی جدی به



حزب وارد می آورد.

زندگی بارها این حقیقت ساده اما درعین حال فوق العاده با اهمیت را تأیید کرده است که حزب با تصفیه صفوف خود استحکام می یابد. در این رابطه برخی خوانندگان این سؤال را خطاب به تحریریه طرح می کنند که: چرا قباله در تصفیه انجام می گرفت اما اکنون صورت نمی گیرد؟ اگرچه به نظر می رسد با این شیوه سریع تر و آسان ترمی شد از دست آن اعضای حزب که با رفتار خود عنوان والی کمونیست را بی آبرومی کنند خلاص شد. از تصفیه های دسته جمعی بنا به دلایل بسیار وزین که مفصلاً در قطعنامه بسیار معروف کنگره هجدهم "تغییرات در اساسنامه حزب کمونیست سراسر روسیه (بلشویک)" تشریح شده است امتناع بعمل آمده است. این دلایل متعددند و طرح آنها در اینجا چندان مفید نیست. تنها خاطر نشان می کنیم که در آن زمان بود که ضرورت برخورد سخت گیرانه فردی در مورد مسأله عضویت در حزب بطور کامل مستدل پذیرفته شد. این امر به هیچ وجه به معنای کاهش توقعات هنگام ارزیابی اجرای تعهدات و دیون حزبی و میهنی کمونیست ها نیست.

کار سالم سازی قانونیت و ترتیبات قانونی و کشاندن شخصیت های رسمی به جو باگویی نسبت به سواستفاده های انجام شده مصرانه در کشور پیش برده می شود. و امروز هنوز دوستان سواستفاده از موقعیت اداری با اهداف سودجویانه از قبیل ساختن ویلا و خانه های شخصی، انس گرفتن با سایر اشکال زندگی "خوب" به مفهوم بازاری. ارائه خدمات گوناگون و کمک به اقوام دور و نزدیک، همشهری ها و همپالکی ها از بین نرفته اند. بعضی ها چنین خدماتی را "بدون چشم داشت" یعنی به حساب دولت عرضه می کنند. عده دیگری از رشوه بدشان نمی آید. بیانش دردناک است اما در میان رشوه گیران گاهی کارکنان مسئول دولتی و اقتصادی دیده می شوند.

علت در چیست؟ بدیهی است که پاسخ نمی تواند منحصر به فرد باشد. لیکن همه دلایل حکایت از آن دارد که اشتباهات هنگام پذیرش به حزب و نارسایی های کار تربیتی از علل مهم به حساب می آید. درعین حال این امر همچنین از عواقب فقدان کنترل و افشای به موقع موارد نقض اساسنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، تحمل غیر مجاز و مدارا نسبت به آن کسانی است که راه تخلفات فاحش از دیسیپلین حزبی و دولتی و قواعد زندگی مشترک سوسیالیستی را در پیش گرفته اند. این هم نتیجه بی اعتنایی و برخورد فرمال به اخطارها و نامه های زحمتکشان در باره سو-

استفاده های گوناگون و عاملین این سواستفاده هاست .

بسیاری جرایم و حتی جنایاتی که اعضای حزب مرتکب شده اند مستقیماً و بلاواسطه به افراط در مشروبات الکلی مربوط می شود. امروز در حزب و در کشور بنا به اراده مردم مبارز آشتی ناپذیری با مشروب خواری و الکلیسم جریان یافته است . صداهایی درباره برقراری "قانون خشک" در این زمینه طنین انداز شده است. بر علیه طرح مساله به این شکل دلایل زیادی وجود دارد. اما در عوض کاملاً قانونی است که مساله ناسازگاری می خواری با عضویت در حزب کمونیست اتحاد شوروی عنوان گردد. و از این رو با آن کمونیست هایی که تصمیمات حزب در این زمینه و معیارهای لنینی اخلاق حزب را نقض می کنند هیچ مدارایی مجاز نبوده و نخواهد بود . مبارزه با انواع گوناگون پدیده های منفی و پیشگیری از آنها بهیچ وجه تنها وظیفه نمایندگان ارگان های کنترل حزبی نیست. کنترل حزبی در مفهوم لنینی آن عبارت است از کنترلی که توسط تمام حزب، ارگان های رهبری منتخب آن، سازمان های اولیه حزبی و هر کمونیست به اجرا درمی آید .

بویژه باید روی نقش فوق العاده مهمی که سازمان ها و گروه های حزبی اولیه ، کارگامی در مبارزه برای پاکیزگی صفوف حزب و سیما ی شریف و پاک حزبی می توانند و باید ایفا کنند تاکید کرد. در این محیط هاست که هر کمونیست با تمام شایستگی ها و معایبش دیده می شود. آیینیاری به اثبات هست که تدرکات رفقای حزبی هرکس چه نقش بزرگی می تواند در پیشگیری از نقض احتمالی اساسنامه حزب و نرم های زندگی مشترک سوسیالیستی توسط او و نهائینا هم در پیشگیری از انحطاط اخلاقی اش داشته باشد. هیچ سواستفاده ای از دیدتیزبین این رقبا پوشیده نمی ماند. تنها باید بخواهند که ببینند! و باید شجاعت داشت و با صدای بلند خلاف مشاهده شده را گفت. چنین رویه ای نیاز ابتدایی اخلاق بلشویکی است. با تاسف باید اقرار کرد که این شیوه همیشه و توسط همه کمونیست ها مراعات نمی شود. و علت آنهم عبارت است از: جو چشم پوشی از همه چیز و حتی خفه کردن انتقاد، همان خودخواهی گروهی، ملاحظه شرف کلکتیو و در ستگاری شخصی با برداشتی نادرست از این مفاهیم - که گویا با هرگونه مداخله در باصطلاح امور دیگران مغایر است - و ترس از "تیره کردن روابط". مبارزه در راه پاکیزگی صفوف حزب و تربیت اخلاقی حزب کار دشوار و گاهی طولانی اما همیشه پرثمر است. هر سازمان حزبی موظف است دقیق ترین توجه را صرف تربیت اعضای خود نماید. تجربه نشان می دهد که گزارش کمونیست ها، از جمله گزارش رهبران در جلسات حزبی می تواند به این امر کمک

بسیار عملی و چشمگیر بنماید. چنین گزارش هایی قادرند تاثیر مثبتی بر روند بهبود کیفی صفوف حزبی بگذارند.

قاعدتا کسانی که از سطح آگاهی بالایی برخوردارند و سرشار از عزم راسخ برای مبارزه بخاطر ایده آل های کمونیستی هستند به حزب می آیند. کسی که وارد حزب می شود قصد خود را مبتنی بر خدمت از روی ایمان و حقیقت و در انطباق کامل با برنامه و اساسنامه به حزب بیان می کند.

به منظور آماده کردن شخص برای اجرای بی قید و شرط وظایف حزبی و برای آزمایش دقیق او، در اساسنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی دوره کاندیداتوری پیش بینی شده است. لنین اهمیت زیادی برای این دوره قائل بود. او به ضرورت "آزمایش جدی اینکه آیا کاندیداها واقعا کمونیست های نسبتا آرموده ای هستند" معتقد بود و می خواست تا دوره کاندیداتوری "جدی ترین آزمایش و نه ظاهر سازی توخالی" باشد. (مجموعه آثار، جلد ۳۵، ص ۱۸). رهنمودهای لنین امروز هم مبرم هستند.

و امروز متأسفانه هستند کسانی که آزمایش همه جانبه بلوغ ایده ای-سیاسی رانمی گذرانند و تنها بر اساس آنکه ظرف یکسالی که برای گذراندن دوره آزمایشی در نظر گرفته شده، مورد ایراد قرار نگرفته اند به عضویت حزب درمی آیند. برای هر کمونیستی باید روشن باشد که چنین برخورد فرمالیته ای در مورد پذیرش اعضای جدید به حزب تا چه اندازه خطرناک است.

حزب در کل و هر کدام از سازمان های حزبی در محدوده خود در اندیشه آنند که کمونیست های معتقد، محکم و با جان پاک و نام بری از آلودگی ها تربیت کنند. اما انسان با حضور در صفوف حزب موظف است هدف مند و پی گیر به تربیت خود مشغول شود و در خود احساس وجدان حزبی و مسئولیت حزبی را ارشدهد. و این به معنای آن است که هر عضو حزب موظف است هر روزه مستقلا و بدون نهیب دیگری روی خود کار کند، اراده را سیقل دهد و توانایی برخورد خود را انتقادی نسبت به رفتارهای خود را پرورش دهد. نام پاک و شریف حزبی با کار از روی وجدان، فعال بودن سیاسی و رفتاری شایسته شخصی بدست می آید.

صحبت از شرافت و پاکی یک عضو حزب، ضمن همه رفتار بیرونی موفق او، چنان چه قلبش برای وضع امور در سازمانش، برای انجام بی شائبه تصمیمات کنگره ها و پلنوم های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و مصوبات آن نمی طپد، با فرمالیسم در کار سازمانی-حزبی و ایدئولوژیک سازگاری داشته و در جلسات سکوت

اختیاری کند و نسبت به پدیده‌های منفی که در کلکتیوش جریان دارد بی تفاوت است، دشوار و دقیق تر غیر ممکن است. اتخاذ موضع انتظار، عدم شهامت برای طرح صریح وقایع مسائل میرم، ترس از ایراد انتقاد سازنده، بهر طریق مصون نگاه داشتن خود از تشویش و در دسردر عوض در مواردی بیان سخنان "صحیح" تقریباً از تپیک‌ترین مظاهر برخوردنا صدقانه در مقابل حزب است. برخی حزبی‌ها هم کلاً ملاحظه‌ناشنه به روسانگه می‌کنند و در مقابل آنها چاپلوسی می‌کنند تا برایشان در دسری پیش نیاید. و از پی همین اشخاص هم در سازمان حزبی وضعیت مرموزی بوجود می‌آید که در آن برنامه‌ها و از جمله جلسات حزبی هم، ضمن رعایت "مودبانه" مقررات، برای خالی نبودن عریضه "انجام می‌شود تا تنها ظاهر آراسته‌ای فراهم شود.

اما درست همین سازمان ظاهری و "آرام" نشان دقیق فقدان رزمندگی ضرور در سازمان حزبی است. این وضعیت به سادگی می‌تواند پوششی شود برای اعمال زشتی که مستقیماً به جامعه آسیب می‌زند، برفضای اخلاقی این محیط اجتماعی معین تاثیر منفی می‌گذارد و به تمام حزب سایه می‌افکند.

از گروه دیگری از اشخاص هم نباید با سکوت گذشت. کسانی که ظاهر فوق‌العاده فعال هستند و برای انجام دستورات به هر کاری دست می‌زنند اما برای تظاهر کار می‌کنند در حالیکه قبل از هر چیز در فکر آن هستند که از هر طریق نظر مساعرو سالی مافوق را جلب کنند. با کوشش آنها قاعدتاً برنامه‌های بیشتری هم در سازمانی که کار می‌کنند نسبت به سایر سازمان‌ها برگزار می‌شود و "فراگیری" این برنامه‌ها هم به لحاظ شرکت کنندگان قطعاً گسترده‌تر است. اما از یک فرسخی هم از آنها بوی فرمالیسم و بی‌تفاوتی می‌آید. تظاهر به کار پر شور و فعالیت ظاهری، تماماً موجهی و مقطعی و بدون استمرار کوچکترین مزیتی برانفعال "باوقار" و آرام ندارد.

انتقاد و انتقاد از خود صحیح‌ترین شیوه حل تضادهایی است که در زندگی اجتماعی و در زندگی سازمان‌ها و کمیته‌های حزبی بوجود می‌آیند. این شیوه امکان می‌دهد تا مستمر جریان نیروبخشی به حرکت چندجانبه این سازمان‌ها وارد شده به وضوح نقاط ضعف و قوت آنها را آشکار کند. این هم حق و هم وظیفه اساسنامه‌ای عضو حزب است. گسترش وسیع انتقاد و انتقاد از خود بهترین شاخص سلامت سیاسی سازمان حزبی، بلوغ ایده‌ای آن نشان درک صحیح او از وظایف آتی و دین این سازمان نسبت به حزب و مردم است.

در هیچیک از اسناد مهم حزبی این مسأله از قلم نمی‌افتد. در مطبوعات حزبی هم هر روز بیشتر طرح می‌شود. و بهر حال ناچار باید پذیرفت که وضع انتقاد و انتقاد از

خودخیلی مانده است تا به سطح مطلوب برسد. گناه این هم بگردن آن کمیته های حزبی است که از بررسی خودنقدانه واقعی شانه خالی می کنند. این بررسی نا-رسانی شیوه های کار خود این کمیته ها و سازمان های تحت رهبری آنها را آشکار کرده دلایل این اشتباهات بعمل آمده را روشن می کند و بنمایش می گذارد. گاهی نا-رسانی ها در گزارش ها و سخنرانی ها ضمن آنکه در لابلای اظهارات پرمطراق راجع به موفقیت های واقعی یا موهومی گم می شوند تنها بطور اجمالی بر شمرده می شوند. انتقاد نرم، بدون مخاطب و بدون صاحب هیچ کس را و هیچ چیز رانمی تواند آموزش دهد. بهیچوجه وبه هیچ کس نمی تواند کمک کند که کار را بهبود بخشد. چینی-انتقادی آنها عوام فریب و پشت هم انداز باری آورد.

در بعضی سازمان های حزبی انتقاد صریح و اصولی که در چارچوب قیود و تعارفات احترام آمیز محصور نبوده و شجاعانه و بلشویکی باشد بی نزاکتی شمرده شده و تقریباً "رسوایی در خانواده نجبا" به حساب می آید. چنین انتقادی برای "شخصیت هایی" که مورد انتقاد قرار گرفته اند تمایل واحدی ایجاد می کند! آشوبگر! اسر جایش بنشانند و حالی اش کنند که لازم نیست عاقل تر از دیگران باشد. پی گیری انتقاد آنقدر هم همیشگی نیست. مخالفین "به بیرون خانه ریختن خاک روبه ها" (رخت های چرک را بیرون خانه آویزان کردن) به کاربرد خفه کردن انتقاد با شیوه های ظاهراً محترمانه اما بهمان اندازه غیر اخلاقی خو کرده اند. حتی می شود بابت انتقاد علناً هم تشکر کرده و به صحت و مفید بودن آن اعتراف کرد اما بعد به آرامی آنرا به فراموشی سپرد. می شود آنطور وانمود کرد که گویا در فعالیت خود از تذکرات انتقادی پیروی می کنی، ضمن آنکه هیچ تغییری نه در شیوه کار و نه در رفتار خود که درست همین انتقادات منصفانه را موجب شده اند نهی... دین هر سازمان حزبی و هر کمونیست است که به مبارزه قاطع با هر کوششی برای خفه کردن انتقاد بپردازد. در جریان برگزاری جلسات گزارشی - انتخاباتی ما قبل کنگره باید کوشش کرد که جلسات حزبی در سازمان های اولیه، کنفرانس ها و کنگره های احزاب کمونیست جمهوری های متحده آنطور که پلنوم آوریل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خواسته است در محیطی سرشار از جدیت، اصولیت، برخورد خود انتقادی در ارزیابی از کار سازمان های حزبی و ارگان های رهبری آن جریان یابد. مهم آن است که گزارش ها و انتخابات به تحکیم بیشتر نرم های لنینی زندگی حزبی، به گسترش و رشد دمکراتیسم داخلی حزب، انتقاد از پایین و بالا، رشد پویایی و ابتکار کمونیست ها و افزایش مسئولیت آنها نسبت به کار سازمان و رویهمرفته کار حزب خود مساعدت

نماید.

حزب ما ضمن گسترش با تمام قوای انتقاد و انتقاد از خود در صفوف خود با خسر نه گیری غیرمسئولانه با هر انگیزه‌ای که باشد بطور آشتی ناپذیر مبارزه می کند. دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از بررسی ویژه مساله نامه ها و شکایات زحمتکشان خاطر نشان ساخته است که باید اعضای حزب و نیز رفقای غیرحزبی را که نارسایی ها را بطور اصولی فاش می کنند و درس آشتی ناپذیری بلشویکی نسبت به هرگونه پلیدی می دهند به هر ترتیب مورد حمایت قرار داد. ضرورت بذل توجه ویژه به وضعیت آن کلکتیوهای که از آنجا بیشترین تعداد اخطارهای انتقادی می رسد نیز مورد تاکید قرار گرفته است. همچنین ضروری است در مقابل سخن چینان و افتراگران مقاومت قاطع به خرج داد.

آشتی ناپذیری با حاملین پلیدی، بهمان اندازه هم نسبت به کسانی که زیر پرچم مبارزه با پلیدی می کوشند با کسانی که مورد پسندشان نیستند تسویه حساب کنند و کارمند شریف را متهم کرده انتقام رنجش شخصی خود را بگیرند خصیصه مهم اخلاق حزبی است. در مبارزه به خاطر عنوان شریف و پاک حزبی، در برخورد با هر گونه تخطی از خواست های اساسنامه و از نرم های اخلاق کمونیستی هیچ سازشی مجاز نیست. بخاطر این تخلفات همیشه باید بهای گرانی پرداخت.

تردیدی نیست که هنگام تصمیم گیری در مورد مجازات، پی بردن به اینکه چرا دیسیپلین یا نرم های اخلاقی ما را نقض کرده است و چگونه به کار خلاف وجدان خود دست زده و چرا جرات کرده حزب را فریب دهد بعضی اوقات دشوار است. اقدامات مقطعی و غیرمستمر و علم کردن مجازات که برای عبرت سایرین و برای ارعاب، با پراتیک مبتنی بر دیسیپلین بنیادا متناقض است. اما بهمان اندازه هم روشن است که حزب موظف است نسبت به فرومایگان و کلاه برداران بی رحم باشد.

خیلی اوقات ما نسبت به اعضای حزب که با انگیزه های سودجویانه جرائمی مرتکب شده اند زیاد از حد نرم هستیم و فریبکاران و کلاه برداران را تنها بر این اساس که قبلا از آنها این قبیل چیزها هرگز دیده نشده است مورد حمایت قرار می دهیم. جای تعجب ندارد که شماری از اشخاص در اثر سواستفاده موقعیت اداری بلا اهداف سودجویانه یا بخاطر رفتار ناسازگارانه تنها بانرم های اخلاق حزبی بلکه همچنین با قوانین شوروی از حزب اخراج می شوند و یا مورد مجازات قرار می گیرند. تعجب از چیز دیگری است از "لطف" بی

کران بعضی کمیته‌ها و سازمان‌های حزبی که نسبت به کسانی که مرتکب اعمال قابل کیفر جزایی شده‌اند کرنش‌غیر مجاز نشان می‌دهند. بعضی از این اشخاص بخاطر اعمال مغایر قانون مجازات شده‌اند لیکن مساله حزبیت آنها هنوز هم حل نمی‌شود. در اساسنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی صریح و روشن گفته شده است که کمونیستی که مرتکب جرم جنایی شود مشمول اخراج از حزب است. با وجود این بعضی سازمان‌های حزبی و کمیته‌ها ظاهراً وارد کردن اصلاحات خود را به اساسنامه امکان‌پذیر می‌دانند. چنین عمل ناشایستی به هیچوجه قابل تحمل نیست

کاربی شمر بررسی مسایل مسئولیت فردی کمونیست‌ها قبل از همه کارهای رهبری را با از قلم انداختن سازمان‌های اولیه حزبی و تنها در کمیته‌های ناحیه، شهر و ایالت نباید مجاز دانست. این عمل توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی قاطعانه محکوم شده است، اما هنوز از بین نرفته است. به خوبی روشن است که شمر تربیتی حتی عادلانه‌ترین تصمیمات که در پشت درهای بسته اتخاذ شده و از توده حزبی پوشیده بماند شدیداً کاهش می‌یابد. چنین عملی اغلب موجب سوءتعبیرهای گوناگون می‌شود. در حزب دودیسپلین وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد، یکی برای رهبران و دیگری برای کمونیست‌های معمولی. ضربه بزرگ به اتوریته حزب آنگاه وارد می‌شود که سازمان اولیه حزبی عامل نقض فاحش دیسپلین حزبی و دولتی و نرم‌های شیوه سوسیالیستی زندگی را ساخت اما عادلانه مجازات می‌کند، اما مقام بالا این تصمیم دقیقاً سنجیده را بطور غیرموجه تخفیف می‌دهد.

بررسی سطحی و فرمالیته جرائم کمونیست‌ها و حتی بررسی غیابی پرونده‌های فردی هم پیش می‌آید. باید به طور عینی و با علاقمندی به هر مورد از چنین مواردی برخورد کرد. برخورد سنجیده به مساله لغو مجازات حزبی هم بهمین اندازه حائز اهمیت است. در این کار عجله جایز نیست و چنانچه حزبی مجازات شده با تمام رفتار بعدی خود ثابت کرد که شایسته اعاده حیثیت است آنگاه تاخیر هم نباید کرد. بهر حال همواره صحبت بر سر سرنوشت انسان و اتوریته حزب است. کمک دوستانه و نظارت دائمی متقابل، ارزیابی دائمی رفتار خویش توسط بدون استثنا تمامی کمونیست‌ها ضامن واقعی است برای آنکه هر کمونیست قادر شود همیشه در انجام وظیفه تسلط داشته و سازمان حزبی‌اش بتواند نقش خود را به مثابه هسته سیاسی کلکتیو کار تا به آخر ایفا نماید. بی‌پروایی نسبت به

همه چیز، خوش خیالی و خاطر جمعی بی اساس نباید جایی در صفوف ما داشته باشد.

سرمقاله مجله "کمونیست"  
شماره ۱۳، سپتامبر ۱۹۸۵

www.iran-archive.com



# پلورا لیسم و فراکسیون

امل، پلورا لیستی رقابت گروه های از نظر منافع متفاوت با یکدیگر در میان نظرگاه های اساسی بورژوازی، در رابطه با اصول سازمانی خود را در این نظر نشان می دهد که گویا وجود فراکسیون های در حال رقابت با یکدیگر ضامن پلورا لیسم درون حزبی و دمکراسی درون حزبی هستند.

در حالی که مساله خصلت دمکراتیک یک حزب، مساله خصلت طبقاتی آن است. یک حزب مدافع منافع سرمایه انحصاری، در این که در فراکسیون ها تجزیه گشته و یا گروه های در حال رقابت با یکدیگر در آن وجود دارند، تبدیل به یک حزب دمکراتیک نمی گردد. به ویژه در نمونه حزب دمکرات مسیحی - سوسیال مسیحی (CDU-CSU) روشن می گردد که تصویر پلورا لیسم ظاهر، در کنگره ها، رای گیری - ها و انتخابات حزبی، در واقع با موجودیت فراکسیون های مختلف سرمایه، یا گروه هایی بوجود می آید که با یکدیگر در جهت پیشبرد پرمنفعت ترین سیاست بورژوازی کلنجار می روند.

احزاب بورژوازی نمایندگان سیاسی نظام اجتماعی هستند که قانون مندی اقتصادی آن به شکل خود به خودی و هرج و مرج و بردوش انسان ها، با تضادهای غیر قابل پیشگیری و پیربحران به پیش می رود. این احزاب هم چون مجموعه بورژوازی دارای یک جهان بینی و تئوری منسجم، از نظر ملی اثبات گشته و یک دست، که در امر تحول آگاهانه رشد اجتماعی قابل استفاده باشد، نیستند. بورژوازی البته منافع مشترکی بر علیه طبقه کارگر دارد. (و این را به شکل ایدئولوژی بورژوازی نشان می دهد)، ولی هر بورژوا در عین حال رقیب و در نتیجه دشمن دیگری نیست. موجودیت جریان های سیاسی رقیب با یکدیگر - به شکل احزاب متعدد و فراکسیون های مختلف در این احزاب - از این ناشی می گردد.

این مساله در رابطه با طبقه کارگر صادق نیست. این طبقه هیچ گونه تشابهی با

بورژوازی نداشته و همراه او نیست. کارگران به واسطه موقعیت عینی اجتماعی خویش منافع یکسانی دارند و با یکدیگر دشمن نیستند. آنها یک جهان بینی یک دست و برپایه علم در اختیار دارند که مبنای کاربست آگاهانه و خلاق قوانین اجتماعی را در اختیار آنها می گذارد و هیچ گونه تضاد آشتی ناپذیر (آنتاگونیستی) را در خویش انعکاس نمی دهد، چراکه وظیفه ایجاد یک جامعه طبقاتی دیگر را هدف خویش قرار نداده است. طبقه کارگرا از این رو قادر به ایجاد سازمان سیاسی واحد خویش است.

حال وقتی از حزب انقلابی طبقه کارگر مجاز بودن فراکسیون ها را به عنوان سمبل اعتبار پلورالیستی - دمکراتیک خواستار می شوند، چه باید برداشت نمود؟ این سؤال زمانی روشن می گردد که انسان در نظر گیرد که اساسا یک فراکسیون یعنی چه!

یک فراکسیون در این که تعدادی از اعضای حزب در مسایل مشخص نظرات دیگری نسبت به اکثریت دارند، بوجود نمی آید. برای این امر به عامل های بیشتری نیاز است. آن زمان می توان از یک فراکسیون سخن گفت که گروه مشخص از اعضای حزب درباره یک مساله (ویک مجموعه مسایل) با نظرگاه های سیاسی خاص خویش (پلاتفرم) پایه میدان می گذارد که با سیاست و برنامه ای که کنگره و ارگان های حزبی منتخب تصویب کرده اند، در تضاد قرار می گیرد. فراکسیون اقلیت را بر فرار اکثریت قرار می دهد و دیربیا زود به مقابله آشکار و علنی با مجموعه حزب برمی خیزد و اصول فراکسیون خویش را بالاتر از مصوبات حزب می شناسد.

در این رابطه کنگره دهم بلشویک ها (۱۹۲۱) شناخت مهمی به دست می دهد. این کنگره به همین مناسبت، یعنی وجود فراکسیون های مختلف در حزب، چون به اصطلاح "اپوزیسیون کارگری" به معضل فراکسیون ها برخورد اساسی نمود. لنین در این کنگره گفت:

"ضروری است که تمام کارگران آگاه به منافع طبقاتی خویش، به زیان بخشی و غیر مجاز بودن هرگونه ایجاد فراکسیون به هر شکل، آشکارا پی برند. هر قدر هم که نمایندگان این گروه های جداگانه عمیقا خواستار حفظ وحدت حزب باشند، ناگزیر در عمل به تضعیف کار ختم می گردند و این که دشمنان مجددا در جهت تفرقه اندازی و تعمیق آن و بهره برداری در جهت اهداف ضد انقلابی تلاش نمایند" (۱)

از این رولنن از حزب خواستار گردید هیچ گونه فعالیت فراکسیون را تحمل ننماید. وی گفت:

"انتقاد لازم و ضروری به اشکالات حزب باید طوری صورت گیرد که هر پیشنهاد عملی به دقیق ترین شکل ممکن، بی درنگ و بدون هیچ گونه اتلاف وقت به

ارگان های رهبری محلی و مرکزی حزب جهت بحث و اتخاذ تصمیم فرستاده شود. هرکس که انتقاد می کند، باید علاوه بر آن، در مورد شکل انتقاد نیز موقعیت حزب را در نظر گیرد که در میان دشمنان احاطه گشته است. و در رابطه با محتوای انتقاد، با شرکت بی واسطه خویش در امر شورایی و حزبی، و رفع اشتباهات حزب و یا اعضای جداگانه آن را در عمل مورد بررسی قرار دهد. هرگونه تحلیل خط مشی حزب، و یا ارزیابی تجربه عملی آن، کنترل اجرای تصمیم ها، بررسی روش های اصلاح اشتباهات و غیره نباید به هیچ عنوان پیشاپیش در گروه هایی مورد بحث قرار گیرند که بر اساس "پلاتنفرم" خاص و غیره تشکیل می گردند. بلکه فقط و فقط باید در معرض برخورد تمامی اعضای حزب قرار گیرند" (۲)

این پیشنهاد دلنشین که از جانب کنگره در قطعنامه پذیرفته شد، برابر انتظار حتی امروز نیز مورد تفسیر خشم آگین تاریخ نویسان بورژوا قرار می گیرد. هرمان و بر (Hermann Weber) به عنوان نمونه ادعای می کند: تحت پیشنهاد دلنشین "از کنگره دهم به بعد، فراکسیون های درون حزب کمونیست، تنها محل اعمال اراده سیاسی ممنوع گردیدند. بدین وسیله آخرین بازمانده های دموکراسی سیاسی از میسلمان رفتند... (قطعنامه) مابانی "وحدت یکپارچه" حزب تحت شرایط استالینیسیم را پایه گذارد" (۳) چند نظر از این دست کافی است تا تمام احکام از پیش صادر شده خود را به نمایش گذارند: دیکتاتوری حزب، حکومت یک دستگاه بوروکراسی و غیره و غیره، حتی لئونهارت (Leonhardt) نیز در ممنوعیت فراکسیون ها پایان دموکراسی درون حزبی و بخت آزاد را می بیند و علاوه بر آن معتقد است که این امر یک انحراف مهم دیگر از نظرگاه های بنیادی مارکس و انگلس در باره حزب است.

طبیعتا باید شرایط خاص تاریخی که قطعنامه کنگره دهم را ایجاد نمود نیز در نظر گرفت: محاصره بورژوازی و کثرت خرده بورژوازی در کشور سرچشمه گرایش های اپورتونیستی و شکل گیری آنها در فراکسیون ها بودند. کنگره می خواست به این امر خاتمه بخشد. به جز آن کنگره می بایست تجربه های تلخ "قیام کرون اشتات" ضد انقلاب را نیز در نظر می گرفت. اما سخن تنها بر سر نیازهای خاص آن زمان نبود، بلکه امر اساسی حاکم نمودن مجدد یک اصل اساسی هر حزب انقلابی پرولتری بود: ایجاد وحدت اراده و عمل حزب بر مبنای جهان بینی مشترک.

لنین با صراحت از این شناخت حرکت می کرد که پرولتاریا دارای منافع مشترکی است که یک جهان بینی مشترک علمی، یک وحدت برنامه ای و سازمانی را می طلبد. او به این وسیله نه تنها اصول تدوین گشته توسط مارکس و انگلس را زیر

پانهاد، بلکه کاملاً به آنها وفادار ماند. آنها نیز تحت همین موضع از وحدت حزب، خصلت پرولتری آن، همانطور که انگلس می‌گفت، از برنامه انقلابی و توانایی عمل انقلابی علیه گرایش‌های متعدد اپورتونیستی و فراكسیون‌ها دفاع می‌کردند و بارها حتی اخراج آنها را - وقتی راه دیگری باقی نمی‌ماند - به پیش می‌بردند.

در سنت مبارزاتی بلشویک‌ها نیز این موضع از ۱۹۲۱ آغاز نگردید، بلکه از همان ابتدا وجود داشت. آنها در کنگره دوم (۱۹۵۳) راه خود را از فراكسیون منشویکی - اپورتونیستی از نظریه دیولوژیک و سازمانی جدا کردند. همان زمان، زمان تولد مجدد یک حزب انقلابی مارکسیستی، این پیش شرط پیروزی اکتبر ۱۹۱۷ بود.

هدف کنگره دهم بدین ترتیب محدود کردن دمکراسی درون حزبی نبود، بلکه درست عکس آن، رشد و تکامل آن در شرایط مسالمت‌آمیزتر جامعه بود. در حالی که در سال‌های قبل آن، در زمان جنگ داخلی، سانترالیزم مطلق و محدودیت‌های مشخص در زمینه دمکراسی حزبی گریزناپذیر بود، اینک حزب می‌توانست دمکراسی درون حزبی را وسعت ببخشد. (۴)

در واقع سال جنگ بحث وسیع درون حزبی را موقتاً دچار وقفه ساخته بود. امری که سریعاً به تشکیل فراكسیون‌ها انجامید. هدف لنین اکنون ایجاد روش‌های بحث درون یک حزب متحد و توان‌مند بود. او در سخنرانی خود در کنگره به روشنی اثبات نمود که فعالیت فراكسیونی هیچ‌گونه ارتباطی با دمکراسی ندارد و دقیقاً مانعی در برابر آن است. از جانب دیگر هدف به هیچ وجه ربط دادن امر انتقاد به ممنوعیت تشکیل فراكسیون نیست. لنین برای امر ارزش نهادن که تمامی مسایلی که توجه فراكسیون‌های یادگشته را به خود جلب کرده‌اند، از جمله مبارزه با بوروکراسی گسترش دمکراسی، ابتکار کارگران و غیره، تمام پیشنهادهای مشخص باید مورد ارزیابی قرار گرفته، در فعالیت روزمره مورد استفاده قرار گیرند. لنین بدون در نظر گرفتن برخورد و طردن قاطعانه هر نوع تشکیل فراكسیون - کنگره به کمیته مرکزی ماموریت داد تا در صورت ضرورت فراكسیون‌های مورد نظر از حزب اخراج نماید. بر ضرورت تلاش خستگی‌ناپذیر در جهت رفع موانع در راه استقرار و تقویت دمکراسی درون حزبی تاکید نمود (۵). برخلاف برخی برداشتها که گمان می‌برند این سخنرانی لنین و مصوبات کنگره دهم تنها برای شرایط آن زمان و آن حزب دارای اهمیت بودند، لنین به روشنی وبدون سوءتعبیر می‌گوید که سخن برسریک اصل (پرنسیپ) است. او تاکید می‌کند که روشن‌گری درباره زیان‌بخشی و خطرناک بودن فراكسیون‌ها، برچیدن آنها و استقرار اراده واحد حزب کمونیست یک "شرط بنیادی" برای

فعالیت موفقیت آمیز حزب است. (۶)

بدین وسیله لنین واضح بیان می دارد که با طرد فراکسیون ها سخن بر سر هدایت بحث زنده و انتقادی در حزب به مسیر شریک است، نه در بی راهه فراکسیون ها که از وجود آنها تنها دشمن طبقاتی سود می برد. تدوین خلاق سیاست درست و بسیج تمامی نیرویی که حزب در اختیار دارد!

نظرتشکیل فراکسیون هم چنین در این خواست نهفته است که سازمان های محلی حزبی باید در برابر رهبری انتخابی حزب دارای یک خودمختاری کما بیش کامل باشند، نه تحت یک نظم (دیسپلین) واحد. این امر نیز همانند تشکیلات فراکسیون وحدت اراده و عمل حزب را به کنار نهاده، به جای دمکراسی بیشتر، تفرقه بیشتر و انحلال را سبب می شود. این به مفهوم غلبه اقلیت بر اکثریت خواهد بود.

سازمان های محلی حزبی تنها بخش نسبتاً کوچکی از حزب را تشکیل می دهند. در حالی که کنگره ها و قطعنامه های تهیه شده توسط آنها در رهبری انتخاب گشته در آنها مجموعه حزب را نمایندگی می کنند. این با دمکراسی درون حزبی در تضاد است که به سازمان های محلی اختیار داده شود تا برخلاف اراده مجموعه حزب عمل نمایند. سخن بر سر آن است که با دخالت دادن فعال سازمان های محلی در تصمیم گیری های درون حزبی و ارتباط دادن محکم آنها با تجربه های مبارزه طبقاتی حزب، نوعی عمومیت در حزب ایجاد کرده، تصمیم هایی گرفته شوند که در عمل منافع طبقاتی زحمتکشسان را در شرایط مشخص نمایندگی نموده، به آنها چشم انداز روشن ارایه دهند.

در اینجا نظرگاه تاریخ نویسی بورژوازی که معتقد است حزب مارکسیستی بدون فراکسیون ها ضرورتاً می تواند غیر دمکراتیک باشد، مورد انتقاد قرار گرفت. اما همانند مساله "تمامیت گرایی" (توتالیتاریسم) تنها جم در اینجا نیز نه تنها از جانب راست، بلکه از سوی "چپ" نیز صورت می گیرد.

— هورست امکه (Horst Emke) عضو رهبری حزب سوسیال دمکرات آلمان (SPD) خود را به سخنگوی "سوسیالیسم دمکراتیک" (که اگر وجود داشت، طبیعتاً از نوع واقعی اش بهتر می بود!) بدل کرده، تحت این عنوان از احزابی که خود آنها را در چارچوب "کمونیسم اروپایی" می شمرد، خواستار می گردید که فقط "پلورالیسم را برای جامعه" پذیرا گردند، بلکه از حفظ ساختار یکپارچگی درون حزب به عنوان مرکزیت دمکراتیک "نیز دست بردارند. (۷) امکه در اینجا تلاش

می‌ورزد نظرگاه بورژوازی "حزب خلقی" پلورالیستی که حزب سوسیال دمکرات آلمان ( ) خود آنرا به عمل گذارده است، را به احزاب مارکسیستی انتقال دهد. قابل تعجب نیست که تقریباً تمامی تفسیرگران "کمونیسم اروپایی"، حتی مرتجعان، آشکار نیز چنین اندرزهایی به کار می‌بندند. (۸) این بخشی از یک استراتژی همه‌جانبه در جهت سوق دادن جنبش کمونیستی به سوی انشعاب و سوسیال دمکراسی است.

ژاک دنیس ( Jacques Denis ) عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه - مترجم (در باره این مساله می‌گوید: "حزب زنان و مردانی را در خود متحد می‌سازد که داوطلبانه سازمان یافته اند و در بحث‌های درون حزبی می‌کوشند به راه‌های رسیدن به هدف مشترک دست یابند. پس بحث و تبادل نظر در جهت مرزبندی‌ها یکدیگر نیست، بلکه در جهت یافتن بهترین سیاست مشترک ممکن است. اعتقادی که اعضای حزب در جریان تبادل نظریه آن دست می‌یابند، شرط تاثیر بخشی فعالیت آنها در کارخانه‌ها و توده‌های مردم است (۹) دنیس بدین رو این نتیجه را می‌گیرد که تبادل نظر درون حزبی و پیدایش نظرات، باید با قابل اجرا بودن قطعنامه‌های تصویب گشته توسط اکثریت برای تمامی اعضا و عمل و احتماع حزب تلفیق یابند. مانوئل آزکاراته ( M. Azkarate - عضو حزب کمونیست ایتالیا - مترجم ) به شیوه دیگری استدلال می‌کند. او از یک سوتاکیدی کند که حزب از هم فکرا تشکیل می‌شود و از این رو پلورالیسم درون حزبی را نمی‌شناسد (۱۰) و باید به یک عمل واحد دست یابد که اراده تمام حزب در آن منعکس گردد. از سوی دیگر مدعی می‌شود که لنین تصویریک رهبری نیرومند و با تئوریه حزب را داشته است که با نظم آهنین مصوبات خود را به بدنه حزب تحمیل می‌نماید. (۱۱) لنین هرگز چنین درکی نداشته است، بلکه او به یک رهبری ثابت قدم می‌اندیشید که قابلیت و توانایی فعالیت در مبارزه پیچیده طبقاتی در هر شرایطی را داشته باشد و از بدنه حزب برخاسته باشد. او به نظم بدون تردید ضروری در حزب، نه به عنوان پدیده‌ای تحمیل گشته از جانب رهبری، بلکه به عنوان نظمی رشد یافته در جریان مبارزه طبقاتی و دربرگیرنده منافع مشترک طبقاتی اعضا و داوطلبانه می‌نگریست.

جعل اپورتونیستی مساله فراکسیون‌ها در چهره شبه مارکسیستی نیز به میان آمده، اعلام می‌دارد که می‌خواهد مارکسیسم را اصلاح کند. انتقاد در خور بورژوازی از سرمایه - داری که علاقه خویش به سوسیالیسم را نشان می‌دهد، ولی در عین حال از قدرت سازمان یافته و نظم پرولتری وحشت دارد. لنین برای این خصوصیت ویژه خورده بورژوازی

رادیکال انگشت نهاد که از "نظام کارخانه‌ای" هراس دارد و درک نمی‌کند که سازمان پرولتری از شیوه زندگی کارگران در سرمایه‌داری برمی‌خیزد.

سال‌ها پیش روزه گارودی (R. Garody) یک حزب نوین پیشنهاد کرد (۱۲) که دارای هیچگونه ایدئولوژی واحد نباشد، هیچ برنامه‌ای نداشته باشد، قطعنامه‌های لازم الاجرا و نظم واحد نداشته باشد و طبیعتاً باید فراکسیون‌ها در باره بهترین نوع "سوسیالیسم" بایکدیگر به رقابت برخیزند.

جنبش دانشجویی رهبری ستیز، تصورهای کهنه سازماندهی حزب بورژوازی رادیکال و عمدتاً تحت تاثیرات آنارشیستی را به همراه خویش آورده. در بخش‌های بزرگی از جنبش دانشجویی این درک‌ها طرف‌گردیدند. اما برخی از نمایندگان آن برچنین اصولی پای فشردند و آنها را به سوی نوعی کمونیسم ستیزی سوق دادند که شباهت فراوانی با هم‌نوع بورژوازی و سوسیال دمکراتیک خویش دارد.

رودی دوچکه (R. Dotschke) در تسویه حساب نهایی خویش با لنین به مسأله ممنوعیت فراکسیون‌ها یک فصل کامل اختصاص می‌داد (۱۳). او ممنوعیت فراکسیون‌ها را شکست "دمکراسی سوسیالیستی - کمونیستی" و پیروزی "روش بورژوازی" خواند. به‌رغم او این امر بحث آزاد در حزب برچیده و به "تئوری خالص" پرداخته و راه را برای بوروکراتیسم هموار ساخته است. (۱۴) و بدین وسیله دیگر در حزب تبادل نظریه حقوق مساوی وجود ندارد.

رودلف بارو (R. Barow) در مورد کنگره دهم می‌گوید: لنین به تدریج به "دمکراتیسم از پایین" به دیده "خطرناک" نگریست. (۱۵) بارو با تکیه بر نظرات ایزاک دویچر (I. Deutscher) تروتسکیست می‌نویسد که ممنوع ساختن فراکسیون‌ها "خودبازبینی حزب را کاهش بخشیده، زندگی لرونی حزب را نابود ساخته است". او سپس ادامه می‌دهد: "اگر این پس‌اپوزیسیون‌ها هر جا آشکار شوند، برحق نخواهند بود" (۱۶) او حتی به این ادعای رسیده که "هر کمونیست اندیشمند که با دو کمونیست اندیشمند دیگر به تبادل نظر بپردازد، باید از نظر قوانین حزبی روی اخراج خود حساب کند". (۱۷)

شباهت با تظاهرات ارتجاعی به روشنی قابل رویت است. دلیل اساسی در اینجا نیز این است که گویا ممنوعیت فراکسیون‌ها به معنای ممنوعیت بحث آزاد در حزب درباره برنامه سیاست، و تهدید هر نوع انتقاد به اخراج است. برنامه سیاست هر حزب مارکسیستی به همان اندازه‌ای خوب است که تبادل

نظروبحث درون حزبی آن فعال و زنده باشد. حزب در پیج استعدادهای اعضای خویش، دانش، تجربه‌ها و انتقادهای آنها در جهت بهتر ساختن کار سیاسی حزب، حیات دارد. بحث خلاق از این که اساسنامه، فراکسیون‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد، به وجود نمی‌آید، بلکه از آنجائش می‌شود که واحدهای پایه و اعضای تمامی طبقه کارگر در پیوند باشند و در مبارزه طبقاتی فعالانه شرکت کنند. همچنین از آنجائش می‌شود که در حد امکان بسیاری از اعضا در فعالیت حزب شرکت داده شوند، تجربیات خود را گرد آورده، انتقال بخشند، دانش خود را گسترش دهند، پیشنهادهای و انتقادهای به بحث‌ها را بدهند، در پیاده ساختن مصوبات فعالانه شرکت جویند و در عین حال تجربه‌های نوین گرد آورند. به تنهایی گویاست که یک حزب مارکسیستی این که "کمونیست‌های اندیشمند" به تبادل نظر برپا دارند از منوع ساخته، بلکه آنرا خواهان آن است که مهم‌ترین محل برای این امر گروه‌های حزبی هستند که با مردم در ارتباط تنگاتنگ قرار دارند و حامل اصلی این سیاست‌ها هستند.

در همین جا بهترین تضمین برای جلوگیری از فراکسیون‌ها نهفته است که نه تنها به حزب با انتقاد خویش یاری نمی‌رسانند، بلکه در مقابل آن برمی‌خیزند. هیچ نمونه‌ای از تشکیل فراکسیون‌ها وجود ندارد که بورژوازی تمایل در جهت به کارگیری آن در مبارزه علیه جنبش کارگری نداشته باشد. دوچکه (Deutsche) و بارو (Barow) خود نمونه‌های مشخص این امر هستند. آنها هرگز به انتقاد از خود نپرداخته‌اند که توسط بورژوازی به عنوان "نوکر بی‌جیره و مواجب" کارزار سازمان یافته کمونیسم ستیزی مورد استفاده قرار گرفتند تا وحدت نیروهای چپ در جمهوری فدرال آلمان را دشوار ساخته، در جهت تفرقه و تضعیف سوسیالیسم واقعاً موجود عمل نمایند. این که سخنگویان فراکسیون‌ها اهداف خود را چگونه ارزیابی می‌کنند، در عمل به حامل ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کارگری انقلابی بدل می‌گردند.

یک دلسوزی "چپ" برای فراکسیون‌ها، از جانب اوتو کال شویگر ( ) در مقاله‌ای با عنوان دهان پرکن "سیستم مارکسیسم یک سراب است - دلایل پلورالیسم نظری چپ‌ها" بیان گشته است. نویسنده معتقد است که تلاش یک حزب مارکسیستی در جهت وحدت ایدئولوژیک و سازمانی به آنجایی انجامد که "آلترناتیوهای علم بورژوازی همواره در پوشش حقیقت مطلق به میدان می‌آیند" (۱۸) و در جهت جلوگیری از این امر آزادی رقابت احزاب کارگری متعدد و با اشکال جدید سازمانی را پیشنهاد می‌کند.

مارکسیسم با ادعای حقیقت مطلق به میدان نمی‌آید و قبل از هر چیز حقیقت را به



آن شیوه ایدئولوژی بورژوازی - که از برخورد به قانون مندی های عینی پرهیز می کند - مورد ارزیابی قرار نمی دهد. سطح شناخت امروزی آن می تواند در مقیاسی بالایی مدعی حقیقت گردد. (۱۹) در این ادعای خویش، آن را در عمل به معرض بررسی گذارده، راه را برای گام های بیشتر در جهت شناخت عمیق تر بازمی گذارد و در عین حال مدعی شناخت مطلق نیست.

دلایل کال شویر بر نفی نقش تاریخی طبقه کارگر بر بنا می گردند. ۱. و مقوله طبقه کارگر مارکس را "تزا شبات نگشته" تلقی می کند. ۲. از این رونظرگاه حزب کارگری انقلابی بر پایه لرزانی بنامی شود. (۲۰) آیا این تصادفی است که یک چنین تنها جهت و تریک به اهمیت طبقه کارگر در زمانی صورت می گیرد که این طبقه در آغاز مرحله نوین و بسیا مهم برخورد سخت طبقاتی ایستاده است و همراه با آن ضرورت وجود یک حزب پرتجربه و با ثبات انقلابی افزایش می یابد؟

مارکس و انگلس نه در "سرمایه" و نه در هیچ جای دیگر در تئوری و عمل موجودیت طبقه کارگر را به عنوان "هیپوتز" ننگریستند. آنها تعریف خویش را نیز در ویژگی های مشخص چون کاربرد نیروی مستقیم در تولید نیز محدود نکردند، به شکلی که ویلی برانت (W. Brandt) و هلموث اشمیت (H. Schmidt) آن را محدود نموده و از محور تدریجی طبقه کارگر سخن می گویند (۲۱). مارکس اثبات نمود: موجودیت تولید سرمایه داری تصرف خصوصی ارزش اضافی (پروفیت) توسط کار اضافی پرداخت نشده است. (۲۲) این امر امروز شامل اکثریت توده های زحمتکش با توجه به تمامی تفاوت های دیگر میان آنها می گردد. این اکثریت جزو طبقه کارگر محسوب می گردد. نیروی کار آن یک کالا است و به همین عنوان کاملاً تحت سلطه سرمایه است. (۲۳) و این امر باید مجدداً مورد تاکید قرار گیرد. چون مارکس برای اساس علاقه واحد طبقه کارگر به نابودی روابط سرمایه داری را تدوین نمود (۲۴). این امر به شرطی صورت می پذیرد که در مقابل "تعداد روبه کاهش سرمایه داران"، نفرت روبه افزایش طبقه کارگر روبه تورم از نظر تعداد و توسط مکانیسم پیروسته تولیدی سرمایه داری تربیت شده، متعدد سازمان یافته، قرار گیرد. (۲۵) مارکس در "سرمایه" این تفکر را که در "مانیفست" به آن اشاره کرده بود، تشریح می نماید. این تفکر در برنامه حزب کمونیست آلمان (DKP) نیز پذیرفته شده است. (۲۶)

این بدیهی است که هیچ مارکسیستی به طور جدی آن طور که کال شویر انجام می دهد، مدعی نمی گردد که طبقه کارگر در جهت تشخیص منافع خویش نیازی به قوانین و ضوابط ندارد (چرا که همیشه حق با رهبری حزب است). وجود و آگاهی

همانطور که آشکار است همیشه به طور خودبه خودی با هم پدید نمی آیند، وگرنه نیازی به تئوری انقلابی نمی بود. مبانی سیاست سا زمانی یک حزب مارکسیستی آن ضوابطی هستند که در جهت یافتن پاسخ به مسایل مبارزه طبقاتی ازدانش تئوریک و تجربه - های عملی حزب، به آنها نیاز است.

کال شویرمی خواهد این مساله را که سوسیالیسم چیست، مسکوت گذارده، به سوی پلورالیسم در مواضع تئوریک و سیاسی بیاید، چرا که به زعم او برای هر تصمیم سیاسی آلترناتیوهای سیاسی و تئوریک نیز می تواند وجود داشته باشد. (۲۷)

در اینجا یک سوء برداشت فاحش از جهان بینی مارکسیستی وجود دارد که ظاهراً توسط جعلیات بورژوازی در باره باصطلاح دکماتیسم مارکسیسم، تحت تاثیر قرار گرفته است. از تحریف نقش طبقه کارگر تا تحریف جهان بینی مارکسیستی واحد آن تنها یک گام راه است. این واقعیت که یک جهان بینی علمی طبقه کارگر وجود دارد، به هیچ وجه این مفهوم نیست که در آن تمامی مسایل تصمیم گیری شده اندویا برای همه به خودی خود تنها یک پاسخ وجود دارد. مارکسیسم تحت نام جهان بینی مجموعه نظرهایی از کل جهان از طبیعت و تحول فضا، از موجودیت و رشد بشریت و آینده او، از وجود هدف زندگی انسانی، از استعداد های تفکر انسان و غیره را درک می کند. این مجموعه نظر ها یا ایده انسان یک سمت گیری همه جانبه در تفکر و عمل او بدهد. جهان بینی مارکسیستی طبقه کارگر و تمامی شناخت های او همه در خدمت این هدف هستند که به درک علمی از شرایط، قوانین عینی و وظایف، از راه ها و اشکال و روش های مبارزه رهایی بخش طبقه کارگر دست یابند. لنین نوشت: "مهم ترین چیز در آموزش مارکس توضیح نقش تاریخی - جهانی پرولتاریا به عنوان خالق جامعه سوسیالیستی است" (۲۸). طبقه کارگر به عنوان اولین طبقه در تاریخ به یک جهان بینی علمی نیاز دارد و آن را تدوین می نماید، چرا که منافع او با پیشرفت تاریخی هم سو است. او ما موریت تاریخی خود را تنها زمانی می تواند به انجام رساند که خود را تحت هدایت شناخت قوانین عینی قرار دهد، چرا که ما موریت تاریخی او در آن نیست که یک نظام استثماری "مترقی تر" ایجاد نماید که زمانی ضرورتاً به دشمن شناخت دقیق علمی بدل خواهد گردید، بلکه در آن است که او با رهایی خویش، رهایی از هر گونه جامعه طبقاتی و استثمار را به پیش خواهد برد.

تحکیم این دیدگاه پایه ای در مترقی ترین بخش طبقه کارگر - و دقیقاً همین - موجودیت حزب مارکسیستی طبقه کارگر را ایجاد می کند. بنا بر این وقتی ادعا می گردد که حزب کارگری مارکسیستی امکان پذیر نیست (بلکه ظاهراً تنها یک جمع کشی - راز

احزاب کارگری ممکن است ( و طبقه کارگر به عنوان " ذهن " (سویژکت ) با منافع واحد نمی تواند وجود داشته باشد، مسایل مختلفی در اینجا اشتباه گرفته می شوند . هدف های مبتنی بر منافع عینی طبقه کارگر در سوسیالیسم ، هیچ آلترناتیوی برای مبانی مارکسیستی مجاز نمی مانند. این البته به معنای آن نیست که هر تصمیم جزای مشخص در این راستا از ابتدا اتخاذ شده است ، یعنی نیازی به " هیچ قاعده خاصی برای این امر " نیست . در اینجا راه حل های مختلفی می توانند وجود داشته باشند که بستگی به شرایط مشخص دارند و در عین حال اصول پایه ای مارکسیسم را نیز باید در نظر گیرند و هم چنین راه حل هایی که در یک روند ایجاد نظرات علنی در حزب مارکسیستی یافته شده و در عمل به آزمایش گذارده شده و بارها به اندازه کافی نیز تصحیح شده و با دقتی تر گذشته باشند. مقاله کال شویر این واقعیت ساده را در نظر نمی گیرد و در اساس ممنوعیت فراکسیون ها را با نوعی ممنوعیت تبادل نظر آزاد مخلوط می نماید. تزه های او تنها به مفهوم انتقال فراکسیون ها به خارج از حزب هستند. به این معنا که وقتی وجود فراکسیون ها امکان پذیر نباشد ، پس فراکسیون ها باید هر یک خود را " حزب کارگری " بنامند. مساله در اینجا نیز به شیوه غیر مارکسیستی حل می گردد، چرا که جهان بینی علمی طبقه کارگر و وحدت سازمانی او در اینجا نیز به فراموشی سپرده می گردند. طبقه کارگر به " مارکسیسم " های زیاد و احزاب متعدد مارکسیستی نیازی ندارد، بلکه به یک حزب مارکسیستی توده ای که مناسب ترین و بهترین راه به سوی سوسیالیسم را یافته ، پیاده نماید: در راستای قدرت سیاسی طبقه کارگر و سایر حجتگشان ، به سوی مالکیت اجتماعی تمامی وسایل تولیدی مهم و برنامه ریزی مجموعه جامعه به نفع خلق !

جنبش کارگری آلمان درباره این شکل تجربه هایی دارد. حزب مستقل سوسیال دمکرات آلمان ( ) که در جریان جنگ جهانی اول به وجود آمد و با حزب کارگری سوسیالیست ( SAP ) که در سال ۱۹۳۱ بنیاد گذارده شد، در آخرین تحلیل هیچ نقشی به نفع طبقه کارگر ایفا نکردند .

این حقیقتی است که بسیاری از اعضای آنها می خواستند صدقانه به نفع امر طبقه کارگر عمل نمایند ، ولی این احزاب در کنار برخی کلی گویی ها درباره سوسیالیسم در هیچ زمانی یک برنامه جامع که با آن به مبارزه طبقاتی مشخص بپردازند ، رایج ندادند. آنها از نظر عینی تنها به این امر خدمت کردند که نظر کارگرانی را که از سیاست حزب سوسیال دمکرات آلمان ( SPD ) ناراضی بودند، از حزب کمونیست آلمان ( DKP ) منحرف نموده ، مانع رشد نیروی چپ قاطع گردیدند .

رشدچنین جریان های بينابینی دلایل عینی نیز دارد. امروز نیز آن بخش از سوسیال دموکراسی که سمت گیری درجهت منافع کارگران دارد، به همراه هواخواهان خویش که گاه به درگیری های جدی با رهبران خود که به سوی سرمایه داری بزرگ نظر دارند، کشیده می شود. این بخش به هیچ وجه مستقیماً به سوی سوسیالیسم کشیده نمی شود، چرا که کمونیسم ستیزی وعدم درک مشکلات رشد سوسیالیسم واقعا موجود این امر را عمدتاً مانع می گردند.

قشرهای جدید و انظرسیاسی بی تجربه، عمدتاً برای اولین بار فعالانه به مبارزه طبقاتی کشیده می شوند.

بدین وسیله اهمیت یک حزب مارکسیستی نیز افزایش می یابد. برای مبنای اساسی سیاست سازمانی آن، به این مفهوم است که: هیچ گونه فراکسیون، هیچ گونه نفوذ ایدئولوژی بورژوازی به درون حزب انقلابی طبقه کارگر، هیچ گونه تمایلات اپورتونیستی! بلکه تبادل نظر زنده درون حزبی به عنوان پیش شرط برای عمل واحد در مبارزه طبقاتی که در تمامی راه ها و دشواری های دستیابی به هدف انقلابی، نباید هرگز انظر دور گردد.

از کتاب: "پلورالیسم و مبارزه طبقاتی"

## درباره پلورالیسم (کثرت گرایی)

هدف پلورالیسم (به عنوان یک گرایش سیاسی و ایدئولوژیک) پوشاندن تضاد های آشتی ناپذیر میان بورژوازی و پرولتاریاست. از سوی دیگر پلورالیسم تلاش ایدئولوژیک امپریالیسم درجهت مقابله با تئوری سوسیالیسم علمی است. در عرصه سیاست، پلورالیسم بر دمکراسی بورژوازی تکیه دارد، تئوری دولت آن با توجه به وجود دولت حاکم و اپوزیسیون، تغییر گهگاه این دو با یکدیگر، به نوعی عدم وابستگی طبقاتی منافع اقسا مختلف تاکید دارد. منافع طبقاتی کارگران و سایر زحمتکشان در درجه پایین تر اهمیت قرار گرفته، و تضاد آن با انحصارهای سرمایه داری به عنوان یک سازش لازم و حیاتی قلمداد می گردد. تئوریسین های بورژوازی، سوسیال رفرمیست ها و رویزیونیست ها، پلورالیسم را به عنوان آلترناتیو دیکتاتور پرولتاریا

به میان می کشند. پلورالیسم مدعی پرگویی آزادی منافع، عقیده وموضع است، در حالی که در عمل تنها آن مواضع وعقایدی تحمل می گردند که در خدمت حاکمیت سرمایه داری انحصاری بوده ویازیانی به آن نرسانند. پلورالیسم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم گام کمونیسم ستیزی ودمکراسی ستیزی است.

رویزیونیست ها "سوسیال پلورالیستی" را علم نموده اند که با ساختمان سوسیالیسم تضاد آشکار دارد. سوسیالیسم به معنای پیاده کردن وتامین منافع تمام زحمتکشان تحت رهبری طبقه کارگرو حزب مارکسیستی - لنینیستی آن است. سوسیالیسم واقعی برحاکمیت سیاسی طبقه کارگر، دیکتاتوری پرولتاریا، مالکیت اجتماعی وسایل تولید و حاکمیت ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم بنا می گردد. تامین منافع مشترک تمام زحمتکشان از نظر عینی وقانونمند، به کارگیری اصل مرکزیت دمکراتیک رادرتمام سازمان های سیاسی جامعه سوسیالیستی می طلبد.

در فلسفه، پلورالیسم نوعی جهان بینی ایده آلیستی است که وحدت جهان را انکار کرده، کثرت مبنای نظری در جهت تعریف واقعیت را مدعی است. از دیدگاه پلورالیسم، واقعیت هامی توانند متعدد باشند.

نظریه های آشکار پلورالیستی خود را در پراگماتیسم، پرسونا لیسم وامپریسم منطقی (پوزیتیویسم) نشان می دهند.

برگرفته از: فرهنگ سیاسی کوچک، چاپ آلمان دمکراتیک

وفرنهنگ فلسفی دردو جلد، " " "

- ۱ - لنین، کنگره دهم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ۱۹۲۱، آثار، جلد ۳۲، ص ۲۴۵ - فارسی: منتخب آثار چها ر جلدی، چاپ مسکو، جلد چهارم، ص ۵۰۹
- ۲ - همانجا، ص ۲۴۷ - فارسی: همانجا، ص ۶۰۲
- ۳ - هرمان وبر، لنین، شاهدان واسناد مصور، ۱۹۷۰، ص ۱۵۰
- ۴ - تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی، ص ۳۵۰ (آلمان)
- ۵ - لنین، کنگره دهم ... ص ۲۴۷
- ۶ - همانجا، ص ۲۴۶
- ۷ - هورست امکه، مقدمه بر کمونیسم اروپایی نوشته ه. تیمرسن، ص ۱۱

- ۸- کمونیسم اروپایی، ه. و. لئونبارد، ص ۱۹
- ۹- پاسخ ژاک دنیس به تیمرمن، ص ۱۷۴
- ۱۰- پاسخ مانویل آزکارا ته به تیمرمن، ص ۱۹۴
- ۱۱- م. آزکارا ته: مصاحبه با روزنامه "لارپوبلیکا"، رم، ۱۹۷۸/۱/۳۱
- ۱۲- ر. گارودی: چرخش بزرگ سوسیالیسم، مونیخ، وین، زوریخ، ۱۹۷۰، ص ۲۳۴
- ۱۳- ر. دوچکه: تلاش برای علم نمودن لنین، ص ۲۴۷
- ۱۴- همانجا، ص ۲۵۵ و ۲۵۶
- ۱۵- ر. بارو: آلترناتیو، ص ۱۲۸
- ۱۶- همانجا، ص ۱۳۰
- ۱۷- همانجا، ص ۴۱۰
- ۱۸- اوتو کال شویر: "سیستم مارکسیسم...، برلین غربی ۱۹۷۷، ص ۵۹
- ۱۹- لنین: ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم، آثار، جلد ۱۷، برلین ۱۹۷۵، ص ۱۱۴
- انگلس: تکامل سوسیالیسم از تخیل به علم، ص ۲۰۶
- ۲۰- کال شویر، ص ۶۳
- ۲۱- ویلی برانت، هلموت اشمیت، ۱۹۷۶، پای سخن دوسوسیال دمکرات، ص ۵۹ و ۶۰
- ۲۲- مارکس: "سرمایه" جلد اول، ص ۷۹۱
- ۲۳- همانجا، ص ۷۹۰
- ۲۴- برنامه حزب کمونیست آلمان، ص ۷۱
- ۲۵- کال شویر، ص ۶۱
- ۲۶- لنین: مقدرات تاریخی آموزش های کارل مارکس، آثار، جلد ۱۸، ص ۵۷۶